

صحيفة الزهراء (ع)

جمع الشيخ جواد القيومي

[1]

صحيفة الزهراء سلام الله عليها تأليف جواد القيومي الاصفهاني تحقيق مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة

[2]

صحيفة الزهراء (ع) تنظيم وترجمه: فاضل محترم شيخ جواد قيومي موضوع: دعا وكلمات حضرت زهراء (ع) تحقيق وتصحيح: دفتر انتشارات اسلامي نوبت چاپ: اول تاريخ: ولادت حضرت زهراء (ع) 1373 تيراز: 2000 دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم

[3]

بسم الله الرحمن الرحيم فاطمه كوثرى است كه خدايش او را عطا كرده است. فاطمه رانحه طوبى است، كه بابش شب معراج از آن تناول نموده است. فاطمه انسيه آسمانى است، كه با مامش - خديجه - قبل از تولد انيس بوده است. فاطمه مادر ذبح عظيم است، كه او را ام ايها نموده است. فاطمه مام ائمه: دو سيد شباب اهل جنت است. فاطمه نقطه مركزي وفد عازم مباحله نجران است. فاطمه محور آب و بعل و بنى، در حديث كساء و خلقت است. فاطمه... بل هي ام الكلمات المحكمة * في غيب ذاتها فكانت مبهمه في افق المجد هي الزهراء * للشمس من زهرتها الضياء بل هي نور عالم الانوار * ومطلع الشمس والاقمار فاطمه در محراب عبادت ضياء بخش ملكوت و سماوات است. فاطمه حوراء انسيه است، كه دستانش به دستاس تأول، و بازویش به تازیانه ورم کرده است. فاطمه معصومه ایست كه غضب و رضایش، غضب و رضا الله است. فاطمه مرضیه، محدثه، طاهره، بتول، منصوره سماوات است. فاطمه مدافع و غمخوار امام زمانش است، كه در آن لحظات سخت - وقت شهادت محسن - از فضا سراغ على (عليه السلام) را می گیرد.

[4]

فاطمه مادر امام موعود قادر ذوالمنن - المهدي (عليه السلام) - ولي دم حسنين ومحسن، منتقم كربلا است. فاطمه در موكب تهليل و تسبيح، سوار بر ناه با حليل محشر است. فاطمه أخذ قميص الحسين (عليه السلام)، برای شفاعت محبين در موضع اجابت و پذيرش الله است. * * * همچنانكه در مقدمه " صحيفه المهدي (عليه السلام) " وعده داديم، هم اکنون " صحيفه الزهراء (عليها السلام) " آماده طبع و نشر است، كه به علاقمندان به معارف اهل البيت (عليهم السلام) تقديم می گردد، امید است مورد قبول پروردگار متعال قرار بگیرد، آمين. دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم

[5]

بسم الله الرحمن الرحيم

[6]

عن الجواد عليه السلام يا ممتحنة امتحكك الله الذي خلقك قبل ان يخلقك فوجدك لما امتحكك صابرة وزعمنا انك اولياء ومصدقون، وصابرون لكل ما اتانا به ابوك صلى الله عليه وآله واتانابه وصيه عليه السلام، فانا نسألك ان كنا صدقناك الا الحقنا بتصدقنا لهما بالبشرى، لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتك.

[7]

از امام جواد عليه السلام روایت شده آی بانوی آزموده شده، خداوندی که تو را آفرید پیش از خلقت تو را آزموده، و تو را نسبت به آنچه در مقابل آن تو را آزمود شکبیا یافت، وما معتقدیم که از دوستان خاص و تصدیق کنندگان شما بوده، و در مقابل آنچه پدرت پیامبر و جانشین او - که درود خداوند بر آنان باد - آورده اند صبور و شکبیا ایم، از تو می خواهیم که اگر این اعتقادمان درست است ما را بسبب تصدیق آن دو بزرگوار بخودتان ملحق نمائید، تا بخود بشارت دهیم که بسبب ولایت و دوستی با تو پاک شده ایم. التهذیب 6: 9 جمال الاسبوع: 86 بحار الانوار 100: 194

[9]

تقدیم به پیشگاه ارجمند تو، آی زهرای عزیز. بتو آی محبوبه خدا. بتو آی آرام جان و سرور دل خاتم انبیاء. بتو آی دخت نبوت و امام ولایت. بتو آی همسر و همتمای علی. بتو آی عطاى خدای سبحان و کوثر پر بهای قرآن. و بالاخره، بتو آی والاترین بانوی جهان آفرینش آی عزیز دل و جان ما، اگر امروز بر تو ستم کردند و از جسم پاک بخاک ناسپرده پیامبر شرم نمودند، و حرمت خانه و کاشانه وحی را رعایت نکردند، و تو را در میان درهای بسته زندگیت بیرحمانه فشردند، اکنون دیده بگشای و ببین چگونه مردان وزنانی در اندوه تو، زانوی غم به سینه گذارده و سرشک تلخ بر دامن می ریزند. اگر آن روز بسوز دل ناله بر کشیدی، چه ناله ها که از دل ما در غم تو برخاست، آی محبوبه خدا و پیامبر او، اگر آن روز با تو چنان کردند معجزه خداوندی آنستکه پس از آن همه پرده پوشی، باز رخسارت از پس ابرهای قرون و اعصار نمایان گردیده و تو را به جهانیان می شناساند. شناخت شخصیت حضرت فاطمه (علیها السلام) فصلی است از کتاب رسالت الهی، و مطالعه آن کوششی است در راه معرفت روح اسلام، و ذخیره آی گرانقدر برای انسان معاصر و تا آنگاه که خلقت باقی است.

[10]

چرا که او پرورده شده در دامان وحی خداست. که پیامبر او را به عنوان " ام ابیها " مفتخر فرمود، او بخشی است از اسلام که در وجود رسول اکرم تبلور یافته، و حیاتش سرمشق هر زن مسلمان، بلکه هرانسان با ایمان در هر زمان و مکانست. چرا که فاطمه، چهره درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت، و نمونه روشن پرهیزکاری و خداپرستی است، این درخشندگی به ساعتی مخصوص و روزی معین اختصاص ندارد، از آن روز که وظیفه اش را تعهد کرد تا امروز و برای همیشه چون گوهری بر تارک تربیت اسلامی می درخشد. اوست فرشته آی انسانی با گوهری والا، که در والاترین نقطه وجود سرشته شده، اوست برتر از همه زنان گیتی که در روز قیامت پرتوهای نور او به همه جا می تابد، و بالاخره او فاطمه است، کسی که از خشم او خداوند خشمگین و از خشنودیش خشنود است، اوست که گناهکاران را شفاعت کرده و در بهشت جایشان دهد، و اوست که وسیله تقرب ما در روز قیامت است. و اینها همه توصیفات است که جز بخشی اندک از دنیای پر فضیلت و شرافت او را نمایان نساخته، و جز مختصری از فضائل و مناقب وی را نمودار نمی سازد. ولادت آن حضرت شخصیت هر فرد تا حدود زیادی به اوضاع خانوادگی و شخصیت و اخلاق پدر و مادر و محیط اجتماعی او بستگی دارد، پدر و مادرند که شالوده و اساس شخصیت فرزند را پی ریزی می کنند، و او را در قالب روحیات و اخلاق خودشان ریخته، تحویل جامعه می دهند.

[11]

شخصیت فوق العاده و عظمت روحی و اخلاق پسندیده و همت عالی و فداکاری و شجاعت پیامبر، بر هیچ مسلمان، بلکه بر هیچ فرد مطلعی پوشیده نیست، در عظمت آن حضرت همین بس که خداوند درباره ایشان می فرماید: " ای محمد اخلاق تو بزرگ و شگفت آور است. " مادر آن حضرت زنی بود بنام خدیجه، او زن ثروتمندی بود که به تجارت اشتغال داشت، و مردانی را برای این منظور اجیر کرده بود، بعد از آنکه پیامبر را به همین عنوان انتخاب کرد و امانت و صداقت او را دید، به او پیشنهاد ازدواج کرد، زیرا از بعضی از دانشمندان عصر خویش شنیده بود که ایشان پیامبر آخر الزمان است. او نخستین انسانی است که دعوت پیامبر را اجابت نمود، و اموال و ثروت بسیار خود را بدون قید و شرط در اختیار او قرار داد. عایشه گوید: از بس پیامبر خدیجه را بخوبی یاد می کرد روزی عرض کردم: یا رسول الله خدیجه پیر زنی پیش نبود، و خدا بهتر از او را به تو عطاء کرده است، پیامبر غضب نموده فرمود: بخدا سوگند خدا بهتر از او را بمن نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورده که دیگران کفر می ورزیدند، و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیب کردند، اموالش را رایگان در اختیارم گذاشت وقتی که سائرین محروم نمودند، و خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. در روایات وارد شده: هر وقت جبرئیل بر پیامبر نازل می شد عرض میکرد: سلام خدا را به خدیجه برسان، و بگو خداوند قصر زیبایی در بهشت برای تو آماده کرده است، روزی جبرئیل بر پیامبر نازل شده عرض کرد: خداوند بزرگ بر تو سلام فرستاده، می فرماید: چهل شبانه روز از خدیجه

[12]

کناره گیری کن و به عبادت و تهجد مشغول باش، و پیامبر طبق دستور خداوند حکیم چهل روز به خانه خدیجه نرفت، و در آن مدت شبها به نماز و عبادت می پرداخت و روزها روزه دار بود. چون چهل روز بدین منوال سپری شد فرشته خدا فرود آمده و غذائی از بهشت آورد و عرض کرد: امشب از این غذاهای بهشتی تناول کن، رسول خدا با آن غذاهای روحانی و بهشتی افطار کرد، هنگامیکه بر خاست تا آماده نماز و عبادت شود جبرئیل نازل شده عرض کرد: ای رسول خدا امشب از نماز مستحبی بگذر و بسوی خانه خدیجه حرکت کن، زیرا خدا اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هنگامی که خدیجه با رسول خدا ازدواج کرد، زنان مکه با وی قطع رابطه نموده و به خانه اش نمی رفتند، و این جهت اندوهناک بود، ولی هنگامیکه به حضرت فاطمه (علیها السلام) حامله گردید، از غم تنهائی نجات یافت، و با کودکی که در شکم داشت انس گرفت و با او سخن می گفت. جبرئیل برای بشارت پیامبر و خدیجه فرود آمده و گفت: ای پیامبر کودکی که در رحم خدیجه می باشد دختر ارجمندی است که نسل تو از وی خواهد بود، او مادر امامان و پیشوایان دین است که بعد از انقطاع وحی جانشین تو خواهند شد، پیامبر پیام پروردگار جهان را به خدیجه ابلاغ نمود، و خدیجه بدان نوید فرحبخش دلش را شاد گردانید. آری، اراده پروردگار جهان بر این تعلق گرفته بود که ذریه طاهر و سلاله مطهر نبوی تنها از طریق فاطمه (علیها السلام) بوجود آیند، و این زمین پاکیزه و منبت طیب، آن درخت برومند شرف و مجد را در خود برویاند.

[13]

سلاله پیامبر همان ذریه و اولاد فاطمه اند، و رفتار خاص پیامبر نسبت به آنان بهترین گواه بر این دعوی است. نامهای آن حضرت از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که آن حضرت را نه نام است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا. نامهایی که بر آن حضرت نهاده شده به مناسبتنهایی انجام پذیرفته، و سنخیت بین اسم و مسمی مورد عنایت واقع شده است، و احادیث فراوانی مؤید این مطلب می باشد، و در اینجا در مورد دو نام آن حضرت، یعنی فاطمه و محدثه مطالبی را ذکر می کنیم. فطم در لغت بمعنی بریده شدن است، و فاطم و فاطمه بمعنی بریده شده است، امام رضا (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل فرموده که علت نامگذاری ایشان به فاطمه آنستکه وی و شیعیانش از آتش بریده شده اند. و در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که علت نامگذاری ایشان به فاطمه آنستکه ایشان را بوسیله علم از شیر گرفتند، یعنی ایشان مملو از علم و دانش می باشد. و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که علت نامگذاری ایشان آنستکه شرویدی از

ایشان بریده شده و در وجود ایشان راه ندارد. یکی از نامهای دیگر ایشان محدثه است، محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود، چنانکه امامان دوازده گانه محدث بوده اند حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز محدثه بوده است.

[14]

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر محدثه بود، اما پیامبر نبود، و از این جهت او را محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل شده و با او سخن می گفتند، همانگونه که با مریم دختر عمران گفتگو داشتند. روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از آنست که بعد از رحلت پیامبر، خداوند متعال برای تسلی خاطر آن حضرت فرشتگان را هم صحبت و مانوس او گردانید، و جبرئیل نزد ایشان می آمد و تمام حوادثی که بعد از زندگی ایشان اتفاق می افتد را بوی خبر می داد، و علی (علیه السلام) آنها را می نگاشتند، و نام آن مصحف فاطمه (علیها السلام) است، که نزد امامان (علیهم السلام) بوده و هم اکنون در دست امام زمان (علیه السلام) می باشد. تعیین روز ولادت ایشان فاطمه اطهر بانوی بزرگ اسلام از پدر و مادری بزرگ ولادت یافت، لیکن روز و بلکه سال ولادت ایشان بدرستی روشن نیست، یعنی تاریخ نویسان در آن همداستان نیستند، نه تنها در زاد روز ایشان چنین امری صورت گرفته، بلکه تاریخ پیشوایان دین و ائمه معصومین، و نیز تاریخ تولد و رحلت پیامبر اکرم هیچیک مورد اتفاق مورخان نمی باشد. بهر حال، در آنچه در مورد سال ولادت این اختر آسمانی گفته شده سه قول مشهور می باشد: پنج سال قبل از بعثت، دو سال بعد از بعثت، پنج سال بعد از بعثت. قرینه ای قابل توجه و قوی در عموم روایتهای علماء و محدثان شیعه

[15]

وجود دارد و نشان دهنده آنستکه ولادت آن حضرت پس از بعثت واقع شده است، و این قرینه ارتباط دادن ولادت ایشان با معراج پیامبر می باشد، چرا که در روایات آمده که پیامبر فرموده اند: در شب معراج سیب بهشتی بمن دادند و نطفه دخترم زهرا از آن مبداء تکوین یافته است. با توجه به این نکته که علماء شیعه معراج را از دو سال بعد از بعثت تا شش ماه پیش از هجرت نوشته اند. از طرف دیگر در روایتی که شیخ صدوق در امالی خود آورده هنگام ولادت آن حضرت کسی از زنان قریش و بنی هاشم برای یاری خدیجه نیامده و گفتند: ای خدیجه نصیحت ما را نشنیدی و به یتیم ابو طالب شوهر کردی. و مسلما اگر بپذیریم تولد پنج سال بعد از بعثت بوده، پیامبر در این زمان یارانی داشت، و دیگر یتیم ابو طالب تلقی نمی گردید، و گروهی بودند که از جان و دل پیرو ایشان بشمار می آمدند، و خدیجه نیازی به یاری غیر مسلمانان نداشت. از سوی دیگر در چند روایت شیعه و سنی به همزمانی ولادت آن حضرت با نوسازی خانه کعبه اشاره شده است، و داستان تجدید بنای کعبه بر اثر سیل، و داوری پیامبر در نصب حجرالاسود مسلما پیش از بعثت یا اوائل بعثت بوده است، زیرا در سال پنجم قریش با پیامبر حالت خصمانه داشته و چنین داوری را به پیامبر نمی دادند. در روایات شیعه آمده است که ولادت آن حضرت پنج سال بعد از بعثت یا دو سال بعد از بعثت صورت گرفته، و روایات اهل سنت قول پنج سال قبل از بعثت را تأیید می کند.

[16]

بدیهی است که زادروز و یا سال مرگ شخصیتهای بزرگ از نظر تحلیل شخصیت ایشان چندان مهم بنظر نمی رسد، آنچه از زندگانی افراد برجسته و استثنائی برای نسلهای بعد اهمیت دارد اینستکه بدانند آنان که بوده، چگونه زیستند، چه کرده اند، و چه اثری در محیط اجتماعی خود و پس از آن نهادند. دوران کودکی ایشان حضرت فاطمه (علیها السلام) در آغوش پر مهر مادرش حضرت خدیجه (علیها السلام) پرورش یافت، و از شیر پاک او که از منبع شرافت و نجابت و بردباری و فداکاری سرچشمه می گرفت تغذیه شد. دوران شیر خوارگی و ایام کودکی آن حضرت در محیط بسیار خطرناک و اوضاع بحرانی صدر اسلام گذشت، مدتی از ایام کودکی ایشان در شعب ابو طالب سپری شد، در حدود سه سال طول کشید که آن حضرت به غیر از زندان سوزان شعب چیزی ندید. پس از آنکه پیامبر و بنی هاشم از تنگنای شعب نجات یافته

وبه خانه وزندگی خود مراجعت نمودند، مناظر زندگی جدید و نعمت آزادی برای ایشان تازگی داشت و شادمان و مسرور بود، اما افسوس که روزگار شادمانی آن حضرت دوامی نداشت، چرا که مادر مهربانش خدیجه را از دست داد، و این حادثه روح حساس ایشان را افسرده نمود. اما هر چه محرومیت آن حضرت بیشتر می شد اظهار محبت پیامبر نسبت به ایشان فزونی می گرفت، و در روایات وارد شده که رسول خدا تا صورت آن حضرت را نمی بوسید بخواب نمی رفت.

[17]

این حوادث سهمگین و گرفتاریهای مداوم است که روح افراد ممتاز و برجسته را تقویت می کند و استعدادهای درونی و نیروهای نهفته آنان را به عرصه ظهور و بروز می آورد، تا در مقابل مشکلات پایداری کنند. آری، اوضاع بحرانی و خطرناک و حوادث دوران زندگی فاطمه (علیها السلام) نه تنها خللی در روح آن حضرت وارد نساخت، بلکه بر عکس گوهر وجودش را صیقلی داد و تابناک نمود، و برای هر گونه مبارزه ای دلاور و نیرومندش گردانید. در وجود آن حضرت ذخائری از انسانیت، جوانمردی، عفت، بزرگواری که امکان داشت بانوئی به آن دست یابد، فراهم آمده بود، او مباحثات می کرد که در مدرسه نبوت تربیت شده و در دانشگاه رسالت به کمال رسیده است. در خانه پدرش که مهبط فرشتگان الهی، و جایگاه نزول وحی خداوند بود پرورش یافته، و آموزگاران چون پدر و شوهرش که مجسمه انسان کامل بودند، داشت. از مباحثاتی که آن حضرت با ابو بکر نموده و به آیات قرآن استناد کرده است، این واقعیت به ظهور می رسد که آن حضرت به آیات قرآنی احاطه کامل داشته، چرا چنین نباشد، در حالیکه قرآن را از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده، و در وجود او و علی (علیه السلام) دیده بود، روح و روان خود را با مفاهیمش تطهیر و تصفیه نموده، و احکام و وظائف خود را از آن استخراج می کرد. او همچون دیگر خاندان اهل بیت از موهبت فصاحت و بلاغت بهره ای وافر داشت، با نیروی گفتار خود بر دلها فرمانروایی می کرد و با بیان استوار

[18]

جانها را در اختیار می گرفت، و با نیکوترین روشها سخن می گفت، همه این امتیازات در خطابه ای که آن حضرت به مخالفت با تصدی مقام خلافت بوسیله ابو بکر و به محاجه با وی در مسأله فدک ایراد کرد، خودنمایی دارد. ازدواج آن حضرت آنگاه که خورشید رخسار زهرا در آسمان رسالت بدرخشید، و در افق جلالت ماه تمام شد، افکار همگان به او معطوف گشت، و همه چشمها بسوی او نگران شد. اصحاب پیامبر چون ارزش و موقعیت آن حضرت را نزد پدر می دانستند، از اینرو برای کسب شرافت و تقرب بیشتر به پیامبر خواستار ازدواج با ایشان شدند، لیکن پیامبر هر بار به نوعی روی موافقت از ایشان بر می تافت. تشخیص کفو و همتا بودن بشری با بشر دیگر مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز است، و تنها خدای تعالی که از ضمائر مخلوقات آگاه است می داند چه کسی کفو و نظیر کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدام است. از اینرو اختیار فاطمه (علیها السلام) برای همسری علی (علیه السلام) انتخابی است الهی، خدای تعالی خود برای زهرا زوجی که کفو و همتای اوست را برگزید و در این عقد آسمانی خود خطبه می خواند، و شهود این ازدواج مقدس پیامبر و جبرئیل و فرشتگان الهی هستند. و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ

[19]

ایشان است که می بینیم ابو بکر و عمر نیز خواستار ازدواج با آن حضرت می شوند، و پیامبر در جواب ایشان چنین فرمود: فاطمه از آن خداست و در این مورد هیچگونه اختیاری ندارم و تنها خدا که خالق زهراست و می داند کفو و همسر زوج شایسته او کیست. امام ششم (علیه السلام) می فرماید: " لولا ان امیر المؤمنین تزوجها لما كان لها كفو الی یوم القیامة علی وجه الارض، ادم فمن دونه ". اگر حضرت علی (علیه السلام) با حضرت زهرا (علیها السلام) ازدواج نمی کرد، از حضرت آدم تا روز قیامت برای آن حضرت کفو و همتایی نبود. زندگی مشترک ایشان زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) در خانه شوهر نمونه است، چون سراسر زندگانی او نمونه است، چون شوی او، پدر او، و فرزندان او نمونه اند، نمونه انسانهای آراسته

به فضیلت و خوی اسلامی. زندگانی مشترك حضرت علی و فاطمة (علیهما السلام) در سایه ارشادات پیامبر اسلام می گذشت، آنان در امور زندگی با یکدیگر تعاون و همکاری داشتند. زندگی ایشان غالباً در تنگی معیشت می گذشت، بطوری که توانائی مال برای استخدام خدمتکاری نداشتند، که در کارهای سنگین وسخت آن حضرت را یاری نماید، بسیار اتفاق می افتاد که این زوج مهربان شبها در بستر زبرو خشن خود از سرما آرام نداشتند، اگر بالاپوش بر سر می کشیدند پاهایشان از بستر بیرون بود، واگر پا را در زیر آن قرار میدادند سرشان از آن بیرون قرار می گرفت.

[20]

او طبیعتی بی نیاز و روحی موقر و آرام داشت، از پدر خود شنیده بود که ثروت و مال موجب بی نیازی نیست، بلکه بی نیازی در بی نیازی نفس و استغناى طبع آدمی حاصل می شود. همچنین از پدر خود شنیده بود که می فرماید: پروردگار خواست تا بیابان مکه را انباشته از طلا نماید و بمن دهد، گفتم پروردگارا دوست دارم که يك روز گرسنه و دیگر روز سیر باشم، تا آنروز که گرسنه ام ترا بخوانم و به نزد تو تضرع و عرض نیاز کنم، و آن روز که سیر باشم شکر نعمت گذارم و حمد و ثنای تو گویم. او همچون دیگر خاندان اهل بیت از موهبت فصاحت و بلاغت بهره ای وافر داشت، با نیروی گفتار خود بر دلها فرمانروائی می کرد و با بیان استوار جانها را در اختیار می گرفت، و با نیکوترین روشها سخن می گفت، همه این امتیازات در خطابه ای که آن حضرت به مخالفت با تصدی مقام خلافت بوسیله ابو بکر و به محاجه با وی در مسأله فدک ایراد کرد خود نمائی دارد. از انس بن مالك روایت شده که روزی پیامبر خدا از ما پرسید: زنان را چه چیز از همه نیکوتر باشد، کسی پاسخ آنرا نمی دانست، حضرت علی (علیه السلام) بی درنگ نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) رفت و مسأله را از او پرسش کرد، ایشان فرمودند: چرا نگفتی که زنان را نیکوترین چیز آنستکه به مردان نظر نکنند، و مردان نیز ایشان را دیدار نمایند، حضرت علی (علیه السلام) بازگشت و پاسخ پیامبر را بهمان صورت که از همسر خود شنیده بود عرضه داشت، پیامبر فرمود: ای علی چه کسی ترا بر آن آگاه ساخت ؟ گفت: فاطمه، آنگاه پیامبر فرمود حقا که فاطمه پاره تن من است. چندی نگذشت که تولد کودکانی عزیز فرح افزا و روشنی بخش آن خانه

[21]

محقر گردید، و این زوج صالح از نعمت وجود پسران و دخترانی گرامی چون حسن و حسین و محسن، وزینب و ام کلثوم بهره مند شدند. نام این سه پسر را پیامبر تعیین فرمودند، و آن دو دخت را زهرا به یادگار دو خواهر از دست رفته خود و بخاطر محبتهایی که در کودکی از ایشان دیده بود زینب و ام کلثوم نام نهاد. رحلت پدر بزرگوارش حضرت فاطمه (علیهما السلام) به زندگی خود ادامه میداد، اما تحوّل دیگر در زندگی آن حضرت در شرف وقوع بود، تحوّلی که سر منشأ بسیاری از تحولات زندگی ایشان در آینده بشمار می آید، و آن واقعه رحلت پیامبر می باشد. زهرا در آن موقع که رسول خدا در بستر بیماری قرار داشت پیوسته در کنار او بود و به کارها و حوائج وی رسیدگی می کرد، چون سایه مرگ بر آن حضرت افتاد فرمود: وای از اندوه و غم، فاطمه از شنیدن سخن غم آلود پدر در حزن عمیق فرو رفت و با ناله گفت: وای از اندوه پدر. پیامبر از حال زار فاطمه پریشان شد و برای آرامش دل رمیده دختر خود فرمود: دخترم پس از امروز دیگر برای پدرت غصه مخور. او به خاطر می آورد که پدرش رازگونه به وی فرموده بود: دخترم زمان مرگ تو نیز نزدیک است و تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت بمن ملحق می گردد، و نیز بیاد آورد که به ایشان بشارت داده بود که فاطمه جان راضی نیستی سرور زنان عالم باشی. حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از مرگ پدر دیگر لب به خنده نگشود و آنقدر بگریست که یکی از شش تن بسیار گریه کننده در تاریخ محسوب گردید،

[22]

و آنقدر گریه کرد که مردم مدینه تحمل گریستن او را نداشتند و خواستار آن شدند که روز یا شب گریه کند و بالاخره آن حضرت برای گریستن به قبرستان بقیع روانه گردید. در ماتم پیامبر حضرت فاطمه (علیها السلام) اشعاری را بدین مضمون سرود: ماذا علی من شم تربة احمدا * ان لا یشم مدی الزمان غوالیا قل

للمغيب تحت اطياف النرى * ان كنت تسمع صرختي وندائيا صبت على مصائب لو انها * صبت على الایام
صرن لياليا قد كنت ذات رحمي بطل محمد * لا اخش من ضيم وكان حما ليا فالیوم اخضع للذليل واتقي *
ضيمي، وادفع ظالمي بردائيا فاذا بکت قمرية في ليلها * شجنا على غصن، بکیت صباحيا فلاجعلن الحزن
بعذك مونسي * ولاجلن الدمع فيك وشاحيا

[23]

چه باکی است بر آنکه خاک قبر پیامبر را بوئیده، که در تمام عمر هیچ عطری را نبوید، به آنکه رخ در
نقاب خاک نهان کرده بگو آیا صدای ناله و فریاد مرا می شنوی، آنچنان مصیبتها بر من باریدن گرفته، که اگر
اینگونه بر روزها می باریدند چون شبهای تار میگردیدند، من در سایه پیامبر و در حمایت و یاری او بودم، از
هیچ دشمنی و کینه ای تا زمانیکه او یاورم بود، نمی ترسیدم، اما امروز در برابر فرومایگان خاضع، ومی
ترسم بمن تعدی شود، وستمگر را به تنهائی دفع میکنم، اگر قمری شب هنگام بر شاخسار گریه وناله سر
می دهد، من هر بامداد نیز در ناله وگریستنم، پدر جان، بعد از تو حزن واندوه را مونس خود خواهم ساخت
و در سوگت سرشک غم زینت دامان من گردیده است. فاطمه با مرگ پدر مهربان و دلسوزش بسیار گریست،
حسرت واندوه آسمان دلش را در غبار تیره فرو کشید، وزبانه های غم وماتم آتش بجان وی افکند. وانگاه که
جسم پاک پیامبر را در خاک نهادند به یکی از یاران پیامبر فرمود: چگونه دلتان راضی شد که آن حضرت را در
زیر خاکها پنهان کنید، واینگونه ناله سرداد: اغبر آفاق السماء وکورت * شمس النهار واطلم العصران والارض
من بعد النبي کثیبة * اسفا علیه کثیرة الرجفان

[24]

کرانه های آسمان تیره وتار گردید وخورشید روز به تاریکی افتاد، وروزگار به سیاهی گرائید، وزمین
بعد از او به نشانه تأسف بر آن حضرت اندوهناک بوده، وپراو می لرزد. شهادت آن حضرت حضرت فاطمه
(علیها السلام) بعد از پیامبر نود روز وبه روایتی هفتاد وپنج روز زندگی کرد، در این مدت هرگز شادمان دیده
نشد وگویند در روز آخر از زندگیش در بستر ساده خود قرار گرفته بود، ساعتی از ساعات آن روز را خوابید،
وظاهرادر آن لحظات پدر خویش را در خواب دید که فرمود: دختر عزیزم بسوی من بیا که مشتاق تو هستم،
آن حضرت عرض کرد: من به دیدار شما مشتاقتر وآرزومندترم، پس پیامبر فرمود: تو امشب در نزد من
خواهی بود. زهرا (علیها السلام) از خواب خویش بیدار شد، چشمانش را گشود، نشاطش بازگشت، گوئی
که وی در درخشش شمع زندگانی خویش لحظاتی قبل از مرگ قرار گرفته است. او از اینکه می دانست
بزودی از غمها وغمه های دنیا رها شده وبه پدر بزرگوارش ملحق خواهد گردید خرسند وشادمان بود، از
طرف دیگر قلبش را آتش فرا گرفته بود، چرا که وی بزودی باید همسر عزیز وگفو وشوی خود را ترک می
کرد، شوهری که در این دنیای پر از فساوت وسنگدلی یاور ویاورى جز خدای تعالی واو نداشت، چرا که در
آن حوادث سهمگین تنها زهراى مرضیه حامی وناصر مدافع ومونس او بود، اگر او از دنیا می رفت چه کسی
جای او را برای علی (علیه السلام) می گرفت.

[25]

دیگر مسأله ای که در ذهن او بود فرزندان کوچکش بوند، از جمله اسامی ایشان " حانیه " است،
چرا که نسبت به همسر وفرزندانش مهربان و دلسوز بود، واو بزودی می بایست پاره های جگر خود را رها
سازد. او در تمام مراحل زندگی تسلیم امر خدا وقضاء الهی بود ودر برابر آن سر تسلیم فرود می آورد، وبه
رضای او راضی بود. او در بستر مرگ قرار گرفته بود، زهرائی که قلبش از کینه کینه توزان و حسد حسودان
وقساوت وسنگدلی دشمنان پدر وشویش پاره پاره شده بود، از کینه آنانکه منافقانه ایمان آوردند وبر پشت
اسلام خنجر زدند. زهرائی که مجسمه صبر وبردباری است اکنون آرزوی مرگ می کند، وامید به لقای الهی
دارد، پس از رحلت پدر يك لحظه روی خوش ندید، از هنگامی که پدرش بر بستر مرگ افتاده بود آن دیو
سیرتان انسان نامارا دیده بود که در فکر وخیال خیانت بودند، تا وصایای پیامبر اسلام را در حق شوهرش زیر
پا گذارده واسلام را از مسیر خود منحرف سازند. او در بستر مرگ قرار گرفته است با قلبی مالمال از غصه

ها واندوهها، از خیانت مسلمانان که به حمایت او بر نخواستند و دختر و داماد پیامبرشان را تنها رها ساختند. آری او در بستر مرگ قرار گرفته، مرگی که در راه حمایت از امام زمانش، شوهرش، پدر فرزندانش پذیرای آن گردیده است. او در بستر مرگ قرار گرفته بود، مرگی که مسلمانان در پاسخ به ندای پیامبرشان: " من در مقابل کارهایم تنها دوستی اهل بیتم را خواستارم"، ایشان را متحمل آن ساخته بودند، وجه خوب پاسخی به ندای مقتدا و راهبر

[26]

ومولایشان دادند، و تنها مالی که پدرش برای دختر خود و پاره تنش بجای گذاشته بود را غاصبانه از او ربودند، خانه اش را به آتش کشیدند، و او را در میان در و دیوار، یا در حقیقت مرگ و زندگی قرار دادند، و حتی جان فرزند شش ماهه اش را گرفتند، تا آنجا که مجبور شد در آن بی کسی و تنهایی به کنیزش فضا پناه برده و بگوید: فضا مرا دریاب که محسنم را کشتند. او در بستر مرگ قرار داشت، مرگی که از ناحیه افرادی که از دو لب پیامبر و با دو گوششان شنیده بودند که می فرماید: " هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده، و خداوند برای غضب او غضبناک است"، بر آن حضرت وارد آمده بود، آنانکه زندگی زودگذر دنیا چشمانشان را پر کرده و عشق به ریاست دنیوی وجودشان را لبریز ساخته، و خدای خود را به فراموشی سپرده بودند، آنانکه خود را والیان امر مسلمانان بشمار آورده، و در واقع هنوز زنا کفر برگردنشان آویزان بود. مگر میشود دین الهی به کسانی تفویض شود که در گرداب کفر و بت پرستی غوطه ور بوده و در برابر بت‌های سنگی و چوبی سر فرود آورده، و صحیفه اعمالشان مشحون از هر کار زشت و پلیدی باشد. مگر می شود دین خدا به کسانی سپرده شود که نقطه روشنی در زندگیشان وجود ندارد، زنان پشت پرده را از خود دانانتر بشمار می آورند، در جنگها با خفت و خواری رو به فرار می گذارند، پیامبرشان را متهم به نسبت‌های ناروا می سازند، و از شناخت آیات قرآنی بی بهره اند، تو گوئی اصلاً آنرا نخوانده اند. او در بستر مرگ قرار داشت و لحظه وداع با شوهر وفادار و کودکان

[27]

مهربانش فرا رسیده بود، پس از چندی که قدرت برخاستن از بستر را نداشت، بستر بیماری را ترک گفته و به کارهای خانه مشغول می شود، حضرت علی (علیه السلام) وارد شده و علت را جویا می شود، آن حضرت خواب خود را نقل می کند. اکنون زمان آن رسیده است که شوهر خویش را از آنچه در طول این مدت در دل انباشته و مخفی نموده، آگاه سازد و وصایای خود را با او در میان گذارد. حضرت علی (علیه السلام) همه را از اتاق بیرون نمود، و در کنار بستر همسر مهربانش قرار گرفت، حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: ای پسر عمو در طول زندگی مرا دروغگو و خائن نیافته ای، و نیز در این مدت هیچگاه مخالفت ترا ننموده ام، امیر المؤمنین فرمود: تو دانانتر و با تقواتر و گرامیتر از آن هستی که من ترا بخاطر مخالفت کردنت با خود مورد سرزنش و توبیخ قرار دهم، دوری از تو نبودنت بر من بسی گران و دشوار خواهد بود، ولی چه باید که این مسأله ای است که کسی را از آن راه گریزی نیست، سوگند به خدا که با رفتنت مصیبت رسول خدا برایم تجدید می شود، انا لله وانا الیه راجعون، از این مصیبت بس بزرگ و دردناک، این مصیبتی است که از آن دل‌داری نتوان یافت، و سوگی است که جایگزینی ندارد. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: بتو وصیت می کنم که در تشییع جنازه ام کسانی که بمن ستم نمودند شرکت نکنند، مبادا بگذاری کسی از آنان بر جنازه من نماز بگذارد، و مرا شب هنگام آنگاه که چشمها آرام گرفته و مردمان به خواب رفته اند بخاک سپار.

[28]

از برخی از روایات استفاده می شود که در لحظات احتضار امیر المؤمنین (علیه السلام) در خانه حضور نداشت، و فقط اسماء در خانه بود، و پس از آنکه از دنیا رفتند، امام حسن و حسین (علیهمما السلام) وارد خانه شدند و گفتند: اسماء مادر ما هیچ وقت در این ساعت نمی خوابید، او گفت: ای فرزندان رسول خدا مادر شما نخواهید بلکه از دنیا رفته است. با شنیدن این سخن فریاد کودکان برخاست و بروی مادر

افتادند، و با او به سخن گفتن پرداختند، اسماء از آنان خواست که پدرشان را که در مسجد حضور داشت آگاه سازند، حضرت علی (علیه السلام) در کنار همسر وفادارش قرار گرفت و گفت: بعد از این به چه کسی خود را تسلی دهم. فریاد گریه و شیون تمام مرد وزن مدینه را فرا گرفت، همانند روزی که پیامبر اسلام از دنیا رفت، مردم در انتظار بودند که جنازه را تشییع و برآن نماز گذارند، امام تشییع را به تأخیر انداخت تا به وصیت همسر عمل نماید. هنگامی که دیدگان در خواب رفت و صداها به خاموش گرائید امام آن بدن نحیف را که مصیبت‌های فراوان آنرا چون هلال ماه خمیده ساخته بود را غسل داد، و درون کفن جای داد، و او را با حنوط بهشتی که پیامبر داده بود حنوط کرد. پس از مراسم به فرزندان فرمود: ای حسن ای حسین ای زینب وای ام کلثوم بیائید و با مادران خداحافظی کنید که وقت جدائی رسیده، تا بار دیگر در بهشت با وی ملاقات و دیدار نمائید. کودکان که منتظر چنین فرصتی بودند بسرعت آمده و خود را روی آن بدن پاک افکندند، آنگونه که پروانه روی شمع می افتد، با صدائی آهسته

[29]

گریسته و کفن مادرشان را با اشک‌های ریزانشان خیس نمودند. بهر حال قبری را برای همسرش زهرا آماده ساخت که مکانش مجهول است، و تا روز ظهور فرزندش مهدی (علیه السلام) همچنان مخفی خواهد ماند، و زهرا را در آن قبر نهاد، و آن مجموعه مواهب و فضائل الهی را دفن نمود، و گفت: ای زمین امانت خود را بتو سپردم، این دخت رسول خداست، ای فاطمه ترا به کسی تسلیم کردم که از من بتو سزاوارتر و شایسته تر است، و راضی شدم برای تو آنچه را که خدای تعالی برای تو راضی شد. امیر المؤمنین (علیه السلام) در این لحظه سخت ترین لحظات زندگی را می گذراند، چرا که عزیزترین کس خود را در ابتدای عمر و شکوفائی زندگانی از دست داده بود، در این لحظه بود که غمها و اندوهها به شدت به آن حضرت روی آورد و هنگامیکه دست خود را تکان داد تا خاکهای قبر را از دست بیفشاند قطرات اشک بر چهره اش جاری گردید و چنین ناله سر داد: السلام عليك يا رسول الله عني، السلام عليك عن ابنتك واثرتك والباينة في الثرى بيقعتك، والمختار الله لها سرعة اللحاق بك، قل يا رسول الله عن صفيتك صبرى، وعفا عن سيدة نساء العالمين تجلدي... بلى وفي كتاب الله لي انعم القبول، انا لله وانا اليه راجعون، قد استرجعت الوديعه واخذت الرهينة واختلست الزهراء، فما اقبح الخضراء والغبراء.

[30]

يا رسول الله ! اما حزني فسرمد، واما ليلي فمسهد، وهم لا يبرح من قلبي، أو يختار الله لي دارك التي انت فيها مقيم، كمد مقيح وهم مهيج، سرعان ما فرق الله بيننا، والى الله اشكو. وستنبئك ابنتك بتصافر امتك على، وعلى هضمها حقها، فاحفها السؤال واستخبرها الحال. فكم من غليل معتلج بصدورها لم تجد الى بته سبيلا، وستقول، ويحكم الله وهو خير الحاكمين. والسلام عليكما يا رسول الله، سلام مودع، لا ستم ولا قال، فان انصرف فلا عن ملالة، وان اقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين. واهاه واهاه، والصبر ايمن واجمل، ولولا غلبة المستولين علينا لجعلت المقام عند قبرك لزاما، والتلبث عنده عكوف، ولاعولت احوال الثكلى على جليل الرزية. فبعين الله تدفن ابنتك سرا، ويهضم حقها قهرا، ويمنع ارثها جهرا، ولم يطل منك العهد، ولم يخلق منك الذكر.

[31]

فالى الله يا رسول الله المشتكى، وفيك يا رسول الله اجمل العزاء، فصلوات الله عليها وعليك ورحمة الله وبركاته. سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو از دخترت و زیارت کننده ات، و آن کس که در بقعه شما در خاک آرمیده، و خدا زود رسیدن او را نزد تو برایش برگزیده، ای رسول خدا شکیبائیم از فراق محبوبه ات کم شد، و خود داریم در فراق سرور زنان جهان از بین رفت... آری، در برابر تقدیر خدا جز قبول چاره ای نیست که می فرماید: " از مائید و بسوی ما باز می گردید "، پس امانت پس گرفته شد، و گروگان دریافت گشت، و زهرا از ستم ربوده شد. ای رسول خدا آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم بسیار زشت جلوه می کند، اندوهم همیشگی و شبهایم در بیخوابی میگذرد، و غم پیوسته در دلم خانه کرده است، تا خدا خانه ای که تو در آن

اقامت داری را برایم برگزیند، غصهائی دارم که دل را خون می کند و اندوهی دارم که به جوشش در آمده است. چه زود خدا میان ما جدائی انداخت، و من از این فراق بخدا شکایت می برم، و بزودی دخترت برای شما خبر می آورد که امتت بر علیه من با همدیگر همدست شدند، و از خوردن حق وی سؤال کن و با اصرار از او بخواه تا احوال بازگوید. زیرا چه بسا درد دلهائی داشت که چون آتش در سینه اش می جوشید

[32]

و در دنیا راهی برای گفتن آن نیافت، ولی بزودی خواهد گفت و خدا داوری خواهد کرد که او بهترین داوران است. و سلام بر هردوی شما ای رسول خدا، سلام و داع کننده ای که نه دلتنگ است و نه خشمگین، اگر از اینجا باز گردم بواسطه دلتنگیم نیست، و اگر بمانم بخاطر بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده، نمی باشد. صبر و بردباری مبارک تر و پسندیده تر است، و اگر بیم چیرگی دشمنان بر ما نبود در کنار قبر تو اقامت می کردم و درنگ در نزد ترا مانند معتکفان برمی گزیدم، و مانند مادری که جوانش مرده باشد بر این مصیبت بزرگ می گریستم. آری پیامبر، در محضر خدا دخترت مخفیانه بخاک سپرده شده، و با زور و قهر حقش را خوردند، آشکارا وی را از ارثش بازداشتند، بآنکه زمان رفتن شما از دنیا طولانی نشده بود، و با نامت از پادها نرفته بود. پس ای رسول خدا من شکایت فقط به سوی خدا می برم، و بهترین دلداری از جانب توست، پس درود های خداوند و رحمت و برکات او بر فاطمه و بر تو ای رسول خدا باد. کتاب حاضر در پهنه بیکران جهان هستی انسان چون قطره آبی است سرگردان و ناتوان، سرگردان در جهت یافتن راهی روشن، و ناتوان و عاجز در برابر امواج حوادث و ناکامیها، و تنها با اتصال و پیوند یافتن با سرچشمه بیکران اقیانوس حیات، و توکل و تمسک به منبع واقعی قدرتها و کمالات است که مفهوم عجز

[33]

و فخر درهم می شکنند، و قلب آدمی کانونی مطمئن و تسلی بخش گشته و می تواند با اعتماد و اطمینان هرچه بیشتر بسوی آینده هرچه بهتر گام بر دارد. آنگاه که دیده از همه جا بریده و آدمی خسته و ناتوان می گردد، آن هنگام که بالهای امید درهم می شکنند، و پرنده آرزو بدنیال آشیانه ای است، آن زمان که آدمی با وجود تمامی وسائل متعارف و اسباب و قوای مادی بازمانده و مایوس می شود، بی اختیار دست نیاز بسوی وجودی بر می دارد که منبع تمامی قدرتها بوده و از او یاری و مدد می جوید. راستی، اگر دعاناشد و اگر بشر خدا را نخواند، چگونه می تواند بر حوادث پیروز شود، و در سختیها و شدائد چه پناهگاهی دارد. آری ! انوار دعا ضامنی آدمی را روشن، و تیرگیهای قلبش را برطرف می سازد، خستگیها را از تن او زدوده، و فشار آلام و مصائب را سبک می سازد. انسانی که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می نهد، دنیائی که دائما در آغوش امواج بلاها و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بیکران الهی ایجاب می کند، که دستاویزهای محکم و عرویه الوثقای ناگسستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد، تا در مسیر ناهموار زندگانش امیدگاهی خداپسند و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد. از همان زمان که آدم (علیه السلام) آفریده شد، و بوسیله جبرئیل برای استجاب دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن (علیهم السلام) و شفیع قراردادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا، به او آموخته شد، تکلیف بنی آدم روشن گردید. در این مجموعه دعاها و نیایشهای وارده از محور آل کساء حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و خطبه ها و احادیث آن حضرت گردآوری شده است،

[34]

مضامین این مجموعه خود گواه صادقی است بر بالا بودن افق آنها و دانش بی انتهای پدید آورنده آن، و چرا چنین نباشد در حالیکه به صریح روایات، او دانائی است که دانش خود را از منبع بیکران علم الهی اخذ نموده است. ای زهرا ! این صحیفه توست، صحیفه نور، بدان شرافت جسته و در پرتو انوار آن راه هدایت الهی را می یابیم. ای زهرا ! ای برگزیده خدای جهانیان، ای پاره تن برترین رسولان، ای همسر امیر مؤمنان، ای پرورنده معصومان، ای مظلومه دوران، ای مقهور ظالمان، ای ستم کشیده از دشمنان، این اثر ناقابل را به تو تقدیم می دارم، تا مارا مشمول فضل و عنایت خود قرار داده، و تحیات و ثنایمان را در حق خود بپذیری.

اکنون با قلبی سرشار از خلوص و امید، به درگاه خدا روی آورده و وجود مقدس و آبرومند تو را شفیع و واسطه فیض او قرار داده و عرضه می داریم: " بسوی تو روی آورده و شفاعت تو را خواهانیم، و پیشاپیش حاجت‌ایمان تو را نزد خداوند شفیع قرار می دهیم، ای کسی که نزد خدا آبرومند می باشی نزد او شفاعت ما را بنما ". در پایان از تلاش‌های همسر خود که در انجام این اثر و سائر آثار اینجانب، از هرگونه همکاری دریغ نورزیدند، صمیمانه قدردانی می نمایم، توفیقات روز افزون ایشان را از درگاه ایزد متعال خواستارم. جواد قیومی
اصفهان 4 / 6 / 1373

[35]

فصل اول نیایشها و ادعیه آن حضرت 1 - ادعیه آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او 2 - ادعیه آن حضرت در مورد نماز و آنچه بدام ارتباط دارد 3 - ادعیه آن حضرت در زوال اندوهها و قضاء حوائج. 4 - ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها 5 - ادعیه آن حضرت در ایام هفته و ماه 6 - ادعیه آن حضرت در آداب خواب 7 - ادعیه آن حضرت در مدح یا مذمت افراد 8 - ادعیه آن حضرت در روز قیامت 9 - ادعیه آن حضرت در امور متفرقه

[37]

1 - ادعیه آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او در تسبیح و تنزیه خداوند در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده در حاجت‌های جمعی برای دنیا و آخرت

[38]

(1) دعاؤها (علیها السلام) فی تسبیح الله سبحانه سبحان ذی العز الشامخ المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی الملك الفاجر القدیم، سبحان من لبس البهجة والجمال، سبحان من تردى بالنور والوقار، سبحان من یری اثر النمل فی الصفاء، سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء، سبحان من هو هكذا ولا هكذا غیره. وفي رواية: سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی العز الشامخ المنیف، سبحان ذی الملك الفاجر القدیم، سبحان ذی البهجة والجمال، سبحان من تردى بالنور والوقار، سبحان من یری اثر النمل فی الصفا ووقع الطیر فی الهواء.

[39]

(1) دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند پاك و منزه است خداوند صاحب عزت و سربلندی و سرافرازی، پاك و منزه است خداوند صاحب جلال و بزرگی، پاك و منزه است خداوند صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاك و منزه است آنکه لباس خرمی و زیبایی بر خود پوشانیده است، پاك و منزه است آنکه خود را با نور و وقار مستور ساخته است، پاك و منزه است آنکه جای پای مورچه را روی سنگ سخت می بیند، پاك و منزه است آنکه گذر پرنده را در هوا می نگرد، پاك و منزه است آنکه این چنین است و کسی همانند او نیست. و در روایتی دیگر چنین نقل شده است: پاك و منزه است خداوند صاحب جلال و بزرگی، پاك و منزه است خداوند صاحب عزت و سربلندی و سرافرازی، پاك و منزه است صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاك و منزه است خداوند صاحب خرمی و زیبایی، پاك و منزه است آنکه با نور و وقار خود را پوشانیده است، پاك و منزه است آنکه جای پای مورچه را روی سنگ سخت، و گذر پرنده را در هوا می بیند.

[40]

(2) دعاؤها (عليها السلام) في تسبيح الله سبحانه في اليوم الثالث من الشهر سيحان من استنار بالحوال والقوة، سيحان من احتجب في سيع سماوات، فلاعين تراه، سيحان من اذل الخلائق بالموت، واعز نفسه بالحياة، سيحان من يبقى ويفنى كل شئ سواه. سيحان من استخلص الحمد لنفسه وارتضاه، سيحان الحي العليم، سيحان الحليم الكريم، سيحان الملك القدوس، سيحان العلي العظيم، سيحان الله وبحمده. (3) دعاؤها (عليها السلام) في طلب مكارم الاخلاق ومرضي الافعال اللهم بعلمك الغيب وقدرتك علي الخلق، احيني ما علمت الحياة خيرا لي، وتوفني إذا كانت الوفاة خيرا لي. اللهم اني اسالك كلمة الاخلاص، وخشيتك في الرضا والغضب، والقصد في الغني والفقر.

[41]

(2) دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه پاك و منزه است کسی که با نیرو و قدرت جهان را منور ساخت، پاك و منزه است کسی که در آسمانهای هفتگانه مستور شده، واز اینرو چشمی او را نمی بیند، پاك و منزه است کسی که بندگان را با مرگ ذلیل ساخت، و با زندگی جاویدان خود را عزیز و گرامی نمود، پاك و منزه است کسی که جاودان بوده و هر چیز جز او فانی می گردد. پاك و منزه است کسی که حمد و ستایش را ویژه خود قرار داده، و از آن خشنود شده است، پاك و منزه است خداوند زنده دانا، پاك و منزه است خداوند بردبار و بزرگوار، پاك و منزه است خداوند قدرتمند و مقدس، پاك و منزه است خداوند برتر و والا، پاك و منزه است خداوند، و حمد و ستایش مخصوص اوست. (3) دعای آن حضرت در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده پروردگارا ! بحق آنکه غیبتها را می دانی، و بر تمامی موجودات قادر و توانائی، مرا زنده بدار تا آن هنگام که می دانی زندگی برایم نیکوست، و بمیران تا آن زمان که خیر و نیکی ام را در مرگم می دانی. خداوندا ! اخلاص و ترس از خودت را در هنگام خشنودی و غضب، و میانه روی در زمان بی نیازی و فقر را از تو خواستارم.

[42]

واسألك نعيما لا ينفد، واسألك قرة عين لا تنقطع، واسألك الرضا بالقضاء، واسألك برد العيش بعد الموت، واسألك النظر الي وجهك، والشوق الي لقاءك من غير ضراء مضرة ولا فتنة مظلمة. اللهم زينا بزينة الايمان، واجعلنا هداة مهدين، يا رب العالمين. (4) دعاؤها (عليها السلام) في جوامع مطالب الدنيا والآخرة اللهم قنعني بما رزقتني، واسترني وعافني ابا ما ابقيتني، واغفر لي وارحمني إذا توفيتني، اللهم لاتعيني في طلب ما لم تقدر لي، وما قدرته فاجعله ميسرا سهلا. اللهم كاف عني والدي، وكل من له نعمة علي خير مكافاة، اللهم فرغني لما خلقتني له، ولا تشغلني بما تكفلت لي به، ولا تعذبني وانا استغفرك، ولا تحرمني وانا اسألك. اللهم ذلل نفسي، وعظم شأنك في نفسي، والهمني طاعتك، والعمل بما يرضيك، والتجنب لما يسخطك، يا ارحم الراحمين.

[43]

و از تو نعمتی را می خواهم که پایانی ندارد، و نیز از تو جويا هستم آنچه مرا خشنود می سازد و پایان نمی پذیرد، بار الها ! خشنودی به قضاء و حکم تو را می خواهم، و زندگی نیکو بعد از مرگ را از تو در خواست می کنم، و نیز دیدار رویت و شوق به ملاقات تو، بدون آنکه پریشان حالی ورنجی در آن باشد یا در آشوبی فراگیر قرار گیرم، را خواستارم. پروردگارا ! ما را به زینت ایمان مزین فرما، و ما را هدایتگرانی قرار ده که مشمول هدایت تو قرار گرفته باشیم، ای پروردگار جهانیان. (4) دعای آن حضرت در حاجتهای جامعهی برای دنیا و آخرت پروردگارا ! تا آنگاه که مرا زنده می داری، به آنچه داده ای قانعم گردان، و عیبوم را ببوشان، و مرا سلامت دار، و آن زمان که مرا میمیرانی مرا بیامرز، و مشمول رحمتت قرار ده، بار الها ! مرا بر آنچه برایم مقدر ساخته ای به رنج نینداز، و آنچه برایم مقدر نموده ای را سهل و آسان گردان. پروردگارا ! پدر و مادر و هر که بر من حقی دارد را به بهترین وجه پاداش ده، خداوندا ! مرا تنها در آنچه بجهت آن مرا خلق کرده ای مشغول

نما، ودر آنچه خود متکفل آن برابم شده ای مشغول نساز. پروردگارا! نفسم را ذلیل، ومقامت را در نفسم افزون فرما، وطاعتت وعمل به آنچه مورد رضایت توست، ودوری از آنچه مورد غضب تو می باشد، را بمن الهام کن، ای بهترین رحم کنندگان.

[46]

(5) دعاؤها (عليها السلام) بعد صلاة الوتر عن فاطمة (عليها السلام): رغب النبي (صلى الله عليه وآله) في الجهاد وذكر فضله، فسألته الجهاد، فقال: ألا أدلك على شيء يسير وأجره كبير، ما من مؤمن ولا مؤمنة يسجد عقيب الوتر بسجدين ويقول في كل سجدة: سبح قدوس رب الملائكة والروح - خمس مرات. لا يرفع رأسه حتى يغفر الله ذنوبه كلها واستجاب الله دعاءه وإن مات في ليلته مات شهيدا. (6) دعاؤها (عليها السلام) في تعقيب صلاة الظهر سبحان ذي العز الشامخ المنيف، سبحان ذي الجلال الباذخ العظيم، سبحان ذي الملك الفاخر القديم، والحمد لله الذي بنعمته بلغت ما بلغت من العلم به والعمل له، والرغبة إليه والطاعة لامره.

[47]

(5) دعای آن حضرت بعد از نماز وتر روایت شده: بعد از آنکه پیامبر اصحابش را برای جهاد ترغیب کرد، آن حضرت قصد شرکت در جهاد را داشت، پیامبر فرمود: آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که کوچک است اما پاداشش بسیار، هیچ زن و مرد مؤمنی نیستند که بعد از نماز وتر دوسجده انجام دهند، ودر هر سجده پنج بار گویند: منزه وپاک است پروردگار فرشتگان وروح. جز آنکه خداوند قبل از آنکه سرش را بلند کند گناهانش را بخشیده ودعایش را اجابت می کند، و اگر همان شب بمیرد شهید مرده است. (6) دعای آن حضرت در تعقیب نماز ظهر پاک و منزه است خداوندی که دارای عزت بسیار بوده وسربلند وسرافراز است، منزه است خداوندی که جلالت او بسیار بزرگ می باشد، منزه است خداوندی که فرمانروایش با افتخار است، وستایش مخصوص خداوندی است که به لطف نعمتهایش به شناخت او، وعمل برای او ورغبت وتوجه بسوی او، واطاعت اوامر او، دست یافتیم.

[48]

والحمد لله الذي لم يجعلني جاحدا لشيء من كتابه، ولا متحيرا في شيء من امره، والحمد لله الذي هداني لدينه، ولم يجعلني اعبد شيئا غيره. اللهم اني اسألك قول التوابين وعملهم، ونجاة المجاهدين وثوابهم، وتصديق المؤمنين وتوكلهم، والراحة عند الموت، والامن عند الحساب، واجعل الموت خيرا غائبا انتظره، وخيرا مطلع يطلع علي. وارزقني عند حضور الموت وعند نزوله، وفي غمراته، وحين تنزل النفس من بين التراقي، وحين تبلغ الحلقوم، وفي حال خروجي من الدنيا، وتلك الساعة التي لا املك لنفسي فيها ضرا ولا نفعا، ولا شدة ولا رخاء، روحا من رحمتك، وحظا من رضوانك، وبشرى من كرامتك. قبل ان تتوفي نفسي، وتقبض روحي، وتسلم ملك الموت علي اخراج نفسي، وبشرى منك يا رب ليست من احد غيرك، تتلج بها صدري، وتسر بها نفسي، وتقر بها عيني، ويتهلل بها وجهي، ويسفر بها لوني، ويطمئن بها قلبي، ويتبأشر بها علي سرائر جسدي.

[49]

واو را سپاس می گویم که مرا منکر آیات کتابش، ونیز حیران در کارهایش قرار نداد، وسپاس او را سزااست که مرا به دین خود هدایت کرده، ومرا آنگونه قرار داد که چیزی جز او را نپرستم. خداوندا! گفتار توبه کنندگان وعمل آنانرا، ونجات تلاشگران وثواب آنانرا، وتصديق مؤمنان وتوکل آنانرا، ونیز آسودگی در هنگام مرگ، ودر امان بودن هنگام حسابرسی در قیامت را از تو خواستارم، ومرگ را بهترین غائبی که در

انتظار اویم، و بهترین چیزی که با او برخورد پیدا می کنم، قرار ده. و هنگام فرارسیدن مرگ، و آنگاه که مرا در خود فرو می برد، وزمانی که جانم در میان استخوانهای سینه ام قرار دارد، و آنگاه که به زیر گلوبم می رسد، و در آن حال که از دنیا بیرون می روم، و در ساعتی که هیچ اختیاری از خود نداشته، و هیچ نفع و ضرر و نیز سختی و آسایشی را نمی توانم برای خود فراهم سازم، نسیمی از رحمت خود، و بهره ای از خشنودیت را بمن عطا فرما. و قبل از آنکه جانم را بگیری، و روحم را قبض نمایی، و فرشته مرگ را بر خارج ساختن جانم مسلط نمایی، بشارتی از کرامت خود را بمن ارزانی دار، بشارتی که تنها از جانب تو باشد، تا قلبم را مطمئن گرداند، و جانم را خشنود سازد، و دیدگانم را نورانی کند، و چهره ام را مسرور سازد، و رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند، و جانم را آرامش بخشد، بشارتی که باعث آسودگی تمام اعضای بدنم گردد.

[50]

یغیطنی بها من حضرني من خلقك، و من سمع بي من عبادك، تهون بها علي سكرات الموت، و تفرج عني بها كربته، و تخفف بها عني شدته، و تكشف عني بهاسقمه، و تذهب عني بها همه و حسرته، و تعصمني بها من اسفه و فتنه، و تجیرني بها من شره و شر ما يحضر اهله، و ترزقني بها خيره و خير ما يحضر عنده، و خير ما هو كائن بعده. ثم إذا توفيت نفسي و قبضت روحي، فاجعل روحي في الارواح الرائحة، و اجعل نفسي في الانفس الصالحة، و اجعل جسدي في الاجساد المطهرة، و اجعل عملي في الاعمال المتقبلة. ثم ارزقني من خطتي من الارض، و موضع جنتي، حيث يرفق لحمي، و يدفن عظمي، و اترك وحيدا لا حيلة لي. قد لفظتني البلاد و تخللا مني العباد، و افتقرت الي رحمتك، و احتجت الي صالح عملي، و القى ما مهدت نفسي، و قدمت لاخرتي، و عملت في ايام حياتي،

[51]

فوزا تا هر مخلوقی از مخلوقات که مرا می بیند، و هر بنده ای از بندگانت که توصیف مرا می شنود، بر آن غیبه خورد، و شدائد مرگ را بر من آسان گرداند، و رنج آنرا از من بر طرف سازد، و شدت آنرا از من دور گرداند، و بیماری آنرا از من بر طرف نماید، و هم و غم آنرا از من دور سازد، و مرا از بلاهای آن بر حذر دارد، و از شر آن و کسانی که در آن هنگام حضور دارند پناه دهد، و از خیر آن و خیر کسانی که در آن زمان حاضر هستند، و خیر آنچه بعد از آن واقع می گردد، بهره مند نماید. و آنگاه که جانم گرفته شد، و روحم از کالبدم خارج گردید، روحم را در میان ارواح پاک، و جانم را در بین جانهای صالح، و جسدم را در میان جسدهای پاکیزه، و عملم را در بین اعمال مقبول قرار ده. و از جایگاه قبرم، و محل پوشانده شدن بدنم، آنجا که گوشتهایم کوبیده شده، و استخوانهایم دفن می گردد، و تنها ویی کس رها شده، و هیچ قدرتی بر خود ندارم. شهرها مرا از خود دور ساخته، و بندگان مرا رها کرده اند، و نیازمند رحمت تو و محتاج اعمال صالح خود هستم، و آنچه را برای خود آماده ساخته، و برای سفر آخرت خود پیش فرستاده و در زندگی دنیا انجام داده ام

[52]

من رحمتك، و ضياء من نورك، و تثبیتا من كرامتك، بالقول الثابت في الحياة الدنيا والاخرة، انك تصل الظالمين و تفعل ما تشاء. ثم بارك لي في البعث و الحساب، إذا انشقت الارض عني، و تخللا العباد مني، و غشيتني الصيحة، و افزعتنني النفخة، و نشرتنني بعد الموت، و بعثتنني للحساب. فابعث معي يا رب نورا من رحمتك، يسعي بين يدي و عن يميني، تؤمنني به، و تربط به علي قلبي، و تظهر به عذري، و تبيض به وجهي، و تصدق به حديثي، و تفلج به حجتي، و تبلغني به العروة القصوى من رحمتك، و تحلني الدرجة العليا من جنتك. و ترزقني به مرافقة محمد النبي عبدك و رسولك، في اعلي الجنة درجة، و ابلغها فضيلة، و ابرها عطية، و ارفعها نفسة، مع الذين انعمت عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين، و حسن اولئك رفيقا. اللهم صل علي محمد خاتم النبيين، و علي جميع الانبياء و المرسلين، و علي الملائكة اجمعين، و علي اله

[53]

رامی یابم، به من بهره ای از رحمت، ودرخششی از نورت را ارزانی دار، ونیز مرا از کرامت خود، با سخن درست در زندگانی دنیا و آخرت، ثابت قدم گردان، بدرستی که تو ستمکاران را گمراه کرده و بر هر کار قادر هستی. ودر قیامت وموقع حسابرسی بر من مبارک گردان، آنگاه که قیوم شکافته شده، وبنندگان از من دور می شوند، وصیحه آسمانی مرا فرا گرفته، ونفخه صور مرا بوحشت در آورده، وبعد از مرگ مرا مبعوث ساخته وبرای حساب برانگیخته ای. پروردگارا ! همراه من نوری از رحمت را برانگیز، که پیشاپیش واز طرف راست من حرکت کند، تا مرا در امنیت قرار داده، وقلم را مطمئن سازد، وعذرم را ظاهر کرده، وچهره ام را درخشان، وگفتم را تصدیق، ودلیلم را قاطع گردانده، ومرا به آخرین درجه رحمت برساند، وبه برترین مرتبه بهشت نائل گرداند. وهمنشینی حضرت محمد، بنده ورسولت را در بالاترین درجه بهشت، وبافضلترین آن، ونیکوترین مرتبه آن، وارزشمندترین قسمت آن روزیم گردان، همراه کسانی که به آنان نعمت را ارزانی داشته ای، از پیامبران وراستگویان وشهدا وصالحین، واینان بهترین دوستان هستند. پروردگارا ! بر محمد خاتم پیامبران، وبر تمامی انبیاء ورسولانت، وبر

[54]

الطیبین الطاهرین، وعلی ائمة الهدی اجمعین، امین رب العالمین. اللهم صل علی محمد کما هدیتنا به، وصل علی محمد کما رحمتنا به، وصل علی محمد کما عززتنا به، وصل علی محمد کما فضلنا به، وصل علی محمد کما شرفتنا به، وصل علی محمد کما نصرتنا به، وصل علی محمد کما انقذتنا به من شفا حفرة من النار. اللهم بیض وجهه، واعل کعبه، وافلج حجه، واتمم نوره، وثقل میزانه، وعظم برهانه، وافسح له حتی یرضی، وبلغه الدرجة والوسیلة من الجنة، وابعثه المقام المحمود الذی وعدته، واجعله افضل النبیین والمرسلین عندک منزلة ووسیلة. واقصص بنا اثره، واسقنا بکأسه، واوردنا حوضه، واحشرنا فی زمرة، وتوفنا علی ملتة، واسلك بنا سبلة، واستعملنا بسنته، غیر خزایا ولا نادمین، ولا شاکین ولا مبذلین. یا من بابه مفتوح لداعیه، وحجابه مرفوع لراجیه، یا ساتر الامر القبیح ومداوی القلب الجریح، لا تفضحنی

[55]

تمامی فرشتگان، وبر خاندان پاک ومطهر پیامبر، وبر تمامی پیشوایان هدایت درود فرست، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما. پروردگارا ! بر محمد درود فرست، همانگونه که ما را بوسیله او هدایت کردی، وبر او درود فرست، آنگونه که بوسیله او بما رحمت را ارزانی داشتی، وبر او درود فرست، همانطور که ما را بوسیله او گرامی داشتی، وبر او درود فرست، آنگونه که ما را بوسیله او برتری دادی، وبر او درود فرست، همانطور که ما را بوسیله او شرافت عطا کردی، وبر او درود فرست، آنچنانکه ما را بوسیله او یاری نمودی، وبر او درود فرست، همانگونه که ما را بوسیله او از پرتگاه آتش نجات دادی. پروردگارا ! چهره اش را درخشان، مقامش را افزون، دلش را قاطع، پرتوش را کامل، میزان اعمالش را سنگین، برهانش را برتر، ونعمتت را براو گسترده ساز، تا خشنود گردد، و او را به برترین مقام بهشت برسان، وبه مقام محمودی که به او وعده داده ای نائل گردان، و او را برترین پیامبران ورسولان از حیث مقام ومنزلت قرار ده. وما را رهرو راه او قرار ده، واز جام او سیراب گردان، وبر حوض او وارد ساز، ودر گروه او محشور نما، وبر دین او بمیران، وما را در راه او قرار ده، وعامل به فرامین او بگردان، بدون آنکه تحقیر شده وبشیمان شویم، ومشکوک گردیده وراه او را تغییر دهیم. ای آنکه درگاهش برای خوانندگانش گشوده، وحجابش برای امیدواران برطرف شده، ای پوشاننده کار زشت ومداوا کننده قلبهای مجروح، در روز

[56]

فی مشهد القیامة بمویقات الاثام. یا غایة المضر الفقیر، وبیا جابر العظم الکسیر، هب لی مویقات الجرائئ، واعف عن فاضحات السرائئ، واغسل قلبی من وزرالخطایا، وارزقنی حسن الاستعداد لنزول المنايا. یا اکرم الاکرمین ومنتهی امنیة السائلین، انت مولای، فتحت لی باب الدعاء والالابة، فلأتعلق عني باب القبول

والاجابة، ونجني برحمتك من النار، وبوئني غرفات الجنان، واجعلني متمسكا بالعروة الوثقى، واختم لي بالسعادة. واحيني بالسلامة يا ذا الفضل والكمال، والعزة والجلال، ولا تشمت بي عدوا ولا حاسدا، ولا تسلط علي سلطانا عنيدا ولا شيطانا مريدا، برحمتك يا ارحم الراحمين، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، وصلي الله علي محمد واله وسلم تسليما.

[57]

قيامت به گناهان هلاکت آور مرا تحقیر نکن، واز من روی مگردان. آی امید بیچاره فقیر، وای التیام دهنده استخوان شکسته، گناهان بزرگ را بر من بیخشی، واز کارهای زشتم درگذر، وجانم را از عواقب خطاها پاک گردان، وآمادگی نیکو برای مرگ را به من ارزانی دار. آی بخشنده ترین بخشندگان، وای منتهای آرزوی خواهندگان، تو مولای من هستی، درگاه دعا ونیایش را بر من گشودی، پس راه قبول واجابت را بر من نبند، وبه رحمتت مرا از آتش نجات ده، ودر غرفه های بهشت ساکن گردان، ومرا متمسک به دستگیره محکم قرار ده، وسعادتمندم گردان، آی کسی که صاحب فضیلت وکمال وعزت وجلالت هستی. مرا با سلامتی زنده بدار، ودشمن وحسودی را از جهت من شادمان مکن، وپادشاه کینه توز وشیطان رانده شده آی را بر من مسلط مفرما، به رحمتت آی بهترین رحم کنندگان، وحول وقوه آی جز از جانب خداوند برتر ووالتر نمی باشد، ودروود خدا بر محمد وخاندان او باد.

[58]

(7) دعاؤها (عليها السلام) في تعقيب صلاة العصر سبحان من يعلم جوارح القلوب، سبحان من يحصي عدد الذنوب، سبحان من لا يخفي عليه خافية في الارض ولا في السماء، والحمد لله الذي لم يجعلني كافرا لأنعمه، ولا جاحدا لفضله، فالخير فيه وهو اهل. والحمد لله علي حجته البالغة علي جميع من خلق، ممن اطاعه وممن عصاه، فان رحم فمن منه، وان عاقب فيما قدمت ايديهم، وما الله بظلام للعبيد. والحمد لله العلي المكنان، والرفيع البنيان، الشديد الاركان، العزيز السلطان، العظيم الشأن، الواضح البرهان، الرحيم الرحمان، المنعم المنان. الحمد لله الذي احتجب عن كل مخلوق براه بحقيقة الربوبية وقدره الوجدانية، فلم تدرکه الابصار، ولم تحط به الاخبار، ولم يعينه مقدار، ولم يتوهمه اعتبار، لانه الملك الجبار.

[59]

(7) دعای آن حضرت در تعقیب نماز عصر پاك ومنزه است پروردگاری که به اندام دلها آگاهی دارد، پاك ومنزه است کسی که شماره گناهان را می داند، پاك ومنزه است آنکه هیچ امری در آسمان وزمین بر او پوشیده نیست، سپاس خداوندی را سزاست که مرا آنگونه قرار نداد که نعمتهایش را بپوشانم، وفضل او را انکار نمایم، پس خیر وبرکت در اوست واو اهل آنست. وسپاس خداوندی را سزاست که حجت وبرهانش بر تمامی انسانها، اعم از فرمانبران وگناهکاران، گسترده است، اگر کسی را مورد رحمت خود قرار دهد از جود وبخشش اوست، واگر مجازات نماید در مقابل اعمال خود آنانست، وخداوند نسبت به بندگانش ستم روا نمی دارد. وسپاس شنایسته خداوندی است که مکانش فراز، بنیانش برتر، ارکانش محکم، سلطنتش پایدار، مقامش رفیع، برهانش روشن بوده، بخشنده ومهربان ومنعم ومنان است. ستایش از آن خداوندی است که از هر مخلوقی که او را به حقیقت ربوبی وقدرت خداوندی شناخت، مستور مانده، دیدگان او را نمی یابد، واخبار او را احاطه نمی کند، ومقدار او را تعیین نمی نماید، واعتبار او را بتوهم در نمی آورد، چرا که او پادشاهی جبار است.

[60]

اللهم قد ترى مكاني وتسمع كلامي، وتطلع علي امري، وتعلم ما في نفسي، وليس يخفي عليك شيء من امري، وقد سعيت اليك في طلبتي، وطلبت اليك في حاجتي، وتضرعت اليك في مسالتي، وسألتك لفقر وحاجة، وذلة وضيق، وبؤس ومسكنة. وانت الرب الجواد بالمغفرة، تجد من تعذب غيري، ولا احد من يغفر لي غيرك، وانت غني عن عذابي وانا فقير الي رحمتك. فاسألك بفقر اليك وغناك عني، وبقدرتك علي وقلة امتناعي منك، ان تجعل دعائي هذادعاء وافق منك اجابة، ومجلسي هذا مجلسا وافق منك رحمة، وطلبتني هذه طلبية وافقت نجاحا. وما خفت عسرته من الامور فيسره، وما خفت عجزه من الاشياء فوسعه، ومن ارادني بسوء من الخلائق كلهم فاغلبه، امين يا ارحم الراحمين. وهون علي ما خشيت شدته، واكشف عني ما خشيت كربته، ويسر لي ما خشيت عسرته، امين رب العالمين.

[61]

پروردگارا ! مکان وجایگاهم را می بینی، وکلامم را می شنوی، وبر کارهایم اشراف داری، وبر آنچه در جانم می باشد آگاهی، وهیچیک از کارهایم از تو پوشیده نمی باشد، با نیاز بسوی تو آمده ام، وحاجتهایم را از تو می خواهم، وبرای آنها بسوی تو تضرع وزاری می کنم، وبا فقر ونیاز وذلت وشدت ومسکنت از تو یاری می جویم. وتو پروردگاری هستی که گناهان را می بخشی، به غیر از من کسانی را می پایی که عذاب کنی، ولی من جز تو آمرزنده ای را نمی یابم، وتو از عذاب من بی نیازی، ومن نیازمند رحمت ولطف تو هستم. پس به سبب نیازم بسوی تو، وبی نیازیت از من، وقدرت وتسلمات بر من، از تو می خواهم که این دعایم را دعائی قرار دهی که مقرون به اجابت باشد، وجایگاهم را جایگاه نزول رحمت قرار دهی، واین در خواست و حاجتم را قرین موفقیت بنمایی. وکارهایی که از سختی آنها در هراسم را آسان فرما، وبرای کارهایی که از انجام آنها ناتوانم بمن قدرت ونیرو ارزانی دار، وهر يك از بندگان که نسبت بمن قصد بدی دارد را مغلوب ساز، ای بهترین رحم کنندگان دعایم را اجابت فرما. هر چه که از شدت آن نگرانم را آسان فرما، ورنج آنچه مرا در هراس انداخته را بر طرف ساز، وهرچه از سختی آن هراسانم را آسان فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما.

[62]

اللهم انزع العجب والرياء، والكبر والبغي، والحسد والضعف والشك، والوهن والضر والاسقام، والخذلان والمكر والخديعة، والبلية والفساد، من سمعي وبصري وجميع جوارحي، وخذ بناصيتي الي ما تحب وترضي، يا ارحم الراحمين. اللهم صل علي محمد وال محمد واغفر ذنبي، واستر عورتي، وامن روعتي، واجبر معصيتي، واغن فقري، ويسر حاجتي، واقلني عثرتي، واجمع شملي، واكفني ما اهمني، وما غاب عني وما حضرني، وما اتخوفه منك، يا ارحم الراحمين. اللهم فوضت امري اليك، والجات ظهري اليك، واسلمت نفسي اليك بما جنيت عليها، فرقا منك وخوفا وطمعا، وانت الكريم الذي لا يقطع الرجاء، ولا يخيب الدعاء. فاسألك بحق ابراهيم خليلك، وموسي كليمك، وعيسي روحك، ومحمد صفيك ونبيك، الا تصرف وجهك الكريم عني، حتي تقبل توبتي، وترحم عبرتي، وتغفر لي خطيئتي، يا ارحم الراحمين، ويا احكم الحاكمين.

[63]

خداوندا ! خودبینی وریا وتکبر وتجاوز وحسد، وناتوانی وشك و سستی، وضرر وانواع بیماریها، ونیز خذلان ومکر وحيله وخذعه ونیرنگ وفساد را، از گوش وچشم وتمام اندامم دور دار، ومرا بسوی آنچه دوست می داری وتو را خشنود می سازد، راهنمایی کن، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان. پروردگارا ! بر محمد وخاندانش درود فرست، وگناههم را ببخش، وعیبم را پوشیده دار، وترسم را ایمنی بخش، وگناهانم را جبران فرما، وفقرم را به بی نیازی مبدل ساز، حاجتم را آسان واز لغزشم در گذر، وانچه را که در پی آن هستم، ونیز هر چه از من پنهان وآشکار است، ومواردی که از تو در هراسم را کفایت فرما، ای بهترین رحم کنندگان. بار الها ! کارهایم را بتو واگذار کردم، وخود را در پناه تو قرار دادم، وبسبب گناهانی که انجام داده وبیم وامیدی که بتو دارم، خود را بتو سپردم، وتو بزرگواری هستی که امید را قطع نکرده ودعا را نا امید نمی گردانی. بحق دوستت ابراهیم، وهم صحبتت موسی، وروح تو عیسی، و برگزیده وپیامبرت محمد، از تو می

خواهم که از من روی نگردانده، و بزرگواریت را از من دریغ ننمایی، تا آنکه توبه ام را قبول، و بر اشکهایم رحم بنمایی، و از اشتباهم درگذری، ای بهترین رحم کنندگان و عادلترین حکم کنندگان.

[64]

اللهم اجعل ثاری علي من ظلمني، وانصرني علي من عاداني، اللهم لا تجعل مصيبتني في ديني، ولا تجعل الدنيا اكبرهمي ولا مبلغ علمي. الهي اصلح لي ديني الذي هو عصمة امری، واصلح لي دنياي التي فيها معاشي، واصلح لي اخرتي التي إليها معادي، واجعل الحياة زيادة لي من كل خير، واجعل الموت راحة لي من كل شر. اللهم انك عفو تحب العفو فاعف عني، اللهم احيني ما علمت الحياة خيرا لي، وتوفني إذا كانت الوفاة خيرا لي، واسألك خشيتك في الغيب والشهادة، والعدل في الغضب والرضا. واسألك القصد في الفقر والغني، واسألك نعيما لا يبيد، وقرة عين لا ينقطع، واسألك الرضا بعد القضاء، واسألك لذة النظر الي وجهك. اللهم اني استهديك لارشاد امری، واعوذ بك من شر نفسي، اللهم عملت سوء وظلمت نفسي، فاعفر لي انه لا يغفر الذنوب الا انت، اللهم اني اسألك تعجيل عافيتك، وصبرا علي بليتك، وخروجا من الدنيا الي رحمتك.

[65]

پروردگارا ! از کسی که بر من ستم روا می دارد انتقام گیر، و مرا بر هر که با من دشمن است یاری فرما، خداوندا ! مصیبت و گرفتاریم را در دینم مقرر مگردان، و دنیا را مهمترین مقصود و نهایت شناختم قرار نده. خداوندا ! دینم که مهمترین کارم، و دنیایم که راه بدست آوردن معاشم، و آخرتم که سرانجامم بسوی آنست، را اصلاح گردان، و زندگی ام را راهی بسوی بدست آوردن هر خیر و برکت، و مرگم را راه رهایی از هر شر و بدی قرارده. پروردگارا ! تو آمرزنده ای و بخشایش رادوست داری، پس از من درگذر، بارالها ! مرا زنده بدار تا آنگاه که می دانی زندگانی برایم خیر و برکت در بر دارد، و مرا بمیران آن هنگام که می دانی مرگ برایم نیکو است، و از تو می خواهم که در آشکار و نهان، ترس و بیم از خودت را بمن ارزانی داری، و در غضب و رضا، عدل و انصاف بمن عطا فرمائی. خداوندا ! از تو می خواهم در فقر و بی نیازی میانه روی بمن عطا کنی، و از تو نعمتی بی نهایت و خرسند کننده که قطع نگردد، و نیز خشنودی به قضا و قدرت را خواهانم، و از تو لذت دیدارت را جویا هستم. پروردگارا ! برای ارشاد در کارهایم از تو هدایت می جویم، و از شر نفسم به تو پناه می برم، خداوندا ! کار زشت انجام داده و بخود ستم کردم، پس از من در گذر که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد، بار الها ! از تو تعجیل در سلامتی، و صبر در مصائب، و خروج از دنیا بسوی رحمتت را خواستارم.

[66]

اللهم اني اشهدك واشهد ملائكتك وحملة عرشك، واشهد من في السماوات ومن في الارض، انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك، وان محمدا عبدك ورسولك، واسألك بان لك الحمد لا اله الا انت، بديع السماوات والارض، يا كائن قبل ان يكون شئ، والمكون لكل شئ، والكائن بعد ما لا يكون شئ. اللهم الي رحمتك رفعت بصری، والي جودك بسطت كفي، فلا تحرمني وانا اسألك، ولا تعذبني وانا استغفرك، اللهم فاغفر لي فانك بي عالم، ولا تعذبني فانك علي قادر، برحمتك يا ارحم الراحمين. اللهم ذا الرحمة الواسعة والصلاة النافعة الرافعة، صل علي اكرم خلقك عليك، واحبهم اليك، وواجههم لديك، محمد عبدك ورسولك، المخصوص بفضائل الوسائل، اشرف واكمل، وارفع واعظم، واکرم ما صليت علي مبلغ عنك، مؤتمن علي وحيك. اللهم كما سددت به العمي، وفتحت به الهدى، فاجعل مناهج سبله لنا سننا، وحجج برهانه لناسبنا، ناتم به الي القدوم عليك.

[67]

پروردگارا ! تو وفرشتگان و حاملان عرشت، و آنچه در آسمانها وزمین است را شاهد می گیرم، که تو خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست، و برای تو شریکی وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده توست، و از تو حاجت‌هایم را می خواهم، چرا که ستایش مخصوص تو بوده و معبودی جز تو نیست، و آفریننده آسمانها وزمین هستی، ای کسی که قبل از وجود هر موجودی وجود داشته، و هر چیز را ایجاد کرده، و بعد از آنکه هیچ موجودی وجود ندارد، وجودداری. خداوندا ! چشمانم را بسوی رحمت دوخته، و دست‌هایم را بسوی بخشش تو گشوده ام، مرا محروم مکن آنگاه که از تو درخواست می کنم، و مرا عذاب منما آهنگام که از تو طلب بخشایش دارم، بارالها ! مرا ببخشای، چرا که تو به کارهایم دانائی، و مرا عذاب مکن، چرا که تو بر من قادر و توانائی، به رحمت ای بهترین رحم کنندگان. پروردگارا ! ای دارای رحمت گسترده، و دروهای نافع و بالا برنده، بر گرامی ترین بنده ات و دوستدارترین آنان نزد تو، و ارزشمندترین ایشان در مقابل تو، محمد، بنده و فرستاده ات، که او را به وسایل و اسباب ارزشمند مخصوص گردانده ای، درود فرست، شریفترین، و کاملترین، و برترین، و فزونیترین، و گرامیترین درودی که بر مبلغین فرامینت، و امینان بر وحیت فرستاده ای. خداوندا ! همچنانکه کوری و جهالت را با او برطرف کرده، و چشمه سارهای هدایت را بوسیله او جاری ساختی، ما را در راههای هدایت او قرار ده، و براهین روشن او را برای ما اسبابی قرار ده که برای رسیدن بتو از آنها پیروی کنیم.

[68]

اللهم لك الحمد ملا السماوات السبع، وملا طباقهن، وملا الارضين السبع، وملا ما بينهما، وملا عرش ربنا الكريم وميزان ربنا الغفار، ومداد كلمات ربنا القهار، وملا الجنة وملا النار، وعدد الماء والثرى، وعدد ما يرى وملا يرى. اللهم واجعل صلواتك وبركاتك، ومنك ومغفرتك، ورحمتك ورضوانك، وفضلك وسلامتك، وذكرك ونورك، وشرفك ونعمتك وخيرتك علي محمد وال محمد، كما صليت وباركت وترحمت علي ابراهيم وال ابراهيم، انك حميد مجيد. اللهم اعط محمد الوسيلة العظمي، وكريم جزائك في العقبي، حتي تشرفه يوم القيامة، يا اله الهدى. اللهم صل علي محمد وال محمد، وعلي جميع ملائكتك وانبيائك ورسلك، سلام علي جبرئيل وميكائيل واسرافيل، وحملة العرش وملائكتك المقربين، والكرام الكاتبين والكروبيين، وسلام علي ملائكتك اجمعين.

[69]

پروردگارا ! ستایش برای توست، به گنجایش آسمانهای هفتگانه و طبقه های آن، و به گنجایش زمینهای هفتگانه و آنچه در بین آنهاست، و به گنجایش عرش پروردگار بزرگ ما، و به تعداد مخلوقات پروردگار ما، و به گنجایش بهشت و جهنم، و تعداد آب و خاک، و به میزان آنچه دیده شده و آنچه دیده نمی شود. خداوندا ! درودها و برکات، و منت و بخشش و رحمت، و خشنودی و فضل و سلامت، و ذکر و نور و شرف و نعمت خود را، بر محمد و خاندانش قرار ده، همچنانکه درود و برکت و رحمت خود را بر ابراهیم و خاندان او ارزانی داشتی، بدرستی که تو ستوده و بزرگواری می باشی. بارالها ! وسیله برتر و بهترین پاداشت را در قیامت، به محمد ارزانی دار، تا آنکه او را در آن روز شرافت عطا فرمایی، ای خداوند هدایت کننده. پروردگارا ! بر محمد و خاندان او، و بر تمامی فرشتگان و پیامبران و رسولان، درود فرست، سلام بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرش و فرشتگان مقرب، و فرشتگان بزرگواری نویسنده اعمال مردم، و سلام بر تمامی فرشتگان.

[70]

وسلام علي ابينا ادم وعلي امناحواء، وسلام علي النبيين اجمعين، والصديقين والشهداء والصالحين، وسلام علي المرسلين اجمعين، والحمد لله رب العالمين، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، وحسبي الله ونعم الوكيل، وصلى الله علي محمد واله وسلم كثيرا. (8) دعاؤها (عليها السلام) في تعقيب صلاة المغرب الحمد لله الذي لا يحصي مدحه القائلون، والحمد لله الذي لا يحصي نعماءه العادون، والحمد لله الذي لا يؤدي حقه المجتهدون، ولا اله الا الله الاول والاخر، ولا اله الا الله الظاهر والباطن، ولا اله الا الله المحيي

الممیت، والله اکبر ذو الطول، والله اکبر ذوالبقاء الدائم. والحمد لله الذی لا یدرک العالمون علمه، ولا یرتفع الجاهلون حلمه، ولا یرتفع المادحون مدحته، ولا یرتفع الواصفون صفته، ولا یرتفع الخلق نعته.

[71]

وسلام بر پدر ما آدم، ومادما حوا، وسلام بر تمامی پیامبران وراستگویان وشهیدان وصالحین، وسلام بر تمامی رسولان، وسپاس مخصوص خداوند جهانیان است، وهیچ حول وقوه ای جز از جانب خدای برتر ووالا تر نمی باشد، وخداوند مرا کفایت می کند، واو بهترین نگهبان است، ودرود خدا بر محمد وخاندانش باد. (8) دعای آن حضرت درتعقیب نماز مغرب سپاس وستایش خداوندی را سزاست که ستایش او را گویندگان به شمارش در نیاورند، ونعمتهایش را شمارندگان نشمارند، وسپاس شایسته خداوندی است که حقش را تلاشگران ادا ننمایند، وجز او معبودی نیست، اول وآخر است، وجز او معبودی نیست، ظاهر وباطن است، وجز او معبودی نیست، زنده کننده ومیراننده است، وخداوند صاحب فضل برتر است، وخداوند باقی وجاودان برتر است. وسپاس مخصوص خداوندی است که دانایان به ژرفای علم او نرسیده، وجاهلان حلم او را اندک نشمارند، وستایشگران به مدح او دست نمی یابند، وتوصیف کنندگان در توصیف او عاجز، ومخلوقات از دست یافتن به کمالاتش ناتوان می باشند.

[72]

والحمد لله ذی الملك والملکوت، والعظمة والجبروت، والعز والكبرياء، والبهاء والجلال، والمهابة والجمال، والعزة والقدرة، والحول والقوة، والمنة والغلبة، والفضل والطول، والعدل والحق، والخلق والعلاء، والرفعة والمجد، والفضيلة والحكمة، والغناء والسعة، والبسط والقبض، والحلم والعلم، والحجة البالغة، والنعمة السابغة، والثناء الحسن الجميل والا لاء الكريمة، ملك الدنيا والاخرة والجنة والنار، وما فيهن تبارك وتعالى. الحمد لله الذی علم اسرار الغیوب، واطلع علی ماتجن القلوب، فلیس عنه مذهب ولا مهرب، والحمد لله المتکبر فی سلطانه، العزیز فی مکانه، المتجبر فی ملکة، القوی فی بطشه، الرفیع فوق عرشه، المطلع علی خلقه، والبالی لما اراد من علمه. الحمد لله الذی بکلماته قامت السماوات الشداد، وثبتت الارضون المهاد، وانتصبت الجبال الرواسی الاوتاد، وجرت الیراح اللواقح، وسار فی جو السماء السحاب، ووقفت علی حدودها البحار، ووجلّت

[73]

وسپاس از آن خداوندی است که دارای ملک وملکوت، وعظمت و جبروت، عزت وکبریاء، وبهاء وجلالت، ومهابت وجمال، وعزت وقدرت، ونیرو ومنت، وغلبه وفضل ونعمت، وعدل وحق، وأفرینش وبرتری، ورفعت ومجد، وفضیلت وحکمت، وبی نیازی ووسعت، وبسط وقبض، وحلم وعلم می باشد، کسی که دارای دلیل روشن، ونعمت گسترده، وتوصیف زیبا، ونعمتهای گرامی است، وپادشاه دنیا وآخرت، وبهشت وجهنم آنچه در آنهاست، می باشد. سپاس وستایش شایسته خداوندی است که رازهای پنهان را می داند، وبر اسرار قلبها آگاهست، وراه فراری از او یافت نمی شود، سپاس خداوندی را سزاست که در سلطنتش متکبر، ودر جایگاهش محکم، در پادشاهییش قدرتمند، در مجازات دادن نیرومند، از عرش برتر، وآگاه به اعمال مردم، وتوانا بر آنچه می خواهد، می باشد. ستایش از آن خداوندی است که به نیروی او آسمانهای محکم بر پا ایستاده، وزمینهای گاهواره مانند بر جای خود ثابت گردیده اند، کوههای محکم که باعث تثبیت زمین هستند استوار شده، وبادهای بارور کننده جریان می یابند، ابرها در آسمان بحرکت در آمده، ودریاها در محدوده خود متوقف

[74]

القلوب من مخافته، وانقمعت الارباب لربوبيته، تباركت يا محصي قطر المطر وورق الشجر، ومحبي اجساد الموتى للحشر. سبحانك يا ذاالجلال والاکرام، ما فعلت بالغريب الفقير إذا اتاك مستجيرا مستغيثا، ما فعلت بمن اتاخ بفنائك وتعرض لرضاك، وغدا اليك، فحشا بين يديك، يشكو اليك ما لا يخفي عليك، فلا يكون يا رب حظي من دعائي الحرمان، ولا نصيبي مما ارجو منك الخذلان. يا من لم يزل، ولا يزول كما لم يزل، قائما علي كل نفس بما كسبت، يا من جعل ايام الدنيا تزول، وشهورها تحول، وسنيها تدور، وانت الدائم لا تبليك الازمان، ولا تغيرك الدهور. يا من كل يوم عنده جديد، وكل رزق عنده عتيد، للضعيف والقوى والشديد، قسمت الارزاق بين الخلائق، فسويت بين الذرة والعصفور. اللهم إذا ضاق المقام بالناس، فنعوذ بك من ضيق المقام، اللهم إذا طال يوم القيامة علي المجرمين، فقصر ذلك اليوم علينا كما بين الصلاة الي الصلاة.

[75]

گردیده اند، وقلبها از بیم او بلرزه در می آیند، و خداوندگاران موهوم با ربوبیت او از جای برکنده شده اند، خجسته باد أي شمارنده تعداد قطره های باران و برگهای درختان، وزنده کننده مردگان برای برانگیخته شدن. منزه باد خداوندی که دارای جلالت و کرم است، خداوندا ! در مقابل غریب و نیازمند، آنگاه که بتو پناهنده شود واز تو یاری جوید، چه می کنی، در برابر کسی که بدرگاه تو آمده و خشنودیت را می جوید، ودر پیشگاه تو بر زمین افتاده، واز آنچه را که بدان دانائی شکایت می کند، چه می کنی، پروردگارا ! پس بهره ام را از دعایم نا امیدی قرار مده، و نصییم را از آنچه که از تو امید دارم بیچارگی مقرر مفرما. أي کسی که همواره بوده و جاودانه است، و بر اعمال بندگان آگاه می باشد، أي کسی که روزهای دنیا را در گذر، و ماههای آن را در تحول، و سالهای آنرا در گردش قرار داد، و تو همواره بوده و زمانها تو را نابود نساخته، و دورانها تو را تغییر نمی دهند. أي کسی که هر روز برای او تازه است، و روزی هر کسی، از ضعیف و قوی و شدید، نزد او آماده می باشد، روزیها را بین بندگان تقسیم می کنی، و بین مخلوقات عدالت را بر قرار می نمای. پروردگارا ! آنگاه که میان مردم بودن دشوار می باشد از دشواری آن به تو پناه می برم، بارالها ! آنگاه که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می گردد، آن روز را بر ما کوتاه گردان، مانند فاصله بین دو نماز.

[76]

اللهم إذا ادنيت الشمس من الجماجم، فكان بينها وبين الجماجم مقدار ميل، وزيد في حرها حر عشر سنين، فانا نسألك ان تظلنا بالغمام، وتنصب لنا المنابر والكراسي نجلس عليها، والناس ينطلقون في المقام، امين رب العالمين. أسألك اللهم بحق هذه المحامد، الا غفرت لي وتجاوزت عني، والبستني العافية في بدني، ورزقتني السلامة في ديني. فاني أسألك، وانا واثق باجابتك اياي في مسألتني، وادعوك وانا عالم باستماعك دعوتي، فاستمع دعائي ولا تقطع رجائي، ولا ترد ثنائي، ولا تخيب دعائي، انا محتاج الي رضوانك، وفقير الي غفرانك، واسألك ولا ايس من رحمتك، وادعوك وانا غير محترز من سخطك. يا رب واستجب لي وامن علي بعفوك، وتوفني مسلما والحقني بالصالحين، رب لا تمنعني فضلك يا منان، ولا تكلني الي نفسي مخذولا يا حنان.

[77]

بارالها ! آنگاه که خورشید در روز قیامت بشدت تأبیده و نزدیک مردم می گردد، و فاصله بین آن و مردم يك ميل می شود، و به اندازه حرارت ده سال حرارت آن افزایش می یابد، از تو می خواهیم که ما را در سایه رحمت خود قرار داده، ودر حالیکه مردم برای حسابرسی می روند جایگاههایی را برای ما مقرر فرمایی که بر آنها قرار گیریم، پروردگار جهانیان دعایم را اجابت فرما. خداوندا ! بحق این ستایشها از من درگذر، و مرا مورد غفران خود قرار ده، و سلامتی در بدن و دین را بمن عنایت فرما. پروردگارا ! در حالیکه به اجابت خواسته ام از طرف تو اطمینان دارم، از تو حاجتم را می خواهم، ودر حالیکه می دانم سختم را می شنوی، تو را می خوانم، پس دعایم را بشنو، و امیدم را قطع نکن، و مدح و ثنایم را رد ننما، و ناامیدم مکن، من نیازمند خشنودی و بخشش تو هستم، واز تو حاجت خواسته واز رحمتت مأیوس نیستم، و تو را می خوانم در حالی که از غضبت هراسان می باشم. خداوندا ! دعایم را اجابت فرما، و با بخششت بر من منت گذار، و مرا مسلمان

بمیران، وبه صالحین ملحق فرما، پروردگارا ! مرا از فضل خود منع مکن ای منان، ومرا به حالت بیچارگی بخود وامگذار، ای مهربان.

[78]

رب ارحم عند فراق الاحبة صرعتي، وعند سكون القبر وحدتي، وفي مفازة القيامة غربتي، وبين يدك موقوفا للحساب فاقتي. رب استجير بك من النار فاجزني، رب اعود بك من النار فاعدني، رب افزع اليك من النار فابعديني، رب استرحمك مكروبا فارحمني. رب استغفرك لما جهلت فاغفر لي، رب قد ابرزني الدعاء للحاجة اليك فلا تؤيسني، يا كريم ذالالاء والاحسان والتجاوز. سيدى يا بر يا رحيم، استجب بين المتضرعين اليك دعوتي، وارحم بين المنتحبين بالعويل عبرتي، واجعل في لقائك يوم الخروج من الدنيا راحتي، واستر بين الاموات يا عظيم الرجاء عورتي، واعطف علي عند التحول وحيدا الي حفرتي، انك املني وموضع طلبتي، والعارف بما اريد في توجيه مسألتي. فاقض يا قاضي الحاجات حاجتي، فاليك المشتكي وانت المستعان والمرتجي، افر اليك هاربا من الذنوب فاقبلني، والتجئ من عدلك الي مغفرتك فادركني، والتأذ

[79]

بارالها ! رحم کن زمین خوردنم را هنگام مرگ وفراق دوستان، وتنهاییم را هنگام جای گرفتن در قبر، غربتم را در روز قیامت، ونیازم را در آن هنگام که برای حسابرسی در پیشگاهت قرار می گیرم. خداوندا ! از آتش به تو پناه می برم، پناهم ده، بارالها از آتش از تو نجات می خواهم، نجاتم ده، پروردگارا از هراس آتش بتو روی می آورم، مرا از آتش دور دار، خداوندا با بیچارگی از تو رحمت می طلبم مرا از رحمت خود مایوس مفرما. پروردگارا ! در برابر نادانیهای خود از تو طلب بخشش دارم، مرا مورد بخشش خود قرار ده، خداوندا خواسته ام مرا در مقابل تو برای طلب حاجت قرار داد، پس مرا مایوس نکن، ای بزرگوار وصاحب نعمتها واحسان ودر گذشتن از خطاها، مولای من ! ای نیکوکار وای مهربان، در بین زاری کنندگان دعایم را اجابت فرما، ودر میان فریاد زنان اشکم را مورد رحمت خود قرار ده، وآسایشم را هنگام ملاقات، در زمانیکه از این دنیا خارج می شوم، مقرر مفرما. ای نهایت امید امیدواران ! در میان مردگان عییم را ببوشان، وآنگاه که به تنهایی در میان قبر قرار می گیرم بر من لطف نما، بدرستیکه تو آرزوی من، وجایگاه ابراز خواسته هایم، ودانا به حاجت هایم هستی. ای برآورنده حاجتها، خواسته هایم را برآور، شکایتم بسوی توست، وتو یاور وامید من هستی، از گناهانم بسوی تو می گریزم، مرا ببذیر، واز عدالتت

[80]

بعفوك من بطشك فامنعي، واستروح رحمتك من عقابك فنجني. واطلب القرية منك بالاسلام فقربني، ومن الفزع الاكبر فامنني، وفي ظل عرشك فظللني، وكفلي من رحمتك فهب لي، ومن الدنيا سالما فنجني، ومن الظلمات الي النور فاخرجني. ويوم القيامة فيبض وجهي، وحسابا يسيرا فحاسبني، ويسرائري فلا تفضحني، وعلي بلائك فصبرني، وكما صرفت عن يوسف السوء والفحشاء فاصرفه عني، ومالاطاقة لي به فلاتحملني. والي دار السلام فاهدني، وبالقران فانفعني، وبالقول الثابت فثبتني، ومن الشيطان الرجيم فاحفظني، وبحولك وقوتك وجبروتك فاعصمني، وبحلمك وعلمك وسعة رحمتك من جهنم فنجني، وجنتك الفردوس فاسكنني، والنظر الي وجهك فارزقني، وبنبيك محمد فالحقني، ومن الشياطين واوليائهم ومن شر كل ذي شر فاكفني. اللهم واعدائي ومن كادني ان اتوا برا فجين شجعهم،

[81]

بسوی غفران وبخششت پناه می برم، مرا دریاب، واز غضبت به بخششت پناه می جویم، پناهم ده، وازعقابت بوسیله رحمتت آسودگی می طلبم، مرانجات ده. ویا اسلام خواستار نزدیکی به توام، مرا

بخود نزدیک گردان، واز هراس روز قیامت مرا ایمن دار، ودر سایه عرشت جایگاهم ده، ومرا مشمول رحمت گردان، وبه سلامتی مرا از دنیا نجات ده، واز تاریکیها بسوی نور خارج ساز. ودر روز قیامت چهره ام را درخشان گردان، وبه محاسبه ای آسان مرا مورد حسابرسی قرار ده، وبه عیوبم شرمگینم مفرما، وبر بلاها صبورم گردان، وآنگونه که از حضرت یوسف بدی وزشتی را دور ساختی، زشتی وبدی را از من دور ساز، وآنچه بدان طاقت ندارم رابر من تحمیل منما. ومرا بسوی بهشت رهنمون گردان، واز قرآن بهره مندم ساز، وبه گفتار صحیح مرا ثابت قدم بگردان، واز شیطان رانده شده حفظ فرما، ودر بهشت فردوس ساکن گردان، ودیدار رویت را نصیبم نما، وبه پیامبرت ملحق کن، واز شیاطین ودوستان آنها واز شر هر شروری کفایت فرما. پروردگارا ! دشمنانم وکسانی که نسبت بمن کینه دارند، اگر قصد آزار مرا

[82]

فض جمعوعهم، کلل سلاحهم، عرقب دوابهم، سلط علیهم العواصف والقواصف ابدا حتی تصلیهم النار، انزلهم من صیاصیهم، وامکننا من نواصیهم، امین رب العالمین. اللهم صل علی محمد وال محمد، صلاة یشهد الاولون مع الابرار وسید المرسلین، وخاتم النبیین، وفائد الخیر ومفتاح الرحمة. اللهم رب البيت الحرام والشهر الحرام، ورب المشعر الحرام، ورب الرکن والمقام، ورب الحل والاحرام، بلغ روح محمد منا التحية والسلام. سلام عليك يا رسول الله، سلام عليك يا امين الله، سلام عليك يا محمد بن عبد الله، السلام عليك ورحمة الله وبركاته، فهو كما وصفته بالمؤمنين رؤوف رحيم. اللهم اعطه افضل ما سألک، وافضل ما سئلت له، وافضل ما انت مسئول له الي يوم القيامة، امين يا رب العالمین.

[83]

نمودند، قلب شجاعانشان را ضعیف، لشگربانیشان را متفرق، سلاحهایشان را از کار افتاده، وحيواناتشان را ناتوان گردان، وبادهای سخت وطوفانها را بر آنان مسلط فرما، تا ایشان را به آتش وارد سازی، از آنچه بدانها پناه بسته اند آنان را فرود آور، وما را بر نابودیشان قادر فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما. خداوند! بر محمد وخاندانش درود فرست، درودی که پیشینیان همراه با نیکان بر آن شاهد باشند، پیشوای فرستاده شدگان، وآخرین پیامبران، راهبر خیر وکلید رحمت. بارالها ! ای پروردگار خانه مقدس - خانه کعبه -، وماه مقدس - ماه ذیحجه -، وپروردگار مشعر حرام، وپروردگار رکن ومقام، وپروردگار حل و حرم، به روح مقدس پیامبر از جانب ما سلام ودرود فرست. سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبد الله، سلام ورحمت وبرکات الهی بر تو باد، واو آنچنانکه توصیفش فرموده ای به مؤمنان مهربان ودلسوز است. خداوند! برتر از آنچه از تو خواسته، وبرای او تاکنون خواسته شده، وتا روز قیامت برای او خواسته می شود، به او عطا کن، ای پروردگار جهانیان اجابت فرما.

[84]

(9) دعاؤها (عليها السلام) في تعقيب صلاة العشاء سبحان من تواضع كل شئ لعظمته، سبحان من ذل كل شئ لعزته، سبحان من خضع كل شئ بامرهم وملكه، سبحان من انقادت له الامور بازمتها. الحمد لله الذي لا ينسى من ذكره، الحمد لله الذي لا يخيب من دعاه، الحمد لله الذي من توكل عليه كفاه. الحمد لله سامك السماء، وساطح الارض، وحاصر البحار، ناضد الجبال، وبارئ الحيوان، وخالق الشجر، وفتاح ينابيع الارض، ومدبر الامور، ومسير السحاب، ومجرى الريح والماء والنار من اغوار الارض، متسارعات في الهواء، ومهبط الحر والبرد، الذي بنعمته تتم الصالحات، وبشكره تستوجب الزيادات، وبامرهم قامت السماوات، وبعزته استقرت الراسيات، وسبحت الوحوش في الفلوات والطير في الوكنات. الحمد لله رفيع الدرجات، منزل الايات، واسع

[85]

(9) دعای آن حضرت در تعقیب نماز عشاء پاك و منزه است پروردگاری که تمامی موجودات در برابر عظمت او متواضعند، پاك و منزه است آنکه همه اشیاء در برابر عزت او خوار و ذلیلند، پاك و منزه است کسی که هر چیز در برابر امر و پادشاهی او خاضع می باشد، پاك و منزه است آنکه هر چیز در حیطه قدرت او قرار دارد. سپاس خداوندی را سزاست که هر که او را یاد کند فراموشش نمی کند، سپاس از آن خداوندی است که هر که او را بخواند ناامیدش ننماید، سپاس شایسته خداوندی است که هر که بر او توکل نماید او را کفایت کند. سپاس وستایش مخصوص خداوندی است که آسمانها را برافراشت، و زمین را مسطح گردانید، و دریاها را محدود ساخت، و کوهها را بصورت رشته هایی در آورد، و حیوانات را آفرید، و درختان را ایجاد کرد، و چشمه سارهای زمین را گشود، و امور را تدبیر کرده، و ابرها را بگردش در آورد، و بخار آب و آتش را از اعماق زمین بسوی آسمان جاری ساخت، و گرما و سرما را در زمین قرار داد. خداوندی که با نعمتهایش کارهای نیک کامل شده، و شکر او موجب

[86]

البركات، ساتر العورات، قابل الحسنات، مقبل العثرات، منفس الكربات، منزل البركات، مجيب الدعوات، محيي الاموات، اله من في الارض والسموات. الحمد لله علي كل حمد و ذكر، و شكر و صبر، و صلاة و زكاة، و قيام و عبادة، و سعادة و بركة، و زيادة و رحمة، و نعمة و كرامة، و فريضة، و سراء و ضراء، و شدة و رخاء، و مصيبة و بلاء، و عسر و يسر، و غناء و فقر، و علي كل حال، و في كل اوان و زمان، و كل مثنوى و منقلب و مقام. اللهم اني عاخذ بك فاعذني، و مستجير بك فاجرنني، و مستعين بك فاعني، و مستغيث بك فاعثني، و داعيك فاجبني، و مستغفرك فاعفر لي، و مستنصرك فانصرني، و مستهديك فاهدني، و مستكفيك فاكفني، و ملتجأ اليك فأوني، و مستمسك بك فاعصمني، و متوكل عليك فاكفني. واجعلني في عيادك و جوارك، و حرزك و كهفك، و حياطتك و حراستك، و كلاءتك و حرمتك، و امانك و تحت ظلك و تحت جناحك.

[87]

افزایش نعمتها می گردد، و با فرمانش آسمانها پایدار گردیده، و با عزت او کوههای سر بر افراشته مستقر گردیده اند، و حیوانات وحشی در بیابانها و پرندگان در آشیانه ها به تسبیح او مشغولند. سپاس خداوندی را سزاست که بالا برنده درجات، و نازل کننده آیات، و گستراننده برکات، و پوشاننده عیبه، و قبول کننده نیکیها، و در گذرنده از لغزشها، و برطرف کننده رنجها، و اجابت کننده خواسته ها، و زنده کننده مردگان، پروردگار زمین و آسمانهاست. سپاس وستایش بر خداوند بر هر مدح و ذکر، و شکر و صبر، و نماز و زکات، و قیام و عبادت، و سعادت، و برکت و زیادتی، و رحمت و نعمت و کرامت و واجب، و خوشی و ناراحتی، و شدت و آسایش، و مصیبت و بلاء، و سختی و راحتی، و بی نیازی و فقر، و بر هر حال، و در هر زمان و هنگام، و هر مکان و جایگاه توقف و کوچ. پروردگارا ! پناهنده به توام، مرا پناه ده، از تو یاری می جویم، یاریم نما، از تو فریادرسی می طلیم، بفریادم رس، و تو را می خوانم، مرا اجابت کن، از تو آمرزش می طلیم، مرا ببخش، از تو کمک می جویم، مرا کمک نما، از تو هدایت می خواهم، مرا هدایت کن، از تو کفایت می جویم، مرا کفایت نما، و بسوی تو پناه آورده ام، مرا پناه ده، و به ریسمان تو چنگ زده ام، مرا حفاظت نما، و بر تو توکل نموده ام، مرا کفایت کن. بارالها ! مرا در پناه و حفاظت، و حراست و کفایت، و حرمت و امنیت، و در زیر سایه رحمت خود قرار ده.

[88]

واجعل علي جنة واقية منك، واجعل حفظك و حياطتك، و حراستك و كلاءتك، من ورائي و امامي، و عن يميني و عن شمالي، و من فوقي و من تحتي، و حوالي، حتي لا يصل احد من المخلوقين الي مكروهي و اذاي، بحق لا اله الا انت، انت المنان بديع السماوات و الارض، ذو الجلال و الاكرام. اللهم اكفني حسد الحاسدين، و بغي الباغين، و كيد الكائدين، و مكر الماكرين، و حيلة المحتالين، و غيلة المغتالين، و ظلم الظالمين، و جور الجائرين، و اعتداء المعتدين، و سخط المسخطين، و تشعب المتشعبين، و صولة الصائلين، و اقتسار المقتسرين، و غشم الغاشمين، و خبط الخاطبين، و سعاية الساعين، و نميمة الناميين، و سحر السحرة

والمردة والشياطين، وجور السلاطين، ومكروه العالمين. اللهم اني اسألك باسمك المخزون الطيب الطاهر، الذي قامت به السماوات والارض، واشرقت له الظلم وسبحت له الملائكة، ووجلت عنه القلوب، وخضعت له

[89]

وبر من سير محكمی از جانب خود مقرر فرما، از پیشاپیش وپشت رو، وسمت چپ وراست، واز بالا وپائین واطرافم، مرا از جانب خودت حفظ وحرست فرما، تا هیچیک از مخلوقات نتواند بمن صدمه رسانده، ومرا مورد آزار خود قرار دهد، بحق آنکه جز تو معبودی نیست، تو منان، آفریننده آسمانها وزمین، صاحب جلالت و بزرگواری هستی. پروردگارا ! حسد حسودان، وتجاوز تجاوزگران، وکید مکاران، ونیرنگ نیرنگ بازان، وحيله حيله گران، وظلم ستمگران، وجور جائرين، ودشمنی دشمنان، واجبار اجبارکنندگان، وستم ظالمين، وسعابت سعایتگران، وتهمت تهمت زنان، وسحر جادوگران، ورانده شده ها وشياطين، وظلم پادشاهان، وکارهای زشت جهانیان را از من دور دار. خداوندا ! بنام پوشیده وپاک وپاکیزه ات، که آسمانها وزمین بدان استوار شده، وتاریکیها بدان درخشان گردیده، وفرشتگان بدان تسبیح گو شده، وقلیها از آن در هراس بوده، وگردنهایها بخاطر آن خاضع شده، ومردگان را بدان زنده می کنی، از تو می خواهم هر گناهی که از روی عمد وخطا، آشکار ونهان،

[90]

الرقاب، واحییت به الموتی، ان تغفر لي كل ذنب اذنبته في ظلم الليل وضوء النهار، عمداً أو خطأ، سرا أو علانية. وان تهب لي يقينا وهديا، ونورا وعلما وفهما، حتي اقيم كتابك، واحل حلالك واحرم حرامك، واؤدى فرائضك، واقم سنة نبيك محمد. اللهم الحقني بصالح من مضي، واجعلني من صالح من بقي، واختم لي عملي باحسنه، انك غفور رحيم. اللهم إذا فني عمري، وتصرفت ايام حياتي، وكان لا بد لي من لقاءك، فاسألك يا لطيف ان توجب لي من الجنة منزلا، يغبطني به الاولون والاخرون. اللهم اقبل مدحتي والتهافي، وارحم ضراعتي وهتافي، واقراري علي نفسي واعترافي، فقد اسمعتك صوتي في الداعين، وخشوعي في الضارعين، ومدحتي في القائلين، وتسبيحي في المادحين. وانت مجيب المضطرين، ومغيث المستغيثين، وغيث الملهوفين، وحرز الهاربين، وصريخ المؤمنين، ومقيل المذنبين، وصلي الله علي البشير النذير والسراج المنير، وعلي الملائكة والنبين.

[91]

در تاریکیهای شب وروشنایی روز، انجام داده ام را ببخشی، وبه من یقین وهدایت، ونور وعلم وفهمی عنایت کنی، تا کتابت را برپا داشته، وحلالیت را حلال، وحرامت را حرام نموده، وواجبات را انجام وسنت پیامبرت محمد را بر پا دارم. بارالها ! مرا به نیکان گذشته ملحق کن، واز صالحین باقیمانده قرار ده، واعمالم را به نیکوترین آنها خاتمه بخش، بدرستی که تو آمرزنده ومهربانی. پروردگارا ! آنگاه که عمرم به پایان رسیده، وروزگار زندگیم خاتمه یافته، وباید به ملاقات تو آیم، آیا مهربان ! از تو می خواهم که منزلی را در بهشت بمن عنایت کنی، که تمام مخلوقات از اولین وآخرین بدان حسرت خورند. خداوندا ! ستایشم را بپذیر، وبه تضرع وزاریم، ونیز به اقرار واعترافم بر علیه نفسم رحم نما، صدایم را همراه خوانندگان تو، وخشوعم را همراه تضرع کنندگان، ومدحم را همراه گویندگان، وتسبیحم را همراه ستایشگران، به گوش تو رساندم. وتو اجابت کننده بیچارگان، وفریادرس فریادخواهان، وپناه پناهندگان، وجایگاه فرارکنندگان، وفریاد رس مؤمنان، ودر گذرنده از گناه گناهکاران می باشی، ودرود خدا بر بشارت دهنده وبیم دهنده ونور درخشان - حضرت محمد - وبر فرشتگان وپیامبران.

[92]

اللهم داخي المدحوات وبارئ المسموكات، وحيال القلوب علي فطرتها، شقيها وسعيدها، اجعل شرائف صلواتك ونوامي بركاتك وكرائم تحياتك، علي محمد عبدك ورسولك وامينك علي وحيك، القائم بحجتك، والذاب عن حرمك، والصادع بامرك، والمشييد لاياتك، والموفي لنذرك. اللهم فاعطه بكل فضيلة من فضائله، ونقيبه من مناقبه، وحال من احواله، ومنزلة من منازلها، رأيت محمدا لك فيها ناصرا، وعلي مكروه بلائك صابرا، ولمن عاداك معاديا، ولمن والاك مواليا، وعمما كرهت نائيا، والي ما احببت داعيا، فضائل من جزائك، وخصائص من عطائك وحياتك، تسني بها امره، وتعلي بها درجته، مع القوام بقسطك، والذابين عن حرمك، حتي لا يبقي سناء ولا بهاء، ولارحمة ولاكرامة، الا خصصت محمدا بذلك واتيته منك الذرى، وبلغته المقامات العلي، امين رب العالمين. اللهم اني استودعك ديني ونفسي وجميع نعمتك علي، فاجعلني في كنفك وحفظك، وعزك ومنعك، عز جارك

[93]

پروردگارا ! أي گستراننده زمینها، و آفریننده آسمانها، و خالق جانهای بدبخت و خوشبخت بر سرشت خود، شریفترین درودها، و رویاننده ترین بركات، و ارزشمندترین تحیات را، بر محمد، بنده و فرستاده و امین بر و حیت، برپا دارنده حجت، و نگاهبان حرمت، و انجام دهنده اوامرت، و محکم کننده آیات، و انجام دهنده نذرت، بفرست. خداوندا ! در مقابل هر فضیلتی از فضائل او، و هر منقبتی از مناقب او، و هر حالتی از حالات او، و هر منزلتی از منزلتهای او، که محمد را در آن منزلتها پاور خود یافته، و بر رنجهای صابر، و بر دشمنان دشمن، و بر دوستان دوست، و از مکروهات دور، و بسوی آنچه خوانده ای خواننده یافته ای، فضائلی از پاداش و ویژگیهایی از عطایات، را به او عطا فرما، که امرش را برتر و درجه اش را بلند مرتبه گردانی، همراه بیا دارندگان عدل تو و مدافعین از حرم تو، تا اینکه برتری و ارزش و رحمت و کرامتی باقی نماند، جز آنکه محمد را بدان مخصوص گردانی، و از جانب خود درجات عالی به او عطا فرمایی، و او را به مقامات بلند برسانی، پروردگار جهانیان اجابت فرما. بارالها ! دین و جان و تمام نعمتهایی که بمن داده ای، را بتو می سپارم، پس مرا در حفظ و حراست و کفایت خود قرار ده، حفاظت تو پایدار، و مدح

[94]

وجل ثناؤك، و تقدست اسماؤك، ولا اله غيرك، حسبني انت في السراء والضراء، والشدة والرءاء، و نعم الوكيل. ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير، ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا، و اغفر لنا ربنا انك انت العزيز الحكيم. ربنا اصرف عنا عذاب جهنم، ان عذابها كان غراما، انها ساءت مستقرا و مقاما، ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق، وانت خير الفاتحين. ربنا اننا امنا ف اغفر لنا ذنوبنا، و كفر عنا سيئاتنا، و توفنا مع الابرار، ربنا واتنا ما وعدتنا علي رسلك، ولا تخزنا يوم القيامة، انك لا تخلف الميعاد. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو اخطانا، ربنا ولا تحمل علينا اصرنا كما حملته علي الذين من قبلنا. ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به، و اعف عنا و اغفر لنا وارحمنا، انت مولانا، فانصرنا علي القوم الكافرين. ربنا اتنا في الدنيا حسنة، و في الاخرة حسنة و قنا

[95]

تو بلند مرتبه، و نامهای مقدس، و جز تو پروردگاری نیست، تو در خوشحالی و ناراحتی و شدت و آسایش مرا کافی بوده، و تو بهترین نگهدارنی. پروردگارا ! بر تو توکل کرده، و بسوی تو زاری نموده، و بازگشتمان بسوی توست، خداوندا ! ما را وسیله آزمایش کسانی که کافر می باشند، قرار مده، و ما را بیامرز، بدرستی که تو استوار و پابرجائی. خداوندا ! عذاب جهنم را از ما دور گردان، چرا که عذاب آن جاودانه می باشد، و برآستی که جهنم بد جایگاه و قرارگاهی است، پروردگارا بین ما و قوم ما با حق حکم نما، و تو بهترین حکم کننده ای. پروردگارا ! ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببخشای، و خطاهایمان را ببوشان، و ما را با نیکان بمریان، خداوندا آنچه به فرستادگانت وعده داده ای را بما عطا فرما، و روز قیامت ما را عذاب منما، بدرستی که تو خلف وعده نمی کنی. بارالها ! اگر فراموش کرده یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه منما، پروردگارا تکلیف سخت بر عهده ما قرار مده، همچنانکه بر عهده کسانی که پیش از ما بوده اند قرار دادی. خداوندا ! چیزهایی را که ما بر آنها قدرت نداریم را بر دشمنان قرار مده، و از ما درگذر، و ما را ببخشای، و مورد رحمت

خود قرارداده، تو مولای ما هستی، پس ما را بر گروه کافران یاری کن. خداوندا ! در دنیا و آخرت بما نیکی عطا فرما، وبه رحمتت ما را از

[96]

عذاب النار، وصلي الله علي سيدنا محمد النبي واله الطاهرين وسلم تسليما. (10) دعاؤها (عليها السلام) بعد كل صلاة سبحان الله - عشرا. الحمد لله - عشرا. الله اكبر - عشرا. (11) دعاؤها (عليها السلام) بعد كل صلاة الله اكبر - اربعا وثلاثين. الحمد لله - ثلاثا وثلاثين. سبحان الله - ثلاثا وثلاثين. لا اله الا الله - مرة واحدة.

[97]

عذاب آتش نگاهبان باش، ودرود خدایر آقای ما پیامبر و خاندان پاک او. (10) دعای آن حضرت بعد از هر نماز خداوند برتر است - ده بار. سپاس خداوند را سزاست - ده بار. پاک و منزّه است خداوند - ده بار. (11) دعای آن حضرت بعد از هر نماز خداوند برتر است - سی و چهار بار. سپاس خداوند را سزاست - سی و سه بار. پاک و منزّه است خداوند - سی و سه بار. معبودی جز خداوند نیست - یک بار.

[98]

(12) دعاؤها (عليها السلام) في الصباح، المسمى بدعاء الحريق اللهم اني اصبحت اشهدك وكفي بك شهيدا، واشهد ملائكتك وحملة عرشك، وسكان سماواتك وارضيك، وانبياءك ورسلك، والصالحين من عبادك وجميع خلقك. بأنك انت الله لا اله الا انت، وحدك لا شريك لك، وان كل معبود من دون عرشك الي قرار الارضين السابعة السفلي باطل ما خلا وجهك الكريم. فانه اعز واکرم واجل من ان يصف الواصفون كنه جلاله، أو تهتدي القلوب لكل عظمته. يا من فاق مدح المادحين فخر مدحه، وعدا وصف الواصفين مآثر حمده، وجل عن مقالة الناطقين تعظيم شأنه - تقول ذلك ثلاثا. ثم تقول: لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد،

[99]

(12) دعای آن حضرت هنگام صبح پروردگارا ! در این صبحگاه تو را شاهد می گیرم - که برای شهادت و گواهی، ذات تو کفایت می کند - همچنین فرشتگانت، و حاملان عرشت، و ساکنین آسمانها و زمینهایت، و پیامبران و رسولانت، و بندگان صالح تو و تمام بندگان را شاهد می گیرم، که تو خداوندی هستی که معبودی جز تو نیست، یگانه بوده، و شریکی نداری، و معبودهای دیگر غیر از تو، از فراز آسمانها تا ژرفای زمینها، موهوم و باطل می باشند. تو برتر و گرامیتر و بزرگوارتر از آنی که توصیف کنندگان کنه تو را بوصف در آورند، یا قلبها عظمت تو را دریابند. ای کسی که مدح و توصیف او از توصیف توصیف گران برتر، و اسباب ستایش او از وصف وصف کنندگان بیرون، و عظمت و کبریایی او از گفتار گویندگان والاتر است. این قسمت از دعا را سه بار می گویی. آنگاه یازده بار می گویی: معبودی جز او نیست، یگانه بوده و شریکی ندارد، و پادشاهی و ستایش

[100]

یحیی ویمیت، وهو حی لا یموت، بیده الخیر وهو علی کل شیء قدير - تقول ذلك احد عشر مرة. ثم تقول: سبحان الله، والحمد لله، ولا اله الا الله والله اكبر، ما شاء الله، لا حول ولا قوة الا بالله، الحليم الكريم، العلي العظيم، الرحمان الرحيم، الملك الحق المبين، عدد خلق الله، وزنة عرشه، ومل سماواته وارضه، وعدد ما جرى به قلمه، واحصاه كتابه، ورضا نفسه - تقول ذلك احد عشر مرة. ثم تقول: اللهم صل علي محمد واهل بيته المباركين، وصل علي جبرئيل وميكائيل واسرافيل وحملة عرشك، والملائكة المقربين، صل اللهم عليهم حتى تبلغهم الرضا، وتزيدهم بعد الرضا، مما انت اهلته، يا ارحم الراحمين. اللهم صل علي ملك الموت واعوانه، ورضوان

[101]

مخصوص اوست، زنده می کند ومیمیراند، واو زنده آي است که مرگ ونیستی در او راه ندارد، خیر وبرکت بدست او بوده، وبر هر کار قادر وتواناست. وپازده بار می گویی: پاك ومنزه است خداوند، وستایش مخصوص اوست، ومعبودي جز او نیست، وبزرگتر از آنست که بوصف درآید، آنچه خدا بخواهد انجام می پذیرد، ونیرو توانی نیست جز با اراده خداوند بردبار وبزرگوار، وبرتر ووالاثر، وبخشنده ومهربان، ومالك وحق وأشكار، به تعداد مخلوقات الهی ووزن عرش الهی، وگنجایش آسمانها وزمین، وبه تعداد آنچه قلم آفرینش بر آن جاری شده، وکتاب الهی آنها را نوشته، وبه تعداد آنچه خداوند خشنود می گردد. سپس می گویی: پروردگارا ! بر محمد وخاندان پاکش درود فرست، وبر جبرئیل ومیکائیل واسرافیل، وحاملان عرشت وفرشتگان مقربت، درود فرست، پروردگارا ! بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، وافزون فرما بعد از آنکه آنان خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، آي بهترین رحم کنندگان. پروردگارا ! بر فرشته مرگ وپاران او، ورضوان ونگاهبانان بهشت

[102]

وخزنة الجنان، وصل علي مالك وخزنة النيران، اللهم صل عليهم حتي تبلغهم الرضا، وتزيدهم بعد الرضا، مما انت اهلته، يا ارحم الراحمين. اللهم وصل علي الكرام الكاتبين، والسفرة الكرام البررة، والحفظة لبني ادم، وصل علي ملائكة السماوات العلي، وملائكة الارضين السابعة السفلي، وملائكة الليل والنهار، والارضين والاقطار، والبحار والانهار، والبراري والقفار، وصل علي ملائكتك، الذين اغنيتهم عن الطعام والشراب بتقديسك. اللهم صل عليهم حتي تبلغهم الرضا وتزيدهم بعد الرضا مما انت اهلته، يا ارحم الراحمين. اللهم وصل علي ابي ادم وامي حواء، وما ولدا من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين، صل اللهم عليهم حتي تبلغهم الرضا وتزيدهم بعد الرضا مما انت اهلته، يا ارحم الراحمين. اللهم صل علي محمد وعلي اهل بيته الطيبين، وعلي اصحابه المنتجبين وازواجه المطهرين، وعلي ذرية

[103]

ومالك ونگاهبانان جهنم درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، وبر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، آي بهترین رحم کنندگان. پروردگارا ! بر فرشتگانی که نامه هاي اعمال انسانها را می نگارند، وفرشتگانی که حافظان انسانها هستند درود فرست، وبر فرشتگان آسمانها، وفرشتگان زمینهای هفتگانه، وفرشتگان شب وروز، وزمینها وتمام اماکن ودرباها ونهرها وپایانها ودشتها، درود فرست، وبر فرشتگانی که با تقدیس وتنزیه تو، آنان را از خوردن ونوشیدن بی نیاز کرده آي درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا ایشان خشنود گردند، وبر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، آي بهترین رحم کنندگان. پروردگارا ! وبر پدرم آدم ومادرم حوا، وآنچه از پیامبران وراستگویان وشهدا وصالحین از آندو بدنیا آمده اند، درود فرست، پروردگارا ! بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، وبر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، آي بهترین رحم کنندگان. پروردگارا ! بر محمد وخاندان پاکش، وبر یاران برگزیده اش وهمسران پاکیزه اش، وبر فرزندان محمد، وبر هر پیامبری که بشارت به آمدن آن حضرت

[104]

محمد وعلي كل نبي بشر بمحمد، وعلي كل نبي ولد محمدا، وعلي كل مرأة صالحة كفلت محمدا، وعلي كل من صلاتك عليه رضا لك ورضا لنبيك محمد. صل اللهم عليهم حتي تبلغهم الرضا وتزيدهم بعد الرضا مما انت اهلكه، يا ارحم الراحمين. اللهم صل علي محمد وال محمد، وبارك علي محمد وال محمد، وارحم محمدا وال محمد، كما صليت وباركت ورحمت علي ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد، اللهم اعط محمدا الوسيلة والفضل والفضيلة والدرجة الرفيعة. اللهم صل علي محمد وال محمد كما امرتنا ان نصلي عليه، اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد من صلي عليه، اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد كل صلاة صليت عليه. اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد شعر من صلي عليه، اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد شعر من لم يصل عليه.

[105]

را داده، وبر هر پیامبری که ایشان از نسل آنان می باشد، وبر هر زن صالحه ای که کفالت ایشان را بعهده گرفته، وبر هر که درود بر او موجب خشنودی تو وپیامبرت می گردد، درود فرست، پروردگارا بر آنان درود فرست تا خشنود گردند، وبر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان. پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست، وبر محمد و خاندانش برکت عطا کن، وبر محمد و خاندانش رحمت نما، همچنانکه بر ابراهیم و خاندانش درود فرستاده و برکت عطا کرده و رحمت نمودی، بدرستی که توستوده و بخشنده ای، پروردگارا به محمد وسیله و فضیلت و درجات برتر عطا فرما. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، همچنانکه امر فرمودی تا بر او درود فرستیم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر که بر او درود می فرستد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر درودی که بر او فرستاده شده است. پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد تمام حروفی که در درود هایت بر او وجود دارد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود نفرستاد.

[106]

اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد نفس من صلي عليه، اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد نفس من لم يصل عليه، اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد سكون من صلي عليه، اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد سكون من لم يصل عليه. اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد حركة من صلي عليه، اللهم صل علي محمد وال محمد بعدد حركاتهم ودقائقهم وساعاتهم، وعدد زنة ذر ما عملوا اولم يعملوا، أو كان منهم أو يكون الي يوم القيامة. اللهم لك الحمد والشكر، والمن والفضل، والطول والنعمة، والعظمة والجبروت، والملك والملكوت، والقهر والفخر، والسؤدد والسلطان، والامتنان والكرم، والجلال والجبر، والتوحيد والتمجيد، والتهليل والتكبير، والتقدير والعظمة، والرحمة والمغفرة والكبرياء، ولك ما زكي وطاب من الثناء الطيب، والمدح (1) الفاخر والقول الحسن الجميل، الذي ترضي به عن قائله وترضي به ممن قاله، وهو رضا لك.

1 - المديح (خ ل). (*)

[107]

پروردگارا ! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد سکونهای هر که بر او درود فرستاد. پروردگارا ! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکات هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حركات و صفات و دقائق و ساعاتها، و به تعداد وزن ذرات آنچه عمل کرده یا عمل نکرده اند، یا از آنان صادر شده یا تا روز قیامت از آنان صادر می شود. پروردگارا ! از آن توست ستایش، و شکر و منت، و فضل و نعمت، و بخشش و عظمت و جبروت، و ملک و ملکوت، و قهر و افتخار، و هیبت و سلطنت، و امتنان و کرم، و جلالت و جبر، و توحید و تمجید، و تهلیل و تکبیر، و تنزیه، و رحمت و مغفرت و کبریاء. و برای توست آنچه از ستایشها پاک و پاکیزه است، و نیز ستایشهای ارزشمند و گفتارهای زیبا، که از گوینده آن خشنود می شوی، و از گفتارش خشنود می باشی.

[108]

فتقبل حمدی بحمد اول الحامدين، وثنائي بثناء اول المثنين، وتهليلي بتهليل اول المهليلين، و تكبيري بتكبير اول المكبرين، و قولي الحسن الجميل بقول اول الفائلين المجملين المثنين علي رب العالمين، متصلا ذلك كذلك من اول الدهر الي يوم القيامة. وبعده زنة ذر الرمال والتلال والجبال، وعدد جرع ماء البحار، وعدد قطر الامطار، وورق الاشجار، وعدد النجوم، وعدد زنة ذلك، وعدد الثرى والنوى والحصى، وعدد زنة ذر السماوات والارض، وما فيهن وما بينهن وما تحتهن، وما بين ذلك، وما فوق ذلك، من لدن العرش الي قرار الارض السابعة السفلي. وعدد حروف الفاظ اهلهم، وعدد ازمانهم (1) ودقائقهم وسكونهم وحرکاتهم واشعارهم (2) وابشارهم، وعدد زنة ما عملوا أو لم يعملوا، أو كان منهم أو يكون الي يوم القيامة.

1 - ارماقهم (خ ل). 2 - شعائرهم (خ ل). (*)

[109]

و حمد و ستایش مرا بپذیر، همراه حمد و ستایش اولین ستایشگر تو، و ثناء مرا همراه ثناء اولین ثناگویت، تهلیل مرا همراه اولین تهلیل گویت، تکبیرم را همراه اولین تکبیر گویت، و سخن زیبایم را همراه گفتار اولین کسی که سخن زیبا گفت و ثناء تو را نمود، در حالی که از اولین روز دنیا تا روز قیامت این امر اتصال داشته باشد. و به تعداد وزن ذرات شنها و تپه ها و کوهها، و تعداد جرعه های آب دریاها، و تعداد قطرات بارانها، و برگ درختان، و به تعداد ستارگان، و وزن آنها، و به تعداد خاکها و دانه ها و سنگریزه ها، و به تعداد وزن ذرات آسمانها و زمین، و آنچه در آنهاست، و آنچه بین آنهاست، و آنچه زیر آنهاست، و آنچه بین آنهاست، و آنچه بالای آنهاست، از عرش تو تا ژرفای زمینهای هفتگانه. و به تعداد حروف الفاظ اهل زمینهای هفتگانه، و تعداد زمانهای آنها، و دقیقه های آنها، و حرکت و سکونهای آنان، و موها و پوستهای آنان، و به تعداد وزن آنچه عمل کرده یا نکرده، یا آنچه از آنان صادر شده، یا تا روز قیامت از آنان صادر می شود.

[110]

اعیذ اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله، و نفسی و مالی و ذریتی و اهلی و ولدی و قراباتی و اهلی بیته، و کل ذی رحم لی دخل فی الاسلام و جیرانی و اخوانی، و من قلدنی دعاء أو اسدی الي برا، أو اتخذ عندی یدا من المؤمنین و المؤمنات، بالله و بأسمائه التامة الشاملة الكاملة، الفاضلة المباركة المتعالية، الزكية الشريفة، المنیعة الكريمة العظيمة، المكنونة المخزونة، التي لا یجاوزهن بر ولا فاجر، و بام الكتاب و خاتمته و ما بینهما، من سورة شريفة و اية محكمة، و شفاء و رحمة، و عوذة و بركة، و بالتوراة و الانجيل و الزبور، و بصحف ابراهيم و موسی. و بكل كتاب انزل الله، و بكل رسول ارسل الله، و بكل حجة اقامها الله، و بكل برهان اظهره الله، و بكل نور اناره الله، و بكل الاء الله و عظمته. اعیذ و استعیذ بالله من شر كل ذی شر و من شر ما اخاف و احذر، و من شر ما ربي تبارك و تعالی منه اكبر، و من شر فسقة الجن و الانس، و الشياطين و السلاطين،

[111]

خاندان پیامبر، وجانم وما لم، وفرزندانم وخواندانم، واولادم ونزدیکانم وخوانواده ام، وهر فردي از بستگانم که مسلمان شده، وهمسایگانم وبرادرانم، وهر که از زنان ومردان مؤمن که بمن دعا کرده، یا کارنیکی در حق من انجام داده، یا نعمتي بمن ارزانی داشته اند را به خدا ونامهای تام وشامل، وکامل وبرتر، ومبارک ووالاثر، وپاک وشریف، وکریم وبزرگ، وپوشیده وپنهانی، که هیچ خوب وبدی راه بدان ندارد، پنهانده می سازم، وبه قرآن کریم وپایان آن، وآنچه در ما بین آنهاست، از سوره هاي شریف وآیات محکم، وشفاء ورحمت، وعوده وبرکت، وبه تورات وانجیل وزبور، وبه صحیفه هاي ابراهیم وموسی. وبه هر کتابي که خداوند نازل کرده، وبه هر رسولي که خداوند فرستاده، وبه هر حجتی که خداوند بر پا داشته، وبه هر برهانی که خداوند ظاهر ساخته، وبه هر نوري که خداوند آنرا نوراني ساخته، وبه تمام نعمتهای الهی، پناه می برم. واز خداوند پناه می جویم از شر هر شروری، واز شر آنچه می ترسم وهراس دارم، واز شر آنچه خداوند از آنها برتر است، واز شر فاسقین از جن

[112]

وابلیس وجنوده واشیاعه واتباعه، ومن شر ما في النور والظلمة. ومن شر مادهم أو هجم، ومن شر كل هم وغم وافة وندم، ومن شر ما ينزل من السماء وما يعرج فيها، ومن شر ما يلج في الارض وما يخرج منها، ومن شر كل دابة ربي اخذ بناصيتها، ان ربي علي صراط مستقيم، فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت، وهو رب العرش العظيم. (13) دعاؤها (عليها السلام) في الصباح والمساء يا حي يا قيوم، برحمتك استغيث، اصلح لي شأني كله ولا تكني الي نفسي. وفي رواية: يا حي يا قيوم، برحمتك استغيث، فلا تكني الي نفسي طرفة عين، واصلح لي شأني كله.

[113]

وانس، وشياطين وپادشاهان، وابلیس ولشکریان وپیروان ودوستان آن، واز شر آنچه در نور وظلمت است. واز شر آنچه هجوم آورد، واز شر هر غم واندوه وافت وپشیمانی، واز شر آنچه از آسمان نازل شده یا به طرف آن صعود می کند، واز شر آنچه داخل زمین شده واز آن خارج می شود، واز شر هر جنیده ای که پروردگارم زمام امورش را بدست دارد، بدرستیکه پروردگارم بر راه مستقیم است، پس اگر روی گردانند بگو خدا مرا کفایت می کند، معبودي جز او نیست بر او توکل کرده، و او پروردگار فرمانروایی بزرگ است. (13) دعای آن حضرت در صبح وشام ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه می جویم، تمام کارهایم را اصلاح گردان، ومرا بخودم وامگذار. ودر روایتي دیگر اینگونه آمده است: ای زنده، ای پابرجا ! به رحمت پناه می برم، پس مرا يك چشم برهم نهادن بخود واگذار مکن، وتمامي امورم را اصلاح فرما.

[116]

(14) دعاؤها (عليها السلام) لقضاء الحوائج يا اعز مذکور، واقدمه قدما في العز والجبروت، يا رحيم كل مسترحم، ومفزع كل ملهوف إليه، يا راحم كل حزين يشكو بته وحزنه إليه، ياخير من سئل المعروف منه واسرعه اعطاء، يا من يخاف الملائكة المتوقدة بالنور منه. اسالك بالاسماء التي يدعوك بها حملة عرشك، ومن حول عرشك بنورك يسبحون شفقة من خوف عقابك، وبالاسماء التي يدعوك بها جبرئيل وميكائيل واسرافيل الا اجبتني، وكشفت يا الهي كربتي، وسترت ذنوبي. يا من امر بالصيحة في خلقه، فاذاهم بالساهرة محشورون، وبذلك الاسم الذي احببت به العظام وهي رميم، احبي قلبي، واشرح صدري، واصلح شأني. يا من خص نفسه بالبقاء، وخلق لبريته الموت والحياة والفناء، يامن فعله قول، وقوله امر، وامره ماض علي ما يشاء.

[117]

(14) دعای آن حضرت برای بر آورده شدن حاجات آی گرامی ترین نامی که یاد شده، ودیرینه ترین نام در عزت وفرمانروایی، آی رحم کننده بر هر که از او طلب رحمت کند، وپناه هر که به او پناهنده شود، آی رحم کننده بر هر محزونی که شکوه وشکایت بسوی او برد، آی بهترین کسی که از او نیکی طلب شده وپسرعیت آنرا اجابت فرمود، آی کسی که فرشتگان نورانی از او در هراسند. بحق نامهایی که حاملان عرشیت، وآنانکه در اطراف آن قرار دارند، واز هراس عقاب تو تسبیح وتنزیه تو را می گویند، تو را بدان نامها می خوانند، و بحق نامهایی که جبرئیل ومیکائیل واسرافیل تو را بدان نامها می خوانند، از تو می خواهم دعایم را اجابت کنی، ومشکلم را بر طرف کرده، وگناهانم را ببوشانی. آی کسی که فرمان داد نفخه صور در میان موجودات دمیده شود، تا آنان در اجتماع بزرگ قیامت گرد هم آیند، و بحق آن نامی که استخوانهای پوسیده را زنده کردی، از تو می خواهم که قلبم را زنده، سینه ام را گشاده، وامورم را اصلاح فرمائی. آی کسی که بقاء وجاودانگی را ویژه خود فرار داد، ومرگ وزندگی وفناء را برای موجوداتش خلق فرمود، آی کسی که عملش مطابق گفتارش، وگفتارش همانند فرمانش، وفرمانش بر هر چه خواهد جاری می باشد.

[118]

اسألك بالاسم الذي دعاك به خليلك حين القي في النار، فدعاك به، فاستجبت له وقت: " يا نار كوني بردا وسلاما علي ابراهيم "، (1) وبالاسم الذي دعاك به موسي من جانب الطور الايمن، فاستجبت له، وبالاسم الذي خلقت به عيسي من روح القدس. وبالاسم الذي وهبت به لزكريا يحيي، وبالاسم الذي كشفت به عن ايوب الضر، وبالاسم الذي تبت به علي داود، وسخرت به لسليمان الريح تجري بأمره، و الشياطين، وعلمته منطق الطير. وبالاسم الذي خلقت به العرش، وبالاسم الذي خلقت به الكرسي، وبالاسم الذي خلقت به الروحانيين، وبالاسم الذي خلقت به الجن والانس، وبالاسم الذي خلقت به جميع الخلق. وبالاسم الذي خلقت به جميع ما اردت من شئ، وبالاسم الذي قدرت به علي كل شئ، اسألك بحق هذه الاسماء، الا ما اعطيتني سؤلي وقضيت حوائجي يا كريم.

1 - الانبياء: 69. (*)

[119]

بحق آن نامی که حضرت ابراهیم، خلیل تو، آنگاه که در آتش انداخته می شد، تو را بدان نام خواند، وتو دعایش را اجابت فرمودی، وگفتی: " آی آتش بر ابراهیم سرد وسلامت شو "، وبنامی که موسی از کنار کوه طور ایمن تو را بدان نام خواند، وتو او را اجابت فرمودی، وبنامی که عیسی را از روح القدس آفریدی. وبنامی که یحیی را به زکریا بخشیدی، وبنامی که رنج ومشقت را از ایوب مرتفع ساختی، وبنامی که توبه داود را پذیرفتی، وبادها را برای سلیمان مسخر نمودی، که بفرمان او بگردش در می آمدند، همچنین جن را برای او مسخر کردی، وزبان پرندگان را به او آموختی. وبنامی که عرش را با آن آفریدی، وجهان را به آن خلق فرمودی، وفرشتگان را با آن ایجاد کردی، وجن وانس را با آن خلق کردی، وبنامی که تمامی مخلوقات را پدید آوردی. وبنامی که آنچه خواستی خلق فرمودی، وبنامی که بر هر چیز قادر شدی، بحق این نامها از تو می خواهم که حاجتم را برآوری، ودرخواستهایم را اجابت فرمایی، آی بخشنده.

[120]

(15) دعاؤها (عليها السلام) لقضاء الحوائج يا رب الاولين والآخرين، ويا خير الاولين والآخرين، يا ذا القوة المتين، ويا ارحم المساكين، ويا ارحم الراحمين. وفي رواية: يا اول الاولين، ويا اخر الاخرين، ويا ذا القوة المتين، ويا ارحم الراحمين، اغننا واقض حاجتنا. (16) دعاؤها (عليها السلام) لقضاء الحوائج الحمد لله الذي لا ينسي من ذكره، ولا يخيب من دعاه، ولا يقطع رجاء من رجاه. ثم يسأل الله عزوجل ما يريد.

[121]

(15) دعای آن حضرت برای قضاء حوائج آی پروردگار اولین و آخرین، وای بهترین اولین و آخرین، وای دارای نیروی قوی، وای رحم کننده به بیچارگان، وای مهربانترین مهربانان. ودر روایتی آمده: آی آغاز هر آغاز، وای پایان هر انتها، وای دارای نیروی قوی، وای مهربانترین مهربانان، مرا بی نیاز گردان و حاجتم را ادا کن. (16) دعای آن حضرت برای قضاء حوائج سپاس خدای را سزاست که هر که او را یاد کند فراموش ننموده، وهرکه او را بخواند نا امید نمی سازد، و امید امیدوار بخود را زائل نمی کند. آنگاه از خداوند آنچه می خواهد بخواهد.

[122]

(17) دعاؤها (عليها السلام) لقضاء الدين وتيسير الامور اللهم ربنا ورب كل شيء، منزل التوراة والانجيل والفرقان، فالحب والنوى، اعوذ بك من شر كل دابة، انت اخذ بناصيتها. انت الاول فليس قبلك شيء، وانت الاخر فليس بعدك شيء، وانت الظاهر فليس فوقك شيء، وانت الباطن فليس دونك شيء. صل علي محمد وعلي اهل بيته عليه وعليهم السلام، واقض عني الدين، واغنني من الفقر، ويسر لي كل الامر، يا ارحم الراحمين. وفي رواية: اللهم رب السماوات السبع ورب العرش العظيم، ربنا ورب كل شيء، منزل التوراة والانجيل والفرقان، فالحب والنوى، اعوذ بك من كل شيء انت اخذ بناصيته.

[123]

(17) دعای آن حضرت برای قضاء دین و آسان شدن کارها خداوندا ! پروردگار ما و پروردگار هر چیز، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه ها، از شر هر جنبه ای که زندگیش بدست توست، بتو پناه می برم. تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نخواهد بود، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی وجود ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و قرضم را ادا کن، و مرا از نیازمندی رهایی بخش، و تمامی کارها را برایم آسان فرما، آی بهترین رحم کنندگان. این دعا در روایتی دیگر چنین آمده است: خداوندا ! آی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار فرمانروایی بزرگ، آی پروردگار ما و پروردگار هر چیز، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه، از هر چیز که زمام آموزش بدست توست، بتو پناه می برم.

[124]

انت الاول فليس قبلك شيء، وانت الاخر فليس بعدك شيء، وانت الظاهر فليس فوقك شيء، وانت الباطن فليس دونك شيء، اقض عني الدين واغنني من الفقر. وفي رواية: اللهم رب السماوات ورب الارضين ورب كل شيء، فالحب والنوى، ومنزل التوراة والانجيل و القرآن، اعوذ بك من كل ذي شر انت اخذ بناصيته. انت الاول فليس قبلك شيء، وانت الاخر فليس بعدك شيء، والظاهر فليس فوقك شيء، والباطن فليس دونك شيء، اقض عني الدين، واغنني من الفقر. (18) دعاؤها (عليها السلام) لدفع الشدائد روى أن النبي (صلى الله عليه وآله) علم عليا وفاطمة (عليهما السلام) هذا الدعاء وقال لهما: إن نزلت بكما مصيبة أو خفتما جور السلطان أو ضلت لكما ضالة، فأحسننا الوضوء وصليا ركعتين وارفعنا أيديكما إلى السماء وقولا:

تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و تو ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر و نیازمندی رهایی بخش. و در روایتی دیگر اینگونه آمده است: خدایا ! آی پروردگار آسمانها و پروردگار زمینها و پروردگار هرچیز، شکافنده دانه و هسته، و نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، بتو پناه می برم از هر شروری که زندگیش در اختیار توست. تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست، و تو آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که غیر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر بی نیازگردان. (18) دعای آن حضرت برای دفع شدائد روایت شده که پیامبر این دعا را به حضرت علی و حضرت فاطمه (علیهما السلام) یاد داد و فرمود: هر گاه مصیبتی بر شما وارد شد، یا از ستم پادشاهی ترسیدید، یا چیزی گم شد، نیکو وضو گرفته و دو رکعت نماز بخوانید و دستها را بلند کرده و بگوئید:

یا عالم الغیب والسرائر، یا مطاع یا علیم، یا الله یا الله یا الله، یا هازم الاحزاب لمحمد صلی الله علیه و اله، یا کائد فرعون لموسی، یا منجی عیسی من الظلمة، یا مخلص قوم نوح من الغرق، یا راحم عبده یعقوب، یا کاشف ضر ایوب، یا منجی ذی النون من الظلمات، یا فاعل کل خیر، یا هادی الی کل خیر، یا دالا علی کل خیر، یا امرا بکل خیر، یا خالق الخیر، یا اهل الخیرات، انت الله رغبت الیک فیما قد علمت وانت علام الغیوب، اسالك ان تصلی علی محمد وال محمد. ثم اسألا الحاجة تجاب ان شاء الله تعالی. (19) دعاؤها (علیها السلام) للامر العظیم بحق یس والقران الحکیم، وبحق طه والقران العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین، یا من یعلم ما فی الضمیر، یا منفسا عن المکروبین، یا مفرجا عن المغمومین، یا راحم الشیخ الکبیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا من لا یحتاج الی التفسیر، صل علی محمد وال محمد و افعّل بی.

آی دانای غیب و اسرار، آی اطاعت شده آی دانا، آی خداوند، آی خداوند، آی خداوند، آی متفرق سازنده گروهها برای پیامبر، آی آنکه برای موسی فرعون را فریب داد، آی آنکه عیسی را از تاریکی نجات داد، آی آنکه قوم نوح را از غرق شدن رهانید، آی آنکه به بنده اش یعقوب رحم کرد، آی بر طرف کننده نارای حتی ایوب، آی نجات دهنده حضرت یونس از تاریکیها، آی کننده هر کار نیک، آی هدایتگر به هر خیر و نیکی، آی راهنما به کار نیک، آی آنکه به کار نیک امر می کند، آی آفریننده خیر و نیکی، آی اهل خیر، تو معبودم هستی، در آنچه می دانی بسوی تو مشتاق شده ام و تو دانای پنهانها هستی، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی. آنگاه حاجتت را می طلبی، که به یاری خدا اجابت میشود. (19) دعای آن حضرت برای کارهای مهم بحق یس و قرآن حکیم، و بحق طه و قرآن عظیم، آی آنکه بر حاجتهای نیازمندان قادر است، آی آنکه اسرار را می داند، آی برطرف کننده مشکل آنانکه دچار مشکل شده اند، آی گشاینده غم آنانکه دچار غم و اندوهند، آی رحم کننده به پیرمرد وای روزی دهنده به طفل کوچک، آی آنکه نیازی به تفسیر ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و این کار را برابم انجام ده.

(20) دعاؤها (علیها السلام) لقضاء الحوائج روی ان النبی (صلی الله علیه وآله) علم علیا و فاطمة (علیهما السلام) وقال: یصلی أحدکما رکعتین، یقرء فی کل رکعة فاتحة الكتاب و آية الكرسي - ثلاث مرات، و " قل هو الله احد - " ثلاث مرات، و آخر الحشر - ثلاث مرات، من قوله: " لو انزلنا هذا القرآن علی جبل " الی آخره، فإذا جلس فلیتشهد ولیئن علی الله ولیصل علی النبی 9 ولیدع للمؤمنین والمؤمنات، ثم یدعو علی اثر

ذلك فيقول: اللهم انى اسألك بحق كل اسم هو لك، يحق عليك فيه اجابة الدعاء إذا دعيت به، واسألك بحق كل ذى حق عليك، واسألك بحقك على جميع ما هو دونك ان تفعل بى كذا و كذا. (21) دعاؤها (عليها السلام) في تغريج الهموم والغموم بعد صلاتها (عليها السلام) عن الصادق (عليه السلام): كان لامى فاطمة (عليها السلام) صلاة تصليها علمها جبرئيل، ركعتان تقرأ في الاولى الحمد مرة، و " انا انزلناه في ليلة

[129]

(20) دعای آن حضرت برای قضاء حوائج روایت شده که پیامبر به حضرت علی و حضرت فاطمه (علیهما السلام) این نماز را آموخت و فرمود: دو رکعت نماز خوانده، در هر رکعت یکبار سوره حمد و آیه الکرسی سه بار و سوره توحید سه بار، و آخر سوره حشر از " اگر این قرآن را به کوهها نازل می کردیم. " تا آخر سوره را می خوانی، آنگاه نشسته و تشهد خوانده و بر خداوند ثناء می گوید و بر پیامبر درود می فرستد و زنان و مردان با ایمان را دعا می کند، آنگاه می گوید: پروردگارا! از تو می خواهم بحق تمام نامهایی که برای توست، که هر گاه تو را با آنها بخوانم اجابت دعا با آن محقق می گردد، و از تو می خواهم بحق هر صاحب حقی که بر تو حق دارد، و از تو می خواهم به حقت بر تمامی آنانکه غیر تو هستند، که این کار را انجام دهی. (21) دعای آن حضرت در بر طرف شدن غم و اندوه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: مادرم فاطمه (علیها السلام) نمازی داشت که از جبرئیل فرا گرفته بود و آنرا می خواند، و آن دو رکعت بود: در رکعت اول يك

[130]

القدر "، وفي الثانية الحمد مرة ومائة مرة " قل هو الله احد " فإذا سلمت سبحت تسبيح الطاهرة (عليها السلام)، وهو التسبيح الذى تقدم، (1) و تكشف عن ركبتيك وذراعيك على المصلي، وتدعو بهذا الدعاء، و تسأل حاجتك تعطها ان شاء الله تعالى، الدعاء: ترفع يديك بعد الصلاة على النبي (صلى الله عليه وآله) وتقول: اللهم انى اتوجه اليك بهم، واتوسل اليك بحقهم، الذى لا يعلم كنهه سواك، وبحق من حقه عندك عظيم، وباسمائك الحسنی وكلماتك التامات التى امرتني ان ادعوك بها. واسألك باسمك العظيم الذى امرت ابراهيم عليه السلام ان يدعو به الطير فأجابته، وباسمك العظيم الذى قلت للنار كونى بردا وسلاما علي ابراهيم، فكانت. وباحب اسمائك اليك، واشرفها عندك، واعظمها لديك، واسرعها اجابة، وانجحها طلبه، وبما انت اهله ومستحقه ومستوحبه.

1 - المراد به التسبيح الذى ذكرناه تحت الرقم: 1. (*)

[131]

بار سوره حمد وسوره قدر، ودر رکعت دوم يك بار سوره حمد وصدبار سوره توحيد، وبعده از سلام تسبيح حضرت زهرا (عليها السلام) را می خواند، (1) سپس زانوها وپاها را روی سجاده قرار داده و این دعا را خوانده و حاجتش را می خواهد. دستهای را بعد از صلوات فرستادن بلند کرده و می خوانی: پروردگارا! با نام آنان - ائمه (علیهم السلام) - بتو روی می آورم، و بحق آنان، که جز تو کسی از ژرفای آن آگاه نیست، بتو توسل می جویم، و نیز بحق کسی که حق او نزد تو بسیار بزرگ است، و به نامهای نیکویت و موجودات کامل تو، که مرا امر فرمودی با نام آنان تو را بخوانم، بتو متوسل می شوم. و به نام بزرگت، که به ابراهیم امر فرمودی که با آن پرنده را صدا کند و پرنده او را پاسخ گفت، و بنام بزرگت، که به آتش فرمان دادی که بر ابراهیم سرد و سلامت باشد، و آتش چنین شد. و به محبوبترین نامهایت، و شریفترین آنها در پیشگاهت، و بزرگترین آنها نزد تو، و به نامهایت که اجابت دعا با آنها سریعتر انجام می پذیرد و به مقصود بهتری نائل می شویم، و به آنچه تو شایسته آنی، تو را می خوانم.

[132]

واتوسل اليك، وارغب اليك، واتصدق منك، واستغفرك، واستمنحك، (1) واتضرع اليك، واخضع بين يديك، واخشع لك، واقرك بسوء صنيعتي، واتملق والح عليك. واسألك بكتبك التي انزلتها علي انبيائك ورسلك، صلواتك عليهم اجمعين، من التوراة والانجيل والقران العظيم، من اولها الي اخرها، فان فيها اسمك الاعظم، وبما فيها من اسمائك العظمي اتقرب اليك. واسألك ان تصلي علي محمد واله، وان تفرج عن محمد واله، وتجعل فرجي مقرونا بفرجهم، وتقدمهم في كل خير وتبدء بهم فيه، وتفتح ابواب السماء لدعائي في هذا اليوم، وتأذن في هذا اليوم، وهذه الليلة بفرجي، واعطائي سؤلي في الدنيا والاخرة. فقد مسني الفقر، ونالني الضر، وسلمتني الخاصة، والجائني الحاجة، وتوسمت بالذلة، وغلبتني المسكنة، وحققت علي الكلمة، وأحاطت بي الخطيئة.

[133]

وبه تو توسل جسته، وبه تو روی می آورم، واز تو کمک خواسته، و طلب بخشش گناه واحسان وفضل تو را دارم، ودر پیشگاهت زاری کرده و خضوع و خشوع می نمایم، وبه کردار زشتم اقرار کرده، وبر تو اصرار می نمایم. وبقی کتابهایی که بر پیامبران ورسولانت - که درود تو بر تمامی آنان باد - فرستادی، از تورات وانجيل وقرآن بزرگ وديگر کتب، که اسم اعظم تو در آنهاست، وبقی نامهای بزرگ تو که در آنست، بتو نزدیکی می جویم. واز تو می خواهم، که بر محمد و خاندانش درود فرستاده وبر آنان گشایش عطا فرمایی، وگشایش کار مرا مقرون به گشایش کار آنان قرار دهی، وآنان را در هر کار نیکی مقدم کرده واز ایشان آغاز نمائی، ودر این روز درهای آسمان را برای دعایم بگشایی، ودر این روز واین شب به گشایش کارم ودادن حاجتم در دنیا و آخرت، اجازه صادر فرمایی. بدرستیکه فقر و بیچارگی مرا در خود فرو برده، وپیشانیحالی بر من تسلط یافته، و نیاز و حاجت مرا به تو پناهنده ساخته، وذلّت و مسکنت بر چهره ام نقش بسته، ودرماندگی بر من غالب شده، ورافت ورحمت بر من واجب گردیده، وگناه مرا احاطه نموده است.

[134]

وهذا الوقت الذى وعدت اولياءك فيه الاجابة، فصل علي محمد واله وامسح مابي يمينك الشافية، وانظر الي بعينك الراحمة، وادخلني في رحمتك الواسعة. واقبل الي بوجهك، الذى إذا اقبلت به علي اسير فككته، وعلي ضال هديته، وعلي غائب (1) ادبته، وعلي مقتر اغنيته، وعلي ضعيف قوته، وعلي خائف امنته، ولا تخلني لقاء عدوك وعدوى، يا ذا الجلال والاكرام. يا من لا يعلم كيف هو، وحيث هو وقدرته الا هو، يامن سد الهواء بالسماء، وكبس الارض علي الماء، واختار لنفسه احسن الاسماء، يامن سمي نفسه بالاسم الذى به يقضي حاجة كل طالب يدعوه به. واسألك بذلك الاسم، فلاشفيق اقوى لي منه وبقی محمد وال محمد، اسألك ان تصلي علي محمد وان تقضي لي حوائجي، وتسمع محمدا وعليا وفاطمة، والحسن والحسين، وعليا ومحمدا، وجعفر وموسي، وعليا ومحمدا وعليا، والحسن والحجة، صلواتك عليهم واین

زمان زمانی است که به دوستان و عده اجابت دعا را داده ای، پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه از فقر و بیچارگی مرا در خود گرفته، ربا قدرتت از من دور دار، و با چشم رحمتت بر من نظر افکن، و مرا در رحمت و اسعه خود داخل ساز. و به من توجه بنما، توجهی که هر گاه بر اسیری افتد او را آزاد سازد، و آنگاه که بر گمراهی افتد هدایت شود، و آنهنگام که بر حیران و سرگردانی افتد او را از حیرت رها سازد، و وقتی بر فقری افتد او را بی نیاز گرداند، و آنزمان که بر ناتوانی افتد نیرومند گردد، و هر گاه بر خائفی افتد او را ایمنی دهد، و مرا در معرض دشمنان خود و دشمنانم قرار ندهی، ای صاحب جلال و بزرگواری. ای کسی که هیچکس جز خودش به کیفیت و جایگاه و قدرتت آگاه نیست، ای کسی که هوا را با آسمان بست، و زمین را بر روی آب گستراند، و بهترین نامها را برای خود برگزید، ای کسی که خود را بنامی نامید، که حاجت هر که با آن نام او را بخواند مستجاب می شود. از تو می خواهم به آن نام، که برای من شفيعی نیرومندتر از او وجود ندارد، و بحق محمد و خاندانش، از تو می خواهم که بر محمد درود فرستی، و حاجت‌هایم را روا فرمائی، و صدایم را به گوش محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، حجت - که

وبرکات و رحمتک، صوتی، فیشفعوا لی الیک و تشفعهم فی، ولا تردنی خائبا، بحق لا اله الا انت، و بحق لا اله الا انت، و بحق محمد و محمد، و افعل بی کذا و کذا یا کریم. (22) دعاؤها (علیها السلام) للخلاص من المهالك روی ان رجلا كان محبوسا بالشام مدة طويلة مضيقا عليه، فرأى في منامه كان الزهرا (عليها السلام) اتته، فقالت له: ادع بهذا الدعاء، فتعلمه ودعا به، فتخلص ورجع الى منزله، وهو: اللهم بحق العرش ومن علاه، و بحق الوحي ومن اوحاه، و بحق النبي ومن نباه، و بحق البيت ومن بناه. یا سامع كل صوت، یا جامع كل فوت، یا بارئ النفوس بعد الموت، صل علي محمد واهل بيته، و اتنا وجميع المؤمنين و المؤمنات، في مشارق الارض و مغاربها، فرجا من عندك عاجلا. بشهادة ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبدا و رسولا، صلي الله عليه و علي ذريته الطيبين الطاهرين و سلم تسليما.

درود و برکات و رحمتت بر آنان باد - برسانی، تا برایم نزد تو شفاعت کنند درود و برکات و رحمتت بر آنان باد - برسانی، تا برایم نزد تو شفاعت کنند آنان را شفيع گردانی، و مرا نا امید ننمائی، بحق آنکه خدائی جز تو نیست، و بحق آنکه خدائی جز تو نیست، و بحق محمد و خاندانش، این حاجت‌م را روا ساز، ای بخشنده. (22) دعای آن حضرت برای رهائی از مهالك روایت شده که مردی در شهر شام مدتی طولانی زندانی بود، در خواب حضرت زهرا (علیها السلام) را دید که نزد او آمده و فرمود: این دعا را بخوان، آنمرد دعا را آموخته و خواند و رها شد و به منزلش برگشت، آن دعا اینست: پروردگارا! سوگند به عرش و کسی که آنرا را بر افراشت، سوگند به وحی و هر که آنرا نازل کرد، و بحق پیامبر و هر که او را به نبوت رسانید، و بحق خانه کعبه و هر که آنرا ساخته است. ای شنونده هر صدا، ای جمع کننده هر گمشده، ای خالق جانها بعد از مرگ، بر محمد و خاندانش درود فرست، و بما و تمامی زنان و مردان مؤمن در شرق و غرب زمین، بزودی از جانب خود گشایش عنایت فرما، به شهادت آنکه خدائی جز تو نیست، و محمد - که درود خدا بر او و بر فرزندان پاکش باد - بنده و فرستاده توست.

(23) دعاؤها (علیها السلام) في الاحتراس بسم الله الرحمن الرحيم، یا حي یا قیوم، برحمتک استغیث فاغثنی، ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین، و اصلح لی شأنی کله. و فی روایة: یا حی یا قیوم برحمتک

استغیث، اللهم لا تكلني الي نفسي طرفة عين، واصلح لي شأنی كله. (24) دعاؤها (عليها السلام) في العوذة للحمي بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علي نور، بسم الله الذي هو مدير الامور، بسم الله الذي خلق النور من النور.

[141]

(23) دعای آن حضرت برای جلوگیری از خطرات بنام خداوند بخشنده مهربان، أي زنده أي پایدار، به رحمت پناه آورده ام، مرا پناه ده، ویک چشم بر هم زدن مرا بحال خود وامگذار، وتمام امورم را اصلاح گردان. ودر روایتی آمده: أي زنده، أي پایدار، به رحمت پناهنده گردیده ام، خدایا یك لحظه مرا بخودم وامگذار، وتمام امورم را اصلاح کن. (24) دعای آن حضرت برای بیماری تب بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که نور در نور است، بنام خداوندی که نور بر نور است، بنام خداوندی که تدبیر امور بدست اوست، بنام خداوندی که نور را از نور آفرید.

[142]

الحمد لله الذي خلق النور من النور، وانزل النور علي الطور، في كتاب مسطور، في رق منشور، بقدر مقدور، علي نبي محبوب. الحمد لله الذي هو بالعز مذکور، وبالفخر مشهور، وعلي السراء والضراء مشكور، وصلي الله علي سيدنا محمد واله الطاهرين. وفي رواية: بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله النور، بسم الله الذي يقول للشئ كن فيكون، بسم الله الذي يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور. بسم الله الذي خلق النور من النور، بسم الله الذي هو بالمعروف مذکور، بسم الله الذي انزل النور علي الطور، بقدر مقدور، في كتاب مسطور، علي نبي محبوب.

[143]

سپاس خداوندی را سزاست که نور را از نور آفریده، ونور را بر کوه طور نازل فرمود، در کتابی نوشته شده، ودر کاغذی گشوده شده، به اندازه معین، بر پیامبری بزرگ. سپاس شایسته خداوندی است که به عزت مذکور، وبه فخر وافتخار مشهور، وبه رنج وسرور شکرگذار است، ودرود خدا بر آقای ما محمد وخاندان پاکش باد. ودر روایتی دیگر این دعا اینگونه آمده است: بنام خداوند بخشنده مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که هر گاه اراده وجود چیزی را بکند، ایجاد می شود، بنام خداوندی که بر خیانتها چشمها آنچه قلبها پنهان می دارند، آگاهست. بنام خداوندی که نور را از نور آفرید، بنام خداوندی که به کارهای نیک شناخته شده، بنام خداوندی که نور را بر کوه طور نازل فرمود، به اندازه معین، در کتابی نوشته شده، بر پیامبری بزرگ.

[144]

(25) دعاؤها (عليها السلام) في العوذة للحمي اللهم لا اله الا انت العلي العظيم، ذو السلطان القديم، والمن العظيم، والوجه الكريم، لا اله الا انت العلي العظيم، ولي الكلمات التامات، والدعوات المستجابات، حل ما اصبح بفلان. (26) دعاؤها (عليها السلام) في العوذة للحمي وله ما سكن في الليل والنهار وهو السميع العليم، يا ام ملام ان كنت امنتم بالله العظيم ورسوله الكريم، فلا تهشمي العظم، ولا تأكلي اللحم، ولا تشربي الدم. اخرجني من حامل كتابي هذا الي من لا يؤمن بالله العظيم ورسوله الكريم واله، محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام.

(25) دعای آن حضرت برای بیماری تب پروردگارا ! معبودی جز تو نیست که برتر و والاتری، صاحب فرمانروایی دیرینه و منتهی بزرگ و بزرگواری فراوان، معبودی جز تو نیست و برتر و والاتری، خالق موجودات، اجابت کننده دعاها می باشی، آنچه فلان شخص بدان گرفتار شده را بگشا. (26) دعای آن حضرت برای بیماری تب و برای اوست آنچه در شب و روز آرام می گیرد، و او شنوا و داناست، ای تب اگر بخدای بزرگ و فرستاده گرامیش ایمان داری، پس استخوانها را خورد نکرده، و گوشتها را نخور، و خونها را ننوش. از حامل این نوشته بسوی کسی که بخدای بزرگ و پیامبر گرامیش و خاندان او، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، ایمان ندارد، برو.

(27) دعاؤها (عليها السلام) في يوم السبت اللهم افتح لنا خزائن رحمتك، وهب لنا اللهم رحمة لا تعذبنا بعدها في الدنيا والاخرة، وارزقنا من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا، ولا تحوجنا ولا تفقرنا الي احد سواك، وزدنا لك شكرا، واليك فقرا وفاقه، وبك عمن سواك غنا وتعففا. اللهم وسع علينا في الدنيا، اللهم انا نعوزك ان تزوي وجهك عنا في حال، ونحن نرغب اليك فيه. اللهم صل علي محمد وال محمد، واعطنا ما تحب، واجعله لنا قوة فيما تحب، يا ارحم الراحمين. (28) دعاؤها (عليها السلام) في يوم الاحد اللهم اجعل اول يومي هذا فلاحا، واخره نجاحا، واطول صلواتك، اللهم صل علي محمد وال محمد، واجعلنا ممن اناب اليك فقبلته، وتوكل عليك فكفيتته، وتضرع اليك فرحمتته.

(27) دعای آن حضرت در روز شنبه پروردگارا ! گنجهای رحمتت را برای ما بگشا، و ما را مشمول رحمتی قرار ده که بعد از آن در دنیا و آخرت عذابمان ننمائی، و از فضل گسترده ات، ما را از روزی حلال و پاکیزه ای بهره مند گردان، و ما را نیازمند و محتاج کسی جز خودت قرار نده، و شکر گذاری ما را نسبت بخودت، و نیز فقر و نیازمان را بتو، و بی نیازی و کرامت نفسمان از غیر خودت را، افزون فرما. خداوندا ! در دنیا بر ما گشایش عطا فرما، بارالها ! از اینکه ما را در حالی که دیدارت را طالبیم، از دیدارت منع نمائی، بتو پناه می بریم. پروردگارا ! بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه را که دوست داری بما عطا فرما، و آنرا نیرویی قرار ده در آنچه ما دوست می داریم، ای بهترین رحم کنندگان. (28) دعای آن حضرت در روز یکشنبه پروردگارا ! آغاز این روزم را رستگاری، و پایانش را موفقیت، و وسط آنرا سعادت مندی قرار ده، خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بسوی تو روی آورده، و تو آنان را پذیرفته ای، و بر تو توکل کرده و آنان را کفایت نموده ای، و بسوی تو زاری کرده و آنان را مشمول رحمتت قرار داده ای.

(29) دعاؤها (عليها السلام) في يوم الإثنين اللهم اني اسألك قوة في عبادتك، وتبصرا في كتابك، وفهما في حكمك، اللهم صل علي محمد وال محمد، ولا تجعل القران بنا ماحلا، والصراف زائلا، ومحمدا صلي الله عليه واله عناموليا. (30) دعاؤها (عليها السلام) في يوم الثلاثاء اللهم اجعل غفلة الناس لنا ذكرا، واجعل ذكرهم لنا شكرا، واجعل صالح ما نقول بالسنتنا نية في قلوبنا. اللهم ان مغفرتك اوسع من ذنوبنا، ورحمتك ارحي عندنا من اعمالنا، اللهم صل علي محمد وال محمد، ووقفنا لصالح الاعمال والصواب من الفعال.

(29) دعای آن حضرت در روز دوشنبه خداوندا ! از تو نیرو در عبادت و بندگی، و بینش در درک آیات کتابت، و فهم در درک احکامات را خواستارم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، و قرآن را دور از دسترس فهم ما، و صراط را زائل از ما، و محمد را روی گردان از ما قرار مده. (30) دعای آن حضرت در روز سه شنبه پروردگارا ! در مقابل غفلت مردم ما را متذکر قرار ده، و در برابر ذکر آنان برای ما شکر و سپاس مقرر فرما، و بهترین چیزی که بر زبانمان جاری می شود را نیت قلبی ما قرار ده. خداوندا، غفران و بخشش تو از گناهان ما گسترده تر و رحمت تو امیدوار کننده تر از اعمال ما می باشد، خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را بر اعمال صالح و کارهای نیک موفق دار.

[152]

(31) دعاؤها (عليها السلام) في يوم الأربعاء اللهم احرسنا بعينك التي لا تنام، وركنك الذي لا يرام، وبأسمائك العظام، وصل علي محمد واله، واحفظ علينا ما لو حفظه غيرك ضاع، واستر علينا ما لو ستره غيرك شاع، واجعل كل ذلك لنا مطواعا، انك سميع الدعاء، قريب مجيب. (32) دعاؤها (عليها السلام) في يوم الخميس اللهم اني اسألك الهدى والتقى، والعفاف والغني، والعمل بما تحب وترضى، اللهم اني اسألك من قوتك لضعفنا، ومن غناك لفقرنا وفاقتنا، ومن حلمك وعلمك لجهلنا. اللهم صل علي محمد وال محمد، واعنا علي شكرك وذكرك، وطاعتك وعبادتك، برحمتك يا ارحم الراحمين.

[153]

(31) دعای آن حضرت در روز چهارشنبه پروردگارا ! ما را با دیدگانت که هرگز بخواب نمی رود، و با پایه و ستونی که مورد تجاوز قرار نمی گیرد، و با نامهای بزرگت مرا حفاظت فرما، و بر محمد و خاندانش درود فرست، و بر ایمان حفظ کن آنچه را که اگر حافظی غیر از تو داشته باشد ضایع می گردد، و بپوشان بر ما آنچه اگر غیر تو آنرا بپوشاند شیوع پیدا می کند، و همه اینها را فرمانبر ما قرار ده، بدرستی که تو خواسته ها را می شنوی، و نزدیک بوده و اجابت کننده ای. (32) دعای آن حضرت در روز پنج شنبه پروردگارا ! هدایت و تقوی، و عفاف و بی نیازی، و عمل به آنچه که دوست داری و خشنود می گردی، را از تو خواستارم، خداوندا از تو در مقابل ناتوانیمان نیرو، و در مقابل نیازمان بی نیازی، و در مقابل جهالت و نادانیمان علم و حلم خواهانیم. خداوندا ! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را بر شکر و ذکر، و اطاعت و عبادت یاری فرما، برحمتت ای بهترین رحم کنندگان.

[154]

(33) دعاؤها (عليها السلام) في يوم الجمعة اللهم اجعلنا من اقرب من تقرب اليك، و اوجه من توجه اليك، و انجح من سألك و تضرع اليك. اللهم اجعلنا ممن كأنه يراك الي يوم القيامة الذي فيه يلقاك، ولا تمتنا الا علي رضاك، اللهم واجعلنا ممن اخلص لك بعمله، واحبك في جميع خلقك. اللهم صل علي محمد وال محمد، و اغفر لنا مغفرة جزما حتما لا نقترف بعدها ذنبا، ولا نكتسب خطيئة ولا اثما. اللهم صل علي محمد وال محمد، صلاة نامية دائمة، زاكية متتابعة، متواصلة مترادفة، برحمتك يا ارحم الراحمين.

[155]

(33) دعای آن حضرت در روز جمعه بارالها ! ما را از نزدیکترین کسانی که بتو تقرب جسته اند، و از آبرومندترین کسانی که بتو روی آورده اند، و پیروزمندترین کسانی که از تو در خواست کرده و زاری نموده اند، قرار ده. خداوندا ! ما را از کسانی قرار ده که گویا تو را تا روز قیامت، که روز دیدار تست، می بینند، پروردگارا ما را از کسانی قرار ده که در عمل نسبت بتو اخلاص ورزیده، و در تمامی مخلوقات تو را دوست دارند. پروردگارا ! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را مورد بخششی قرار ده که بعد از آن گناهی انجام نداده،

وخطا واشتباهی را مرتکب نشویم. خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی رشدکننده، همیشگی، پاکیزه، پی درپی و سلسله وار، برحمتت ای بهترین رحم کنندگان.

[156]

(34) دعاؤها (علیها السلام) في يوم الجمعة روى عن صفوان انه قال: دخل محمد بن علي الحلبي على ابي عبد الله (عليه السلام) في يوم الجمعة، فقال له: تعلمني افضل ما اصنع في هذا اليوم، فقال: يا محمد ما اعلم ان احدا كان اكبر عند رسول الله (صلى الله عليه وآله) من فاطمة، ولا افضل مما علمها ابوها محمد بن عبد الله (صلى الله عليه وآله) قال: من اصبح يوم الجمعة فاغتسل وصف قدميه وصلى اربع ركعات مثني مثني، يقرء في اول ركعة فاتحة الكتاب و " قل هو الله احد " خمسين مرة، وفي الثانية فاتحة الكتاب والعاديات خمسين مرة، وفي الثالثة فاتحة الكتاب و " إذا زلزلت " خمسين مرة، وفي الرابعة فاتحة الكتاب و " إذا جاء نصر الله والفتح " خمسين مرة - وهذه سورة النصر وهي آخر سورة نزلت - فإذا فرغ منها دعا فقال: الهي وسيدي من تهبأ أو تعبأ، أو اعد او استعد، لوفادة مخلوق رجاء رفته وفوائده ونائله، وفواضله وجوائزه، فاليك يا الهي كانت تهبأتي وتعبأتي، واعدادي واستعدادي، رجاء فوائدك ومعروفك، ونائلك وجوائزك.

[157]

(34) دعای آن حضرت در روز جمعه روایت شده که یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) در روز جمعه نزد ایشان آمده وگفت: بهترین کاری که در این روز می توانم انجام دهم را بمن بیاموز، امام فرمود: کسی را نزد پیامبر (صلى الله عليه وآله) گرامیتر از فاطمه (علیها السلام)، وچیزی را بهتر از چیزی که آن حضرت به ایشان آموخت، نمی یابم: روز جمعه غسل کرده وچهار رکعت نماز گذار - دو رکعت دو رکعت - در اولین رکعت حمد وپنجاه مرتبه " قل هو الله احد "، ودر رکعت دوم حمد وپنجاه بار سوره العاديات، ودر رکعت سوم حمد وپنجاه بار " إذا زلزلت "، ودر رکعت چهارم حمد وپنجاه بار " إذا جاء نصر الله والفتح " - که آخرین سوره ای است که بر پیامبر نازل شده - بعد از نماز این دعا را بخواند: ای معبودم وای آقایم! هر کسی مهیا و مجهز، و آماده و توشه برگرفته است، تا به امید صله و عطا و بهره و عطیه و بخشش و جاززه ای نزد مخلوقی برود، پس بسوی توست ای معبودم مهیا شدنم، و مجهز بودنم، و آمادگیم، و توشه برگرفتنم، به امید بهره هایت و نیکی شناخته شده ات، و عطیه مطلوبت و جاززه هایت.

[158]

فلا تخينني من ذلك، يا من لا تخيب عليه مسألة السائل، ولا تنقصه عطية نائل، فاني لم اتك بعمل صالح قدمته، ولا شفاعة مخلوق رجوته. اتقرب اليك بشفاعته الا شفاعة محمد واهل بيته صلواتك عليه وعليهم، اتيتك ارجو عظيم عفوك، الذي عدت به علي الخاطئين عند عكوفهم علي المحارم، فلم يمنعك طول عكوفهم علي المحارم ان جدت عليهم بالمغفرة. وانت سيدى العواد بالنعماء، وانا العواد بالخطاء، اسألك بحق محمد واله الطاهرين ان تغفر لي ذنبي العظيم، فانه لا يغفر العظيم الا العظيم، يا عظيم يا عظيم، يا عظيم يا عظيم، (35) دعاؤها (علیها السلام) إذا طلع هلال شهر رمضان عن الرضا (عليه السلام) في حديث: معاشر شيعتي إذا طلع هلال شهر رمضان فلا تشيروا إليه

[159]

پس ای آنکه در خواست سائلی نزد او محروم نشد، و بخشش خواهنده ای در او کاستی پدید نیاورد، مرا محروم مفرما، چرا که من با عمل صالحی که قبلا انجام داده ام، و یا شفاعت مخلوقی که امید به او بسته، و تقرب به او جسته ام، نزد تو نیامده ام، جز شفاعت محمد و خاندانش، که درود تو بر او و خاندان پاکش باد، به درگاه تو آمده ام، و امیدوار عفو و بخشش بزرگت، که بر خطا کارانی که محرمات تو را انجام داده

چهار کار را انجام دهی، قرآن را ختم کرده و پیامبران را شفیع خود قرار داده و مؤمنین را از خود راضی نموده، وحج و عمره را انجام دهی - تا آنجا که فرمود: - پیامبر فرمود:

[166]

ثلاث مرات فكأنك ختمت القرآن، وإذا صليت على وعلى الانبياء قبلي كنا شفعاءك يوم القيامة، وإذا استغفرت للمؤمنين رضوا كلهم عنك، وإذا قلت: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر. فقد حججت واعتمرت. (38) دعاؤها (عليها السلام) عند المنام الله اكبر - أربعا وثلاثين. الحمد لله - ثلاثا وثلاثين. سبحان الله - ثلاثا وثلاثين. (39) دعاؤها (عليها السلام) لدفع رؤيا المكروهة عن الصادق (عليه السلام) قال: شكت فاطمة (عليها السلام) الى رسول الله (صلى الله عليه وآله) ما تلقاه في المنام، فقال لها: إذا رأيت شيئا من ذلك فقولني:

[167]

هرگاه سوره توحيد را سه بار بخوانی گویا قرآن را ختم کرده ای، و هرگاه بر من و پیامبران قبل از من درود فرستی ما شفیعان تو در روز قیامت می شویم، و هرگاه برای مؤمنان استغفار کنی آنان از تو راضی می گردند، و هر گاه بگویی: پاک و منزّه است خداوند، و سپاس مخصوص اوست، و معبودي جز او نمی باشد، و خداوند برتر است. حج و عمره را انجام داده ای. (38) دعای آن حضرت هنگام خواب خداوند برتر است - سی و چهار بار. سپاس خداوند را سزاست - سی و سه بار. خداوند پاک و منزّه است - سی و سه بار. (39) دعای آن حضرت برای دفع رؤیای زشت از امام صادق (عليه السلام) روایت است که فرمود: حضرت فاطمه (عليها السلام) از خوابهای پریشان به پیامبر شکایت کرد، آن حضرت فرمود: هر گاه چنین خوابی دیدی، بگو:

[168]

اعوذ بما عادت به ملائكة الله المقربون، وانبياء الله المرسلون، وعباد الله الصالحون، من شر رؤياي التي رأيت، ان تضرنني في ديني ودياري. واتفلي على يسارك ثلاثا. (40) دعاؤها (عليها السلام) لدفع الارق عن علي (عليه السلام): ان فاطمة (عليها السلام) شكت الى رسول الله (صلى الله عليه وآله) الارق، فقال لها: قولني يا بنية: يا مشيع البطون الجائعة، ويا كاسي الجسوم العارية، ويا ساكن العروق الضاربة، ويا منوم العيون الساهرة، سكن عروقي الضاربة، وأذن لعيني نوما عاجلا.

[169]

پناه می برم به کسی که فرشتگان مقرب الهی، و پیامبران برگزیده خداوند، و بندگان صالح او بدان پناهنده شدند، از شر وزشتی این خوابی که دیدم، تا به دین و دنیايم ضرر وارد نسازد. و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بینداز. (40) دعای آن حضرت برای رفع بیخوابی ای سیر کننده شکمهای خالی، و ای پوشاننده بدنهای عریان، و ای آرام کننده رگهای زنده، و ای خواباننده چشمهای بیدار، رگهای مرا آرام گردان، و چشمهای مرا بزودی بخواب بر.

[172]

(41) دعاؤها (عليها السلام) لبعله (عليه السلام) قالت (عليها السلام) في وصيتها إليه (عليه السلام): إذا أنا مت فغسلني ببدك، و حنطني وكفني، وادفني ليلا، ولا يشهدني فلان وفلان، ولا زيادة

عندك في وصيتي اليك، واستودعك الله تعالى حتى القاك، جمع الله بيني وبينك في داره وقرب جواره. (42) دعاؤها (عليها السلام) لاسماء بنت عميس روى انها (عليها السلام) قالت لاسماء: انى نحلث وذهب لحمى، الا تجعلين لى شيئا يسترنى - الى ان قال: - فدعت بسرير فاكبته لوجهه، ثم دعت بجرائد فشدته على قوائمه، ثم جللته ثوبا، فقالت (عليها السلام): اصنعي لى مثله، استرينى، سترك الله من النار.

[173]

(41) دعای آن حضرت برای شوهرش آن حضرت در وصیتش به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: آنگاه که از دنیا رفتم، با دست خود مرا غسل ده وحنوط نموده وکفن کن وشبانه مرا دفن نما، وفلانی وفلانی را بر جنازه من حاضر منما، ودر وصیتنامه ام چیزی زیاد نکن، وتو را بخدا سپردم تا بار دیگر تو را ملاقات نمایم. خداوند من وتو را در بهشتش وجوار خود همنشین هم گرداند. (42) دعای آن حضرت برای اسماء بنت عمیس روایت شده: آن حضرت به اسماء گفت: من ضعیف شده وگوشتم از بین رفته است، مرا در چیزی قرار نمی دهی که مرا بیوشاند - تا آنجا که گوید: - اسماء تخته ای چوبی را برداشت وبر زمین نهاد وقطعه های چوبی را بر کنار آن با میخ کوبید وبا پارچه ای آنرا پوشانید، آن حضرت آنرا دید وفرمود: همانند این برایم درست کن، مرا بیوشان خداوند تو را از آتش دوزخ بیوشاند.

[174]

(43) دعاؤها (عليها السلام) علی من ظلمها اللهم اليك نشكوا فقد نبيك ورسولك و صفيك وارتداد امته، ومنعهم ايانا حقنا الذي جعلته لنا في كتابك المنزل علي نبيك بلسانه. (44) دعاؤها (عليها السلام) علی ابي بكر وعمر عن الصادق (عليه السلام) قال: لما قبض رسول الله (صلى الله عليه وآله) وجلس ابو بكر مجلسه، بعث الى وكيل فاطمة (عليها السلام) فاخرجه من فدك الى ان ذكر شهادة علي (عليه السلام) وام ايمن فقال عمر: انت امرأة ولا تجيز شهادة امرأة وحدها، واما علي فيجر الى نفسه، قال: فقامت مغضبة وقالت: اللهم انهما ظلما ابنة محمد نبيك حقا، فاشدد وطأتك عليهما.

[175]

(43) دعای آن حضرت برآنانکه به او ستم کردند پروردگارا ! بتو شکایت می کنیم فقدان پیامبر ورسول و برگزیده ات، و ارتداد امت او، ومنع نمودن ایشان حق ما را، حقی که در کتابی که بر پیامبرت نازل فرمودی برای ما قرار دادی. (44) دعای آن حضرت بر ابي بكر وعمر روایت شده که آن حضرت پس از آنکه عمر وابو بكر وکیل ایشان را از فدك - که سرزمینی بود که پیامبر به ایشان بخشیده بود - بیرون کردند وشهادت حضرت علی (علیه السلام) وام ايمن را در خصوص مالکیت آنجا نپذیرفتند، ایشان فرمود: پروردگارا ! این دو نفر به حق دختر پیامبرت محمد تجاوز کرده، و او را مورد ستم وآزار قرار دادند، پس غضب خود را بر آنان شدت بخش.

[176]

(45) دعاؤها (عليها السلام) عليهما عن جابر: لما قبض رسول الله (صلى الله عليه وآله) دخل إليها رجلان من الصحابة، فقالا لها: كيف أصبحت يا بنت رسول الله. قالت: اصدقاني، هل سمعتما من رسول الله (صلى الله عليه وآله): فاطمة بضعة مني فمن أذاها فقد أذاني، قالوا: نعم، والله لقد سمعنا ذلك منه، فرفعت يديها الى السماء وقالت: اللهم اني اشهدك انهما قد اذيانني وغصبا حقي. وفي رواية: اللهم انهما قد اذيانني، فانا اشكوهما اليك والى رسولك، لا والله لا ارضى عنكما ابدا حتى القى ابي رسول الله صلى الله عليه وآله، واخبره بما صنعتما، فيكون هو الحاكم فيكما.

[177]

(45) دعای آن حضرت بر آن دونفر از جابر نقل شده: هنگامی که پیامبر رحلت فرمود دونفر از اصحاب نزد ایشان رفته وگفتند: ای دختر پیامبر حالت چگونه است ؟ فرمود: راست بگوئید، آیا از پیامبر شنیدید که فرمود: فاطمه پاره تن من است هرکه او را بیازارد مرا آزرده است، گفتند: آری بخدا سوگند از او شنیدیم که این سخن را می فرمود، آن حضرت دست خود را بلند کرد وفرمود: پروردگارا ! تو را شاهد می گیرم که این دو مرا آزار داده وحقم را غصب کردند. ودر روایتی دیگر آمده است: پروردگارا ! این دو مرا آزار داده اند، ومن از این دو نزد تو وپیامبرت شکایت می کنم، نه، سوگند به خدا که هرگز از شما راضی نمی شوم، تا پدرم پیامبر را دیدار کرده، وکارتان را به او گزارش دهم، تا اینکه او بین ما حاکم باشد.

[178]

(46) دعاؤها (عليها السلام) عليهما قالت (عليها السلام) لهما: انشدكما بالله هل سمعتما النبي (صلى الله عليه وآله) يقول: فاطمة بضعة مني وانا منها، من آذاها في حياتي كان كمن آذاها بعد موتي ؟ قال: اللهم نعم، فقلت: الحمد لله، اللهم اني اشهدك فاشهدوا يا من حضرني انهما قد اذيانني في حياتي وعند موتي. والله لا اكلهما من رأسي كلمة حتي ألقى ربي، فاشكو كما إليه بما صنعتما بي وارتكبتما مني.

[179]

(46) دعای آن حضرت بر آن دونفر آن حضرت به آن دونفر فرمود: شما را بخدا سوگند آیا شنیدید که پیامبر می فرمود: فاطمه پاره تن من است ومن از اویم، هر که او را در حال حیاتم آزار دهد مانند کسی است که بعد از مرگم او را آزار دهد، گفتند: خدایا آری، فرمود: سپاس خدای را سزاست، خداوند تو را شاهد می گیرم، پس ای حاضرین شاهد باشید، که این دو در حال حیات وهنگام مرگم مرا آزار دادند. بخدا سوگند با شما سخن نمی گویم تا بمیرم وشکایت شما را در مقابل اعمالی که انجام داده ومرتکب شده اید به او بنمایم.

[182]

(47) دعاؤها (عليها السلام) في يوم القيامة لدفع العذاب عن محبيها روى عن محمد بن مسلم الثقفي انه قال: سمعت ابا جعفر (عليه السلام) يقول: لفاطمة (عليها السلام) وقفة على باب جهنم، فإذا كان يوم القيامة كتب بين عيني كل رجل مؤمن أو كافر، فيؤمر بمحب قد كثرت ذنوبه الى النار، فتقرء فاطمة (عليها السلام) بين عيني محبا، فتقول: الهي وسيدي سميتني فاطمة، وفطمت بي من تولاني وتولي ذريتي من النار، ووعدك الحق، وانت لاتخلف الميعاد. فيقول الله عز وجل: صدقت يا فاطمة، انى سميتك فاطمة وفطمت بك من احبك وتولاك واحب ذريتك وتولاهم من النار، ووعدي الحق، وانا لا اخلف الميعاد - الى ان قال: - فمن قرأت بين عيني مؤمنا، فخذني بيده وادخله الجنة.

[183]

(47) دعای آن حضرت در روز قیامت برای بر طرف شدن عذاب از دوستانش از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: حضرت فاطمه (علیها السلام) لحظه ای در کنار جهنم توقف می کند - در آن روز در پیشانی هر کس ایمان وکفر او نقش بسته است - فرمان داده می شود که مؤمنی که بسیار گناه

کرده را به جهنم بیندازند، آن حضرت در پیشانی او محبت و دل‌بستگی او را بخاندان پیامبر می بیند، و می گوید: آی پروردگار من وای مولایم ! مرا فاطمه نامیدی، و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را بوسیله من از آتش رهانیدی، و وعده تو حق است و تو خلف وعده نمی کنی. آنگاه خداوند می فرماید: آی فاطمه راست گفتی، من تو را فاطمه نامیدم، و هر که تو را دوست داشته باشد واز تو پیروی کند، و فرزندان را دوست داشته واز آنان پیروی نماید، را از آتش جهنم بازداشته ام، و وعده من حق است، و من خلف وعده نمی کنم - تا آنجا که فرماید: - پس روی چهره هر که ایمان را دیدی، دست او را گرفته و داخل بهشت گردان.

[184]

(48) دعاؤها (عليها السلام) في المحشر لشفاعه محبيها روى أنه إذا كان يوم القيامة يبعث إليها ملك، لم يبعث إلى احد قبلها ولا يبعث إلى احد بعدها، فيقول: ان ربك يقرؤك السلام ويقول: سليني أعطك، فتقول: قد اتم نعمته وهناني كرامته واباحني جنته، اساله ولدى وذريتي ومن ودهم. وفي رواية: قد اتم على نعمته، واباحني جنته، وهناني كرامته، وفضلني على نساء خلقه، اساله ان يشفعني في ولدى و ذريتي ومن ودهم بعدى وحفظهم بعدى. فيعطيه الله ذريتها وولدها ومن ودهم لها وحفظهم فيها، فتقول: الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن واقر عيني.

[185]

(48) دعای آن حضرت در محشر برای شفاعت دوستانش روایت شده: در روز قیامت فرشته ای بسوی آن حضرت می آید که نزد کسی قبل و بعد ایشان نرفته است، و می گوید: پروردگارت سلام رسانده و می گوید: بخواه تا عطاکنم، و حضرت فاطمه (علیها السلام) می فرماید: نعمتش را بر من تمام کرده و کرامتش را گوارایم نمود، و بهشتش را به من ارزانی داشت، از او فرزندانم و نسلم و دوستان آنان را خواستارم. و در روایتی اینگونه آمده است: نعمتش را بر من تمام کرده و بهشتش را بر من ارزانی داشت، و کرامتش را گوارایم نمود، و مرا بر تمامی زنان برتری داد، از او می خواهم که مرا در مورد فرزندانم و نسلم و دوستان آنان شفیع قرار دهد. و خداوند فرزندان و ذریه ایشان و دوستانشان و حفاظت آنان را به آن حضرت عطا کرده، آنگاه آن حضرت می فرماید: سپاس خدای را سزاست که حزن و اندوه را از ما زدود، و چشمم را روشن کرد.

[186]

(49) دعاؤها (عليها السلام) في المحشر لشفاعه محبيها (عليها السلام) عن علي (عليه السلام): دخل رسول الله (صلى الله عليه وآله) ذات يوم على فاطمة (عليها السلام) وهي حزينة، فقال لها: ما حزنك يا بنية؟ قالت: يا ابي ذكرت المحشر ووقوف الناس عراة يوم القيامة، قال: يا بنية انه ليوم عظيم - الى ان قال: - ثم يقول جبرئيل: يا فاطمه سلمي حاجتك؟ فتقولين: يا رب ارنى الحسن والحسين. فيأتيانك واوداج الحسين (عليه السلام) تشخب دما - الى ان قال: - ثم يقول جبرئيل: يا فاطمة سلمي حاجتك، فتقول: يا رب شيعتي. فيقول الله عزوجل: قد غفرت لهم، فتقولين: يا رب شيعة ولدى. فيقول الله: قد غفرت لهم، فتقولين: يا رب شيعة شيعتي. فيقول الله: انطلقني فمن اعتصم بك فهو معك في الجنة.

[187]

(49) دعای آن حضرت در محشر برای شفاعت دوستانش از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده: روزی پیامبر نزد فاطمه (علیها السلام) که محزون بود آمد و فرمود: دخترم از چه محزونی ؟ فرمود: پدرم به یاد محشر و عریان بودن مردم در آن روز افتادم، فرمود: دخترم آن روز روز بزرگی است - تا آنجا که فرمود: - جبرئیل می گوید: آی فاطمه حاجتت را بگو، و می گوئی: پروردگارا ! حسن و حسین را به من نشان

ده. آنگاه آن دو نزد تو می آیند، در حالیکه از رگهای گردن امام حسین (علیه السلام) خون می ریزد - تا آنجا که فرمود: - آنگاه جبرئیل گوید: ای فاطمه حاجتت را بخواه، و تو می گوئی: پروردگارا! شیعیانم. و خداوند می فرماید: آنان را بخشیدم، و می گوئی: پروردگارا! شیعیان شیعیانم. و خداوند می فرماید: برو، هرکه به تو چنگ زند در بهشت است.

[188]

(50) دعاؤها (عليها السلام) في المحشر لغفران ذنوب شيعتها عن السجاد (عليه السلام): إذا كان يوم القيامة نادى مناد: لآخوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون - الى ان قال: - ثم بنادى: هذه فاطمة (عليها السلام) بنت محمد (صلى الله عليه وآله) تمر بكم هي ومن معها الى الجنة، ثم يرسل الله لها ملكا فيقول: يا فاطمة سليني حاجتك، فتقول: يا رب حاجتي ان تغفر لي ولمن نصر ولدي. (51) دعاؤها (عليها السلام) في يوم القيامة على قتلة ولدها ولشفاة محبيها عن الباقر (عليه السلام) قال: سمعت جابر بن عبد الله الانصاري يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إذا كان يوم القيامة تقبل ابنتي فاطمة على ناقة من نوق الجنة - الى ان قال: - فتسير حتى تحاذي عرش ربها جل جلاله، فتنزخ بنفسها عن نافتها، وتقول: الهي وسيدي احكم بيني وبين من ظلمني، اللهم احكم بيني وبين من قتل ولدي.

[189]

(50) دعای آن حضرت در محشر برای بخشیده شدن گناهان شیعیانش از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده: در روز قیامت منادی ندا می کند: امروز بر شما حزن و اندوهی وجود ندارد - تا آنجا که فرمود: - سپس ندا می کند: این فاطمه دختر پیامبر است، او و هر که با اوست داخل بهشت می شود، مرا و یاوران فرزندانم را ببخشی. (51) دعای آن حضرت در روز قیامت بر قاتلین فرزندان و شفاعت دوستدارانش امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می گفت: پیامبر فرمود: در روز قیامت حضرت فاطمه (علیها السلام) در پیشگاه عرش الهی قرار گرفته و گوید: ای پروردگار من وای آقایم! بین من و هر که بمن ظلم کرده حکم کن، پروردگارا بین من و قاتلین فرزندانم حکم کن.

[190]

فإذا النداء من قبل الله جل جلاله: يا حبيبتي وابنة حبيبي، سليني تعطي واشفعي تشفعي، فوعزتي وجلالي لاجازني ظلم ظالم، فتقول: الهي وسيدي ذريتي وشيعتي، وشيعة ذريتي ومحبي ومحبي ذريتي. فإذا النداء من قبل الله جل جلاله: اين ذرية فاطمة وشيعتها و محبوها ومحبوها ذريتها، فيقبلون وقد احاط بهم الرحمة، فتقدمهم فاطمة (عليها السلام) حتى تدخلهم الجنة. (52) دعاؤها (عليها السلام) في المحشر على قتلة الحسين (عليه السلام) عن علي (عليه السلام)، عن النبي (صلى الله عليه وآله): إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: يا أهل القيامة اغمضوا أبصاركم لتجوز فاطمة بنت محمد (صلى الله عليه وآله) مع قميص مخضوب بدم الحسين (عليه السلام)، فتحنوي على ساق العرش فتقول: انت الجبار العدل، اقض بيني وبين من قتل ولدي.

[191]

آنگاه از جانب خدا ندا می آید: ای حبیبه من و دختر حبیب من، از من بخواه تا بتو بدهم، و شفاعت کن تا بپذیرم، سوگند به عزت و جلالم که ستم ستمگری از دید من پنهان نمی ماند، آنگاه آنحضرت می فرماید: ای پروردگار من وای آقایم! فرزندانم و شیعیانم، و شیعیان فرزندانم، و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را حفظ فرما. در این هنگام از جانب خداوند ندا می آید: کجايند فرزندان فاطمه و شیعیان او،

دوستداران او ودوستداران فرزندان او، آنگاه ایشان در حالیکه فرشتگان رحمت الهی پیشاپیش آنان قرار دارند به حرکت در می آیند، وفاطمة (علیها السلام) در جلوی آنان حرکت می کند، تا ایشان را به بهشت داخل گرداند. (52) دعای آن حضرت در محشر بر علیه قاتلان امام حسین (علیه السلام) از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که پیامبر فرمودند: در روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می کند: ای حاضران در محشر چشمهایتان را ببندید تا فاطمه دختر پیامبر همراه با پیراهن خون آلود امام حسین (علیه السلام) بگذرد، آنگاه آن حضرت بر ساق عرش الهی قرار گرفته وگوید: تو نیرومند و عادل، بین من و قاتلان فرزندم حکم نما.

[192]

فيقضي الله لبتني ورب الكعبة، ثم تقول: اللهم شفّعني فيمن بكى على مصيبتيه. فيشفّعها الله فيهم. (53) دعاؤها (عليها السلام) في المحشر على قتلة الحسين (عليه السلام) عن الصادق (عليه السلام): إذا كان يوم القيامة جمع الله الأولين و الآخرين في صعيد واحد - الى ان قال: - فتأتي فاطمة (عليها السلام) فتأخذ قميص الحسين بن علي (عليهما السلام) بيدها مضمخا بدمه وتقول: يا رب هذا قميص ولدي وقد علمت ما صنع به. فيأتيها النداء من قبل الله عزوجل: يا فاطمة لك عندني الرضا، فتقول: يا رب انتصر لي من قاتله. فيأمر الله تعالى عنقا من النار، فتخرج من جهنم فتلتقط قتلة الحسين بن علي (عليهما السلام) كما يلتقط الطير الحب، ثم يعود العنق بهم الى النار، فيعذبون فيها بانواع العذاب.

[193]

سوگند به پروردگار کعبه که خداوند به سود دخترم حکم می کند، آنگاه می فرماید: پروردگارا ! مرا در مورد کسانی که بر مصیبت فرزندم گریستند شفیع قرار ده. و خداوند او را شفیع آنان قرار می دهد. (53) دعای آن حضرت در محشر بر قاتلان امام حسین (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: در روز قیامت خداوند تمامی آدمیان، از آغاز تاکنون را، در يك جا جمع می کند - تا آنجا که می گوید: - فاطمه (علیها السلام) آمده ولباس خون آلود امام حسین (علیه السلام) را بدست گرفته وگوید: پروردگارا ! این پیراهن فرزندم است و تو می دانی که در مورد آن چه عملی انجام داده اند. آنگاه از جانب خدای بزرگ ندا می آید: ای فاطمه من از تو خشنودم، و آن حضرت میگوید: پروردگارا ! از قاتلانش انتقام گیر. و خداوند دستور می دهد که گروهی را از آتش خارج سازند، قاتلان آن حضرت را از جهنم بیرون می آورند، همچنانکه پرندگان دانه بر می دارند، آنگاه آنان را به آتش بر می گردانند و در آن به انواع عذابها عذاب می کنند.

[194]

(54) دعاؤها (عليها السلام) في المحشر على قتلة ولدها (عليها السلام) عن النبي (صلى الله عليه وآله): تحشر ابنتي فاطمة (عليها السلام) يوم القيامة ومعها ثياب مصبوغة بالدماء، تتعلق بقائمة من قوائم العرش، تقول: يا عدل، احكم بيني وبين قاتل ولدي. وفي رواية: يا عدل، يا جبار، احكم بيني وبين قاتل ولدي. وفي رواية: يا حكم، احكم بيني وبين قاتل ولدي. فيحكم الله لابنتي ورب الكعبة. (55) دعاؤها (عليها السلام) في القيامة لعرفان حقه قال جابر لابي جعفر (عليه السلام): جعلت فداك يابن رسول الله،

[195]

(54) دعای آن حضرت در محشر بر علیه قاتلان فرزندش از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت شده: دخترم فاطمه در روز قیامت محشور می شود در حالیکه لباسی خون آلود در دست دارد، به کنار عرش الهی آمده وگوید: ای عادل، بین من و قاتل فرزندم حکم نما. و در روایتی آمده: ای عادل، ای نیرومند، بین من و قاتل فرزندم حکم نما. و در روایتی آمده: ای حاکم، بین من و قاتل فرزندم حکم کن. و سوگند به پروردگار

کعبه، که خداوند به سود فرزندم فاطمه (علیها السلام) حکم می کند. (55) دعای آن حضرت در روز قیامت برای شناخته شدن حقش روایت شده که جابر به امام باقر (علیه السلام) گفت: فدایت شوم ای پسر پیامبر،

[196]

حدیثی بحديث في فضل جدتك فاطمة، إذا أنا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك - إلى أن قال (عليه السلام): فيقول الله تعالى: يا أهل الجمع إنى قد جعلت الكرم لمحمد و علي والحسن والحسين وفاطمة، يا أهل الجمع طاطووا الرؤوسي وعضوا الابصار، فان هذه فاطمة تسير إلى الجنة - إلى أن قال: فإذا صارت عند باب الجنة تلتفت، فيقول الله: يا بنت حبيبي ما التفاتك وقد أمرت بك إلى جنتي، فتقول: يا رب احببت ان يعرف قدري في هذا اليوم. فيقول الله: يا بنت حبيبي، إرجعي فانظري من كان في قلبه حب لك أو لاحد من ذريتك، خذى بيده فادخله الجنة. (56) دعاؤها (عليها السلام) في القيامة لشفاعة امة ايها (صلى الله عليه وآله) روى ان في جملة ما اوصته الزهرا (عليها السلام) الى على (عليه السلام): إذا دفنتني ادفن معى هذا الكاغذ الذى في الحقه - الى ان قالت (عليها السلام): - فرجع جبرئيل، ثم جاء بهذا الكتاب مكتوب فيه: شفاعة امة محمد صادق فاطمة (عليها السلام)، فإذا كان يوم القيامة أقول: الهى هذه قبالة شفاعة امة محمد صلى الله عليه واله.

[197]

حدیثی از فضیلت‌های جدت فاطمه (علیها السلام) را برایم بازگو کن، که اگر آنرا به شیعیان بگویم خرسند شوند - تا آنجا که امام فرمود: خداوند می فرماید: ای اهل محشر من بزرگواری را برای محمد وعلی و حسن وحسین وفاطمة: قرار دادم، ای اهل محشر سرهایتان را فرود آورده و چشمانتان را پائین اندازید، این فاطمه است که بسوی بهشت می رود - تا آنجا که فرمود: آنگاه که ایشان به کنار در بهشت می رسند توقف می کنند، خداوند می فرماید: ای دختر دوستم چرا توقف کردی در حالیکه دستور دادم که به بهشت روی، فرمود: پروردگارا: دوست دارم ارزشم در این روز شناخته شود. و خداوند می فرماید: ای دختر دوستم، بازگرد، در قلب هر کس محبت تو یا یکی از فرزندان تو بود، دست او را بگیر و داخل بهشت گردان. (56) دعای آن حضرت در روز قیامت برای شفاعت امت پدرش روایت شده که در بین آنچه آن حضرت به همسرش وصیت کرد آن بود که: هنگامی که مرا دفن کردی کاغذی که در آن ظرف قرار دارد را همراه من دفن کن - تا آنجا که آن حضرت فرمود: - پس جبرئیل بازگشت، و این نوشته را آورد: شفاعت امت پیامبر مهر حضرت فاطمه (علیها السلام) است، پس در روز قیامت می گویم: خداوندا ! این قبالة شفاعت امت پیامبر می باشد.

[198]

(57) دعاؤها (عليها السلام) عند دخوله الى الجنة روى انها (عليها السلام) لما دخلت الجنة ونظرت الى ما اعد الله لها من الكرامة، قرأت: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور، الذى احلنا دار المقامة من فضله، لا يمسنا فيها نصب ولا يمسنا فيها لغوب. فيوحى الله عزوجل إليه: يا فاطمة سليني اعطك وتمنى على ارضك، فقالت: الهى انت المنى و فوق المنى، اسألك ان لا تعذب محبي ومحبي عترتي بالنار. فيوحى الله عزوجل إليها: يا فاطمة وعزتي وجلالى وارتفاع مكانى، لقد آليت على نفسي من قبل أن اخلق السماوات والارض بالفى عام، أن لا اعذب محبيك ومحبي عترتك.

[199]

(57) دعای آن حضرت هنگام داخل شدن به بهشت روایت شده: هنگامی که آن حضرت داخل بهشت شده و به آنچه خداوند برای او آماده ساخته می نگرد، این آیه را می خواند: بنام خداوند بخشنده مهربان، سپاس خداوندی را سزاست که حزن و اندوه را از ما زدود، بدرستی که پروردگارا آمرزنده و شکرگذار است، کسی که ما را از فضل خود در بهشت ساکن گردانید، که در آن رنج و تعبیهی بما نمی رسد. در این هنگام خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه از من بخواه تا به تو بدهم، و آرزویت را یگو تا تو را بخشود سازم، و آن حضرت گوید: پروردگارا! تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی، از تو می خواهم که دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را در آتش عذاب نکنی. در این هنگام خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه سوگند به عزت و جلالم و بلند مرتبه بودن جایگاهم، دو هزار سال قبل از آنکه آسمانها و زمین را خلق کنم، بر خود سوگند یاد کرده ام که دوستان و دوستان خاندانت را به آتش جهنم عذاب نکنم.

[202]

(58) دعاؤها (عليها السلام) لطلب نزول مائدة من السماء روى عن ابن عباس في حديث طويل ان النبي (صلى الله عليه وآله) دخل على فاطمة (عليها السلام) فنظر الى صفار وجهها وتغير حد قتيها، فقال لها: يا بنية، ما الذی اراه من صفار وجهك وتغير حدقتيك؟ فقالت: يا ابي ان لنا ثلاثا ما طعمنا طعاما الى ان قال: ثم وثبت حتى دخلت الى مخدع لها فصفت قدميها فصلت ركعتين، ثم رفعت باطن كفيها الى السماء وقالت: الهي وسيدي هذا محمد نبيك، وهذا علي ابن عم نبيك، وهذان الحسن والحسين سبطا نبيك. الهي انزل علينا مائدة من السماء كما انزلتها علي بنى اسرائيل، اكلوا منها وكفروا بها، اللهم انزلها علينا فانا بها مؤمنون. وفي رواية: اللهم ان فاطمة بنت نبيك قد اضر بها الجوع، وهذا علي بن ابي طالب ابن عم نبيك قد اضر به الجوع، فانزل

[203]

(58) دعای آن حضرت برای طلب نزول سفره آسمانی روایت شده که روزی پیامبر بر آن حضرت وارد شد و دید چهره ایشان زرد شده است، پیامبر اکرم از علت آن جویا شد، فرمودند: سه روز است که غذا نخورده ایم، حضرت فاطمه (علیها السلام) آنگاه به اتاقی رفته و دو رکعت نماز گذارد و دستها را بلند کرده و فرمود: ای پروردگار من وای مولای من! این محمد پیامبر تو، این علی پسر عموی پیامبرت، این دو حسن و حسین دو نوه پیامبرت می باشند. پروردگارا! همچنانکه برای بنی اسرائیل از آسمان غذا نازل فرمودی، برای ما نیز غذا نازل فرما، اگر بنی اسرائیل غذا را خورده و بدان کافر شدند، خداوند غذا را برای ما نازل فرما، چرا که ما بدان ایمان داریم. و در روایتی آمده: پروردگارا! به فاطمه دختر پیامبرت گرسنگی فشار آورده، و به علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبرت گرسنگی فشار آورده، پس برای ما غذایی از

[204]

اللهم علينا مائدة من السماء كما انزلتها علي بنى اسرائيل فكفروا وانا مؤمنون. قال ابن عباس: والله ما استتمت الدعوة، فإذا هي بصحفة من ورائها - الخبر. (59) دعاؤها (عليها السلام) في التعويد من سخط الله ورسوله اعوذ بالله من سخط الله وسخط رسوله. (60) دعاؤها (عليها السلام) في التعويد اعوذ بك يا رب من الجور بعد الكور. (61) دعاؤها (عليها السلام) لغفران الذنوب روى عنها (عليها السلام) انها قالت: علمني رسول الله (صلى الله عليه وآله) صلاة ليلة الاربعاء، فقال: من صلى ست ركعات، يقرء في كل ركعة الحمد

[205]

آسمان بفرست، همچنانکه بر بنی اسرائیل فرستادی، آنان به تو کافر شدند، و ما به تو ایمان داریم. ابن عباس گوید: بخدای سوگند که دعای ایشان تمام نشده بود که سفره ای در پشت آن حضرت قرار

گرفت - تا آخر حدیث. (59) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از غضب او ورسولش پناه می برم به خدا از غضب او و غضب پیامبرش. (60) دعای آن حضرت در کمی یاور پروردگارا ! بتو پناه می برم از کمی یاران پس از پیروزی و فراوانی آنها. (61) دعای آن حضرت برای بخشیده شدن گناهان از آن حضرت روایت شده که فرمود: پیامبر نماز شب چهارشنبه را به من تعلیم داد و فرمود: هر که شش رکعت نماز گذارد، در هر رکعت حمد،

[206]

و " قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ - الی قوله: - بغير حساب " (1)، فإذا فرغ من صلاته قال: جزى الله محمدا ما هو اهله. غفر الله له كل ذنب الى سبعين سنة، واعطاه من الثواب ما لا يحصى. (62) دعاؤها (عليها السلام) في شكواها لطلب الرحمة من الله تعالى عن الباقر (عليه السلام) قال: ان فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) مكثت بعد رسول الله ستين يوما، ثم مرضت فاشتدت عليها، فكان من دعائها في شكواها: يا حي يا قيوم، برحمتك استغيث فاعثني، اللهم زحزحني عن النار، وادخلني الجنة، والحقني بابي محمد صلى الله عليه واله.

1 - آل عمران: 26. (*)

[207]

و " بگو خداوند صاحب اختیار جهان است، به هر که بخواهد می دهد - تا آنجا که فرمود: - بدون حساب " را بخواند، و بعد از نماز بگوید: خداوند پیامبر را آنگونه که شایسته اوست پاداش دهد. خداوند گناهانش را تا هفتاد سال می آمرزد، و ثواب بسیاری را به او می دهد. (62) دعای آن حضرت در هنگام بیماری برای کسب رحمت الهی از امام باقر (عليه السلام) روایت شده که فرمود: فاطمه (عليه السلام) دختر پیامبر، بعد از پدرش شصت روز زندگی کرد، آنگاه ایشان بیمار شد و بیماری آن حضرت شدت یافت، از جمله دعاهاى ایشان در هنگام بیماریش این دعا بود که فرمود: ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه آورده ام، مرا پناه ده، خداوند مرا از آتش دور دار و به بهشت وارد ساز، و مرا به پدرم محمد - که درود تو بر او و خاندانش باد - ملحق ساز، و در خانه امنیت بهشت مرا ساکن گردان.

[208]

(63) دعاؤها (عليها السلام) في ليلة وفاتها لطلب رحمة الله تعالى روى عن على (عليه السلام) انه قال: فلما كانت الليلة التي اراد الله ان يكرمها ويقبضها إليه اقبلت تقول: وعليك السلام، وهى تقول لى: يابن عم قد اتانى جبرئيل مسلما - الى ان قال: - فسمعناها تقول: وعليك السلام يا قابض الارواح، عجل بى ولا تعذبني، ثم سمعناها تقول: اليك ربي، لا الى النار. ثم غمضت عينيها ومدت يديها ورجليها، كأنها لم تكن حية قط. (64) دعاؤها (عليها السلام) في شكواها، لغفران ذنوب شيعتهم عن اسماء بنت عميس: رأيتها (عليها السلام) في مرضها جالسة الى القبلة، رافعة يديها الى السماء، قائلة:

[209]

(63) دعای آنحضرت در شب وفاتش برای طلب رحمت الهی از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده: در شبی که حضرت فاطمه (عليها السلام) به لقاء الله پیوست و خداوند او را بسوی خود فراخواند، گفت: و سلام بر شما، و بمن گفت: پسر عمویم جبرئیل سلام گویان نزد من آمد - تا آنجا که فرمود: -

شنیدیم که گفت: وبرتو سلام باد آی گیرنده روحها، جان مرا سریعتر بگیر و مرا آزار مده، آنگاه شنیدیم که گفت: پروردگارم بسوی تو می آیم، نه بسوی آتش و عذابت. آنگاه چشمهایش را بر هم نهاد و دستها و پاهایش را دراز کرد، گویا هرگز زنده نبوده است. (64) دعای آن حضرت در هنگام بیماری برای بخشش گناهان شیعیانشان از اسماء بنت عمیس روایت شده: در زمانی که آن حضرت بیمار بود دیدم که رو به قبله نشسته و دستها را بسوی آسمان بلند کرده و می گفت:

[210]

الهي وسيدي اسالك بالدين اصطفيتهم، وبيكاء ولدي في مفارقتي، ان تغفر لعصاة شيعتي وشيعة ذريتي. (65) دعاؤها (عليها السلام) لطلب الموت لما وقع عليها من الظلم يا رب اني قد سئمت الحياة، وتبرمت باهل الدنيا، فالحقني بابي. (66) دعاؤها (عليها السلام) لتعجيل وفاتها يا الهي عجل وفاتي سريرا، فلقد تنغصت الحياة. (67) دعاؤها (عليها السلام) عند وفاتها اللهم اني اسالك بمحمد المصطفى وشوقه الي، وبيعلي علي المرتضي وحرته علي، وبالحسن المجتبي

[211]

پروردگارا و معبودا ! تو را سوگند میدهم به آنانکه ایشانرا برگزیدی، و تو را سوگند میدهم به گریستن فرزندانم در فراق من، که گناهکاران شیعیانم و شیعیان فرزندانم را بیامرزی. (65) دعای آن حضرت در طلب مرگ، بعد از آنکه بر ایشان ظلم واقع شد پروردگارا ! از زندگی دنیا خسته شده و از اهل آن بیزار گشته ام، پس مرا به پدرم ملحق نما. (66) دعای آن حضرت برای تعجیل در وفاتش بارالها ! لحظه مرگم را زودتر برسان که زندگی برایم تنگ گردیده است. (67) دعای آن حضرت در هنگام وفات خداوندا ! از تو می خواهم بحق محمد مصطفی و شوق او بمن، و به شوهرم علی مرتضی و حزن او بر من، و به حسن مجتبی و گریه او بر من،

[212]

وبكائه علي، وبالחסين الشهيد وكآبته علي، وبيناتي الفاطميات وتحسرهن علي، انك ترحم وتغفر للعصاة من امة محمد وتدخلهم الجنة، انك اكرم المسؤولين، وارحم الراحمين. (68) دعاؤها (عليها السلام) عند وفاتها لطلب رضوان الله تعالى روى عن عبد الله بن الحسن، عن ابيه، عن جده (عليه السلام) ان فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) لما احتضرت نظرت نظرا حادا، ثم قالت: السلام على جبرئيل، السلام على رسول الله، اللهم مع رسولك، اللهم في رضوانك وجوارك ودارك دار السلام. ثم قالت: اترون ما راى، فقبل لها: ما ترى ؟ قالت: هذه مواكب اهل السماوات، وهذا جبرئيل وهذا رسول الله ويقول: يا بنية اقدمي، فما امامك خير لك.

[213]

و به حسین شهید و اندوهش بر من، و به فرزندانم و حسرت خوردنشان بر من، که گناهکاران امت پیامبر را بخشیده و بر آنان رحم نموده، و داخل بهشت نمایی، تو بزرگواریترین سؤال شده و مهربانترین مهربانانی. (68) دعای آن حضرت هنگام وفات، برای کسب رحمت الهی روایت شده که آن حضرت هنگام احتضار به جانبی توجه کرده و فرمودند: سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، پروردگارا مرا همراه پیامبرت قرار ده، پروردگارا در رضوان تو و همسایگی تو و در خانه امنت بهشت مرا ساکن گردان. آنگاه فرمود: آیا آنچه من می بینم را شما نیز می بینید، به ایشان گفته شد: چه می بینی ؟ فرمود: اینها دسته هایی از اهل آسمان می باشند، و این جبرئیل، و این پیامبر است که می فرماید: دخترم بیا، آنچه در پیش روی توست برای تو بهتر است.

[215]

فصل دوم خطبه های آن حضرت بعد از غصب فدک در بیماریش باری زنان مهاجرین و انصار برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند

[216]

(1) خطبتهای (علیها السلام) بعد غصب فدک روی آنکه لما أجمع أبو بكر وعمر علي منع فاطمة (علیها السلام) فدکا و بلغها ذلك، لاثت خمارها علي رأسها، واشتملت بجلبابها، وأقبلت في لمة من حفتها ونساء قومها، تطأ ذيولها، ما تخرم مشيتها مشية رسول الله (صلى الله عليه وآله)، حتى دخلت علي أبي بكر، وهو في حشد من المهاجرين والانصار وغيرهم، فنيطت دونها ملاءة فجلست، ثم أنت أنه أجهش القوم لها بالبكاء، فارتج المجلس، ثم أمهلت هنيئة. حتى إذا سكن نشيج القوم وهدأت فورتهم، افتتحت الكلام بحمد الله والثناء عليه والصلاة علي رسوله، فعاد القوم في بكائهم، فلما أمسكوا عادت في كلامها فقالت (علیها السلام): الحمد لله علي ما انعم، وله الشكر علي ما اهتم، والثناء بما قدم، من عموم نعم ابتدائها، وسبوغ الاء اسداها، وتمام ممن اولها، جم عن الاحصاء عددها، ونأى عن الجزاء امدها، وتفاوت عن الادراك ابدها، وندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها، واستحمد الى الخلائق باجزالها، وثني بالنذب الى امثالها.

[217]

(1) خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک روایت شده: هنگامی که أبو بكر وعمر تصمیم گرفتند فدک را حضرت فاطمه (علیها السلام) بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس بتن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر أبو بكر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای اویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد. سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود: حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر براو بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطا کرد، و منتهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکرگذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

[218]

واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، كلمة جعل الاخلاص تأويلها، وضمن القلوب موصولها، و انار في التفكير معقولها، الممتنع عن الابصار رؤيته، ومن الالسن صفته، ومن الأوهام كفيته. ابتدع الاشياء لا من شئ كان قبلها، وانشأها بلا احتذاء امثلة امثلها، كونها بقدرته و ذراها بمشيته، من غير حاجة منه الى تكوينها، ولا فائدة له في تصويرها، الا تشبها لحكمته وتبنيها علي طاعته، و اظهارا لقدرته و تعبدا لبريته، واعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب علي طاعته، ووضع العقاب علي معصيته، زيادة لعباده من نعمته و حياشة لهم الى جنته. و اشهد ان ابي محمدا عبده ورسوله، اختاره قبل ان يرسله، و سماه قبل ان اجتباه، واصطفاه قبل ان ابتعته، اذ الخلائق بالغيب مكنونه، و بستر الاهاويل مصنونه، و بنهاية العدم مقرونه، علما من الله تعالي بمائل الامور، و احاطة بحوادث الدهور، و معرفة بمواقع الامور.

وگواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آنرا آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می‌باشند. موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند، و آنها را پدیدآورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی برطاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه برطاعتش پاداش و برمعصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نعمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد. و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی‌ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

ابتعته الله اتماما لامره، و عزيمة على امضاء حكمه، وانفاذا لمقادير رحمته، فرأى الامم فرقا في ادیانها، عكفا علي نيرانها، عابدة لاوثانها، منكرة لله مع عرفانها. فانار الله بابي محمد صلى الله عليه واله ظلمها، وكشف عن القلوب بهمها، وجلي عن الابصار غمها، وقام في الناس بالهداية، فانقذهم من الغواية، وبصرهم من العمائة، وهداهم الى الدين القويم، ودعاهم الى الطريق المستقيم. ثم قبضه الله إليه قبض رافة واختيار، و رغبة وايتار، فمحمد صلى الله عليه واله من تعب هذه الدار في راحة، قد حف بالملائكة الابرار ورضوان الرب الغفار، ومجاورة الملك الجبار، صلى الله عليه واله من خيره و خيرته من الخلق وصفيه، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته. ثم التفت الى اهل المجلس وقالت: انتم عباد الله نصب امره ونهيه، وحملة دينه ووحيه، وامناء الله على انفسكم، وبلغاؤه الى الامم، زعيم حق له

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امتها را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشهای افروخته معتکف و بت‌های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند. پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد (صلی الله علیه و آله) تاریکی‌های آنرا روشن، و مشکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود. تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد. آنگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) رو به مردم کرده و فرمود: شما آی بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امینهای خدا بریکدیگر، و مبلغان او بسوی امتها، زمامدار حق در میان

فیکم، و عهد قدمه الیکم، و بقیة استخلفها علیکم: کتاب الله الناطق و القرآن الصادق، و النور الساطع و الضیاء اللامع، بینة بصائر، منكشفة سرائره، منجلية ظواهره، مغتبطة به اشیاعه، قائدا الى الرضوان

اتباعه، مؤد الى النجاة استماعه. به تنال حجج الله المنورة، وعزائمه المفسرة، ومحارمه المحذرة، وبيناته الجالية، وبراهينه الكافية، وفوائله المندوبة، ورخصه الموهوبة، وشرائعه المكتوبة. فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك، والصلاة تنزيها لكم عن الكبر، والزكاة تزكية للنفس ونماء في الرزق، والصيام تثبيتا للاخلاص، والحج تشبيدا للدين، والعدل تنسيقا للقلوب، وطاعتنا نظاما للملة، واما متنا امانا للفرقة، والجهد عزرا للاسلام، والصبر معونة علي استيجاب الاجر. والامر بالمعروف مصلحة للعامة، وبر الوالدين وقاية من السخط، وصلة الارحام منشاء في العمر ومنماة للعدد، والقصاص حقنا للدماء، والوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة، وتوفية المكائيل والموازين تغييرا للبخس.

[223]

شما بوده، وپیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، وباقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده، وآن کتاب گویای الهی وقرآن راستگو ونور فروزان وشعاع درخشان است، که بیان وحجت‌های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه گر می باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، وتبعت از او خشنودی الهی را باعث می گردد، وشنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می توان به حجت‌های نورانی الهی، وواجباتی که تفسیر شده، ومحرماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، ونیز به گواهیهای جلوه گرش وبرهانهای کافیش وفوائیل پسندیده اش، ورخصتهای بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت. پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرك، ونماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، وزکات را برای تزکیه نفس وافزایش روزی، وروزه را برای تثبیت اخلاص، وحج را برای استحکام دین، وعدالت ورزی را برای التیام قلبها، واطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها، وامامتتان را برای رهایی از تفرقه، وجهد را برای عزت اسلام، وصبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

[224]

والنهی عن شرب الخمر تنزیها عن الرجس، واجتناب القذف حجابا عن اللعنة، وترك السرقة ایجابا للعصمة، وحرمة الله الشرك اخلاصا له بالربوبية. فاتقوا الله حق تقاته، ولا تموتن الا وانتم مسلمون، واطيعوا الله فيما امرکم به ونهاکم عنه، فانه انما یخشی الله من عباده العلماء. ثم قالت: ایها الناس ! اعلموا اني فاطمة وابي محمد، اقول عودا وبداء، ولا اقول ما اقول غلطا، ولا افعل ما افعل شططا، لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم. فان تعزوه وتعرفوه تجدوه ابي دون نسانکم، واخا ابن عمي دون رجالکم، ولنعم المعزی إليه صلی الله علیه واله. فبلغ الرسالة صادعا بالندارة، مانلا عن مدرجة المشرکین، ضاربا ثبجهم، اخذا باکظامهم، داعیا الى سبیل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة، یجف الاصنام وينکت الهام، حتی انهزم الجمع وولوا الدبر.

[225]

وامر به معروف را برای مصلحت جامعه، ونیکی به پدر ومادر را برای رهایی از غضب الهی، وصله ارحام رابرای طولانی شدن عمر وافزایش جمعیت، وقصاص را وسیله حفظ خونها، ووفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرارگرفتن، ودقت در کیل ووزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود. ونهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، وحرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، وترك دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، وشرك را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند. پس آن گونه که شایسته است از خدا بترسید، واز دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، وخدا را در آنچه بدان امر کرده واز آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک می ترسند. آنگاه فرمود: ای مردم ! بدانید که من فاطمه وپدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده وظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده ودلسوز بر شما است، وبر مؤمنان مهربان وعطوف است. پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنانان پدر من بوده، ودر میان مردانان برادر پسر عموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم. رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقیشان نواخت، گلویشانرا گرفته وبا

حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می شکند، تا جمعیان منزه شده واز میدان گریختند.

[226]

حتى تفرى الليل عن صبحه، واسفر الحق عن محضه، ونطق زعيم الدين، وخرست شقاشق الشياطين، وطاح وشيظ النفاق، وانحلت عقد الكفر والشقاق، وفهم بكلمة الاخلاص في نعر من البيض الخماص. وكنتم على شفا حفرة من النار، مذقة الشارب، ونهزة الطامع، وقبسة العجلان، وموطئ الاقدام، تشربون الطرق، وتقتاتون القد، اذلة خاسئين، تخافون ان يتخطفكم الناس من حولكم، فانذكم الله تبارك وتعالى بمحمد صلى الله عليه واله بعد اللتيا والتي، وبعد ان مني بهم الرجال، وذؤبان العرب، ومردة اهل الكتاب. كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله، أو نجم قرن الشيطان، أو فغرت فاعرة من المشركين، فذف اخاه في لهواتها، فلا ينكفئ حتى يطا جناحها بأخمصه، ويخمد لهبها بسيفه، مكدودا في ذات الله، مجتهدا في امر الله، قريبا من رسول الله، سيدا في اولياء الله، مشمرا ناصحا مجدا كادحا، لا تأخذه في الله لومة لائم. وانتم في رفاهية من العيش، وادعون فاكهون آمنون، تتربصون بنا الدوائر، وتتوكفون الاخبار، وتتكصون عند النزال، وتفرون من القتال.

[227]

تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، وحق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، وگره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، ودهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند. و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، ومانند جرعه ای آب بوده ودر معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلا فاصله خاموش می گردیدید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آنرا آلوده کرده بودند، واز پوست درختان بعنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان وگرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید. هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرانان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر، وکوشش کننده بود، ودر راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. واین در هنگامه ای بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متنعم بودید، ودر انتظار بسر می بردید تا نارا حتی ها ما را در برگیرد، وگوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقب گرد می کردید، و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

[228]

فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه ومأوی اصفیائه، ظهر فیکم حسكة النفاق، وسمل جلیباب الدین، ونطق کاظم الغاوبین، ونبغ حامل الاقلین، وهدر فنیق المبطلین، فخطر فی عرصاتکم، واطلع الشیطان رأسه من مغرزه، هاتفا بکم، فالفاکم لدعوته مستجیبین، وللغرة فی ملاحظین، ثم استنهضکم فوجدکم خفافا، واحمشکم فالفاکم غضابا، فوسمتم غیر ابلکم، ووردتم غیر مشربکم. هذا، والعهد قریب، والکلم رحیب، والجرح لما یندمل، والرسول لما یقبر، ابتدارا زعمتم خوف الفتنة، الا فی الفتنة سقطوا، وان جهنم لمحیطة بالکافرین. فهیهات منکم، وکیف بکم، وانی تؤفکون، وکتاب الله بین اظهركم، اموره ظاهرة، واحکامه زاهرة، واعلامه باهرة، وزواجه لائحة، وواامره واضحة، وقد خلفتموه وراء ظهورکم، أ رغبة عنه تریدون ؟ ام بغیره تحکمون ؟ بنس للظالمین بدلا، ومن یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه، وهو فی الاخرة من الخاسرین.

وآنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهرگشت، وجامه دین کهنه، وسکوت گمراهان شکسته، وپست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، ودر خانه هایتان بیامد، وشیطان سرخویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می دهید، شما را به غضب واداشت، ودید غضبناک هستید، پس برشتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید. این درحالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود، و جراحات التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید، و برآستی جهنم کافران را احاطه نموده است. این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، بکجا روی می آوردید، در حالیکه کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آنرا پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ثم لم تلبثوا الی ریث ان تسکن نفرتها، ویسلس قیادها، ثم اخذتم توروبن وقدتها، و تهیجون جمرتها، و تستجیبون لهتاف الشیطان الغوی، واطفاء انوار الدین الجلی، واهمال سنن النبی الصفی، تسرون حسوا فی ارتقاء، و تمشون لاهله وولده فی الخمر والضراء، و نصبر منکم علی مثل حز المدی، ووخز السنن فی الحشا. و انتم الان تزعمون ان لا ارث لنا، ا فحکم الجاهلیة تبغون، و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون، ا فلا تعلمون؟ بلی، قد تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته. ایها المسلمون! ا اغلب علی ارثی؟ یابن ابی قحافه! ا فی کتاب الله ترث اباک ولا ارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا، ا فعلی عمد ترکتم کتاب الله ونبذتموه وراء ظهورکم، اذ یقول: " وورث سلیمان داود " (1)، و قال فیما اقتص من خبر زکریا اذ قال: " فهب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من ال یعقوب "، (2) و قال: " واولوا الارحام بعضهم اولی

آنگاه آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، وکشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خورید، و برای خانواده و فرزندانش او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر بران و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم. و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالیکه برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم. آیا مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، آیا پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث بیری و من از ارث پدرم محروم باشم؟ امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید: " سلیمان از داود ارث برد "، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: " پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد "، و فرمود: " و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از

بعض في كتاب الله "، (1) وقال: " يوصيكم الله في اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين "، (2) وقال: " ان ترك خيرا الوصية للوالدين والاقربين بالمعروف حقا على المتقين ". (3) وزعمتم ان لا حظوة لي، ولا ارث من ابي، ولا رحم بيننا، افخصكم الله باية اخرج ابي منها؟ ام هل تقولون: ان اهل ملتين لا يتوارثان؟ او لست انا وابي من اهل ملة واحدة؟ ام انتم اعلم بخصوص القران وعمومه من ابي وابن عمي؟ فدونكها مخطومة مرحولة تلقاك يوم حشرك. فنعم الحكم الله، والزعيم محمد، والموعود القيامة، وعند الساعة يخسر المبطلون، ولا ينفعكم إذ تدمون، و لكل نبأ مستقر، ولسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه، ويحل عليه عذاب مقيم. ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت:

1 - الاحزاب: 6، 2 - النساء: 3، 11 - البقرة: 180. (*)

[233]

دیگرانند "، و فرموده: " خدای تعالی به شما در باره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر دو برابر دختر است "، و می فرماید: " هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران ". و شما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من پدرم را از اهل يك دین نمی دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عموم آگاهتید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، باتو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داور است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند، و پیشیمانی به شما سودی نمی رساند، و برای هر خیری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوار کننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می شود. آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود:

[234]

يا معشر النقيبة واعضاد الملة وحصنة الاسلام! ما هذه الغميرة في حقي والسنة عن ظلامتي؟ اما كان رسول الله صلى الله عليه واله ابي يقول: " المرء يحفظ في ولده "، سرعان ما احدثتم وعجلان ذا اهالة، ولكم طاقة بما احاول، وقوة على ما اطلب وازاول. اتقولون مات محمد؟ فخطب جليل استوسع وهنه، واستنهر فتنه، وانفتق رنقه، واطلمت الارض لغيبته، وكسفت الشمس والقمر وانتثرت النجوم لمصيبته، واكدت الامال، وخشعت الجبال، واضيع الحريم، وازيلت الحرمة عند مماته. فتلك والله النازلة الكبرى والمصيبة العظمى، لامثلها نازلة، ولا بائقة عاجلة اعلن بها، كتاب الله جل ثناؤه في افئيتكم، وفي ممساكم ومصيحكم، يهتف في افئيتكم هتافا وصراخا وتلاوة والحانا، ولقبه ما حل بانبياء الله ورسله، حكم فصل وقضاء حتم. " وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه

[235]

أي گروه نقباء، وای بازوان ملت، أي حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: " حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود "، چه بسرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فرو ریخت، در صورتیکه شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست، و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و مقدم می باشد. آیا می گوئید محمد (صلی الله علیه و آله) بدرد حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به نا امیدی گرائید، کوهها از جای فرو ریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند. بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که

در خانه هایتان، ودر مجالس شبانه و روزانه تان، آرام وبلند، وبا تلاوت وخوانندگی آنرا می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء وفرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، وقضائی است قطعی، خداوند می فرماید: " محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری در گذشتند، پس اگر او بمیرد ویا کشته گردد به عقب بر می گردید، وآنکس که به عقب برگردد

[236]

فلن يضر الله شيئاً وسيجزي الله الشاكرين ". (1) ايها بني قيلة ! اهضم تراث ابي وانتم بمرأى مني ومسمع ومنتدى ومجمع، تلبسكم الدعوة وتشملكم الخبرة، وانتم ذوو العدد والعدة والاداة والقوة، وعندكم السلاح والجنة، توافيكم الدعوة فلا تجييون، وتأتيكم الصرخة فلا تغيثون، وانتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخير والصلاح، والنخبة التي انتخبت، والخيرة التي اختيرت لنا اهل البيت. قاتلتم العرب، وتحملتم الكد والتعب، وناطحتم الامم، وكافحتم بهم، لا نبرح أو تبرحون، نأمركم فتأتمرون، حتى إذا دارت بنا رحى الاسلام، ودر حلب الايام، وخضعت نعة الشرك، وسكنت فورة الافك، وخمدت نيران الكفر، وهدأت دعوة الهرج، واستوسق نظام الدين، فاني حزتم بعد البيان، واسررتم بعد الاعلان، ونكصتم بعد الاقدام، واشركتم بعد الايمان ؟ يؤسا لقوم نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم، وهموا

1 - آل عمران: 144. (*)

[237]

بخدا زيانی نمی رساند، و خدا شکر کنندگان را پاداش خواهد داد ". أي پسران قيله - گروه انصار - آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالیکه مرا می بینید وسخن مرا می شنوید، ودارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مراهمگان شنیده واز حالم آگاهی دارید، ودارای نفرات وذخیره اید، ودارای ابزار وقوه اید، نزد شما اسلحه وزره وسپهر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، وناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالیکه به شجاعت معروف وبه خیر وصلاح موصوف می باشید، وشما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، ومنتخاباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید ! با عرب پیکار کرده ومنتحمل رنج وشدتها شدید، وبا امتها رزم نموده وبا پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده وشما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، وپستان روزگار به شیر آمد، ونعره های شرك آمیز خاموش شده، وديگ طمع وتهمت از جوش افتاد، وآتش كفر خاموش ودعوت ندای هرج ومرج آرام گرفت، ونظام دين كاملا رديف شد، پس چرا بعد از اقراراتان به ايمان حيران شده، وپس از آشكاري خود را مخفی گردانید، وبعد از پیشقدمی عقب نشستید، وبعد ايمان شرك آوردید. وای برگروهي که بعد از پيمان بستن آنرا شكستند، وخواستند پیامبر

[238]

باخراج الرسول وهم بدؤكم اول مرة، اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مؤمنين. الا، وقد أرى ان قد اخلدتم الى الخفض، وابتعدتم من هو احق باليسط والقبض، وخلوتم بالدعة، ونجوتهم بالضيق من السعة، فمجاجتم ما وعبتهم، ودسعتهم الذي تسوغتم، فان تكفروا انتم ومن في الارض جميعا فان الله لغني حميد. الا، وقد قلت ما قلت هذا على معرفة مني بالخذلة التي خامرتكم، والغدرة التي استشعرتها قلوبكم، ولكنها فيضة النفس، ونفثة الغيظ، وحوز القناة، وبثة الصدر، وتقدمة الحجة، فدونكموها فاحتقبوها دبرة الظهر، نقبة الخف، باقية العار، موسومة بغضب الجبار وشنار الابد، موصولة بنار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة. فعيين الله ما تفعلون، وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون، وانا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد، فاعملوا انا عاملون، وانتظروا انا منتظرون. فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان، وقال:

را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالیکه خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید. آگاه باشید می بینم که به تن آسانی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، واز تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فرو برده بودید را بازگرداندند، پس بدانید اگر شما وهرکه در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کامل بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، ولیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیری، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند بزودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی باز خواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم. آنگاه ابو بکر پاسخ داد:

یا بنت رسول الله ! لقد كان ابوك بالمؤمنين عطوفا كريما، رؤوفا رحيمًا، وعلی الكافرين عذابا الیما وعقابا عظیما، ان عزوانه وجدناه اباك دون النساء، واخا الفك دون الاخلاء، اثره علی كل حمیم وساعده في كل امر حسیم، لا یحکم الا سعید، ولا یغضك الا شقی بعید. فانتم عتره رسول الله الطیبون، الخیره المنتجبون، علی الخیر ادلتنا والی الجنة مسالکنا، وانت یا خیره النساء واینة خیر الانبیاء، صادقة فی قولك، سابقة فی وفور عقلك، غیر مردودة عن حقلك، ولا مصدودة عن صدقك. والله ما عدوت رأی رسول الله، ولا عملت الا باذنه، والرأید لا یكذب اهله، وانی اشهد الله وكفی به شهیدا، انی سمعت رسول الله یقول: " نحن معاشر الانبیاء لا نورث ذهبا ولا فضة، ولا دارا ولا عقارا، وانما نورث الكتاب والحكمة والعلم والنبوة، وما كان لنا من طعمة فلولی الامر بعدنا ان یحکم فیہ بحكمه "

آی دختر رسول خدا ! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رؤوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می شمرند. پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و بسوی بهشت رهنمون بودید، و تو آی برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید. و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی گوید، و خدا را گواه می گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: " ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می نهیم، و آنچه از ما باقی می ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید. "

وقد جعلنا ما حاولته في الكراع والسلاح، یقاتل بها المسلمون و یجاهدون الكفار، و یجالدون المردة الفجار، وذلك باجماع المسلمین، لم انفرد به وحدي، ولم استبد بما كان الرأی عندي، وهذه حالی ومالی،

هي لك وبين يديك، لا تزوي عنك ولا ندخر دونك، وانك، وانت سيدة امة ابيك والشجرة الطيبة لبنيك، لا يدفع مالك من فضلك، ولا يوضع في فرعك واصلك، حكمك نافذ فيما ملكت يداي، فهل ترين ان اخالف في ذاك اباك صلى الله عليه واله وسلم. فقالت: سبحان الله، ما كان ابي رسول الله عن كتاب الله صادقا، ولا لاحكامه مخالفا، بل كان يتبع اثره، ويقفو سوره، افتجمعون الى الغدر اعتلالا عليه بالزور، وهذا بعد وفاته شبيه بما يبغي له من الغوائل في حياته، هذا كتاب الله حكما عدلا وناطقا فضلا، يقول: " يرثني ويرث من ال يعقوب " ، ويقول: " وورث سليمان داود " .

[243]

وما آنچه را که می خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزدیم، و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امت پدرت، و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائلت انکار نشده، و از شاخه و ساقه ات فرو نهاده نمی گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید، و این کار بعد از رحلت او شبيه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدائی می اندازد، و می فرماید: - زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که - " از من و خاندان یعقوب ارث ببرد " ، و می فرماید: " سلیمان از داود ارث برد " .

[244]

وبين عزوجل فيما وزع من الاقساط، وشرع من الفرائض والميراث، و اباح من حظ الذکران والانات، ما ازاج به علة المبطلين وازال التظني والشبهات في الغابرين، كلا بل سولت لكم انفسكم امرا، فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون. فقال أبو بكر: صدق الله ورسوله وصدق ابنته، معدن الحكمة، وموطن الهدى والرحمة، وركن الدين، وعين الحجة، لا ابعد صوابك ولا انكر خطابك، هؤلاء المسلمون بيني و بينك فلدوني ما تفلدت، وباتفاق منهم اخذت ما اخذت، غير مكابر ولا مستبد ولا مستأثر، وهم بذلك شهود. فالتفت فاطمة (عليها السلام) الى النساء، وقالت: معاشر المسلمين المسرعة الى قيل الباطل، المغضية على الفعل القبيح الخاسر، افلا تتدبرون القران ام علي قلوب اقفالها، كلا بل ران على قلوبكم ما اساتم من اعمالكم، فاخذ بسمعكم و ابصاركم، ولبئس ما تاولتم،

[245]

و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره ای ندارم، و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست. ابو بکر گفت: خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حقت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند. آنگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) رو به مردم کرده و فرمود: ای مسلمانان ! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده میگیرید، آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان

پردلهايتان تيرگی آورده، وگوشها وچشمانتان را فراگرفته، وبيسار بد آيات قرآن را تأويل کرده، وید راهی را به او

[246]

وساء ما به اشترتم، وشر ما منه اعتضتم، لتجدن والله محمله ثقیلا، وغبه وبيلا، إذا كشف لكم الغطاء، وبان ما ورائه الضراء، ویدا لكم من ربکم ما لم تكونوا تحتسبون، وخسر هنالك المبطلون. ثم عطفت علی قبر النبي (صلی الله علیه وآله)، وقالت: قد كان بعدك انباء وهنئة لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب انا فقدناك فقد الارض وابلها واختل قومك فاشهدهم ولا تغب وكل اهل له قربي ومنزلة عند الاله علي الادين مقترب ابدت رجال لنا نجوى صدورهم لما مضيت وحالت دونك الترب تجهمتنا رجال واستخف بنا لما فقدت وكل الارث مغتصب وكننت بدرا ونورا يستضاء به عليك تنزل من ذی العزة الكتب

[247]

نشان داده، و باید چیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین، وعاقبتش پر از وزر ووبال است، آنگاه که پرده ها کنار رود وزیانهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند. سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد وفرمود: بعد از تو خبرها ومسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچهان بزرگ جلوه نمی کرد. ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، وقوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند. هر خاندانی که نزد خدا منزلت ومقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما. مردانی چند از امت تو همینکه رفتی، و پرده خاك میان ما وتو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند. بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده وخفیفمان نمودند، ومیراثمان دزدیده شد. تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

[248]

وكان حيريل بالايات يؤنسنا فقد فقدت وكل الخير محتجب فليت قبلك كان الموت صادفنا لما مضيت وحالت دونك الكتب ثم انكفأت (عليها السلام) وامير المؤمنين (عليه السلام) يتوقع رجوعها إليه و يتطلع طلوعها عليه، فلما استقرت بها الدار، قالت لأمير المؤمنين (عليهما السلام): يا بن ابي طالب ! اشتملت شملة الجنين، وقعدت حجرة الطنين، نقضت قادمة الاجدل، فخانك ريش الاعزل. هذا ابن ابي قحافة بينزني نحلة ابي وبلغة ابني ! لقد اجهر في خصامي والفيته الد في كلامي حتى حيسنتني قيلة نصرها والمهاجرة وصلها، وغضت الجماعة دوني طرفها، فلا دافع ولا مانع، خرجت كاظمة، وعدت راغمة. اضرعت خدك يوم اضرعت خدك، افترست الذئاب وافترشت التراب، ما كفت فائلا ولا اغنيت باطلا ولا خيار لي، ليتني مت قبل هنيئتي ودون ذلتي، عذيري الله منك عاديا ومنك حاميا.

[249]

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، وبعد از تو تمام خیرها پوشیده شد. آی کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی وخاك ترا در زیر خود پنهان کرد. آنگاه حضرت فاطمه (عليها السلام) به خانه بازگشت وحضرت علی (عليه السلام) در انتظار او بسر برده ومنتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی (عليه السلام) فرمود: آی پسر ابو طالب ! همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده، ودر خانه اتهام به زمین نشسته آی، شاه پرهای شاهین را شکسته، وحال آنکه پرهای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم ومایه زندگی دو پسر مرا از من گرفته است، با کمال وضوح بامن دشمنی کرد، ومن او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج وکینه توز دیدم،

تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته، ومهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، ومردم از یاریم چشم پوشی کردند، نه مدافعی دارم ونه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالیکه خشمم را فرو برده بودم از خانه خارج شدم وبدون نتیجه بازگشتم. آنروز که شمشیرت را بر زمین نهاده همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی، وامروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده، وباطلی را از من دور نمی گردانی، ومن از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار وقیل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می گویم خداوندا عذر می خواهم، ویاری وکمک از جانب توست.

[250]

ویلاى فى كل شارق، ویلاى فى كل غارب، مات العمد ووهن العضد، شکواى الی ابی وعدواى الی ربی، اللهم انك اشد منهم قوة وحولا، واشد بأسا وتنکیلا. فقال امیر المؤمنین (علیه السلام): لا ویل لك، بل الویل لشانئك، نهنهنی عن وجدك، یا ابنة الصفة وبقية النبوة، فما ونیت عن دینی، ولا اخطات مقدوری، فان كنت تریدین البلغة فرزقك مضمون، وكفيلك مأمون، وما اعد لك افضل مما قطع عنك، فاحتسبی الله. فقالت: حسبی الله، وأمست. (2) خطبتها (علیها السلام) فی مرضها لنساء المهاجرین والانصار قال سوید بن غفلة: لما مرضت فاطمة (علیها السلام) المرضة التي توفیت فیها، دخلت علیها نساء المهاجرین والانصار یعدنھا، فقلن لها: کیف أصبحت من علتك یا ابنة رسول الله؟ فحمدت الله وصلت علی أیها، ثم قالت:

[251]

از این پس وای بر من در هر صبح وشام، پناهم از دنیا رفت، وبازویم سست شد، شکایتم بسوی پدرم بوده واز خدایاری می خواهم، پروردگارا نیرو وتوانت از آنان بیشتر، وعذاب وعقابت دردناکتر است. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگویی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا وای باقیمانده نبوت، از اندوه وغضب دست بردار، من در دینم سست نشده واز آنچه در حد توانم است مضائقه نمی کنم، اگر تو برای گذران روزیت نارا حتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده وكفیل تو امین است، وانچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبرکن. حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساکت شد. (2) خطبه آن حضرت در بیماریش برای زنان مهاجرین وانصار سوید بن غفله گوید: هنگامی که حضرت فاطمه (علیها السلام) بیمار شد، به همان بیماری که در اثر آن از دنیا رفت، زنان مهاجرین وانصار به عیادت ایشان آمده وگفتند: ای دختر پیامبر خدا با این بیماری حالت چطور است؟ آن حضرت حمد وسپاس الهی را گفته وبرپدرش درود فرستاد وفرمود:

[252]

اصیحت والله عائفة لدنيا كن، قالية لرجالكن، لفظتهم بعد ان عجمتهم، وسئمتهم بعد ان سبرتهم، فقبحا لفلول الحد واللعب بعد الجد، وقرع الصفاة وصدع القناة، وخطل الراء وزلل الالهواء، وبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم، وفي العذاب هم خالدون، لا جرم لقد قلدتهم ربقتها وحملتهم اوقتها، وشننت عليهم عارتها، فجدعا وعقرا وبعدا للقوم الظالمين. ويحهم انى زحزحوها عن رواسي الرسالة وقواعد النبوة والدلالة، ومهبط الروح الامين والطيبين بامور الدنيا والدين، الا ذلك هو الخسران المبين، وما الذي نعموا من ابي الحسن عليه السلام، نعموا والله منه نكير سيفه، وقلة ميالاته لحتفه، وشدة وطأته، ونكال وقعته، وتنمره في ذات الله. وتا لله لو مالوا عن المحجة اللاتحة، وزالوا عن قبول الحجة الواضحة لردهم إليها وحملهم عليها، ولسار بهم سيرا سجحا، لا يكلم خشاشه، ولا يكلم سائره، ولا يمل راكمه، ولاوردهم منهلا نميرا صافيا روبا، تطفح ضفتاه ولا يترنق جانباه، ولاصدرهم بطانا ونصح لهم سرا واعلانا.

بخدا سوگند صبح کردم در حالیکه نسبت به دنیای شما بی میل و نسبت به مردان شما ناراحتم، آنان را از دهان خویش بدور افکنده، وبعد از شناخت حالشان به آنان بغض ورزیدم، پس چه زشت است کندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش و سر بر سنگ خارا زدن، و شکاف نیزه ها و فساد آراء و انحراف انگیزه ها، و چه زشت است ذخیره هائی که پیش فرستادند، و خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود، بدون شك مسئولیت این عمل بعهده ایشان بود و سنگینی آن بدوششان است، و ننگ و عارشان دامنگیرشان می گردد، پس این شتر بینی بریده و زخم خورده باشد، و گروه ستمکاران از رحمت الهی بدورند. وای بر آنان، چگونه خلافت را از مواضع ثابت و بنیانهای نبوت و ارشاد، و محل هبوط جبرئیل، و آگاهان به امور دین و دنیا دور ساختند، آگاه باشید که این زبان بزرگی است، و چه عیبی از علی (علیه السلام) گرفتند، بخدا سوگند عیب او شمشیر برانش، و بی اعتنائی به مرگ، و شدت برخوردش، و عقوبت دردناکش، و اینکه غضبش در راه رضای الهی بود. بخدا سوگند اگر از راه روشن بدور رفته، و از پذیرش طریق مستقیم کناره می گرفتند، آنانرا بسوی آن آورده و بر آن وامی داشت، و به سهولت براهشان می برد، و این شتر را سالم به مقصد می رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سواره اش را ملول نگرداند، و آنان را به محل آب خوردنی می رساند، که آبش صاف و فراوان بوده و از آن لبریز باشد و هرگز کدر نگردد، و ایشان را از آنجا سیراب بیرون می آورد، و در پنهان و آشکار برایشان ناصح بود.

ولم یکن یتحلی من الدنیا بطائل، ولا یحظی منها بنائل، غیر ری الناهل و شبیعة الکافل، و لبان لهم الزاهد من الراغب و الصادق من الکاذب. ولو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون، و الذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین. الا هلم فاسمع، و ما عشت اراک الدهر عجبا، و ان تعجب فعجب قولهم، لیت شعری الی ای سناد استندوا، و الی ای عماد اعتمدوا، و بایة عروة تمسکوا، و علی ایه ذریة اقدموا و احتنکوا ؟ لبئس المولی و لبئس العشیر، و لبئس للظالمین بدلا. استبدلوا و الله الذنابی بالقوادم، و العجز بالکاهل، فرغما لمعاطس قوم یحسبون انهم یحسنون صنعا، الا انهم هم المفسدون و لکن لا یشعرون، و یجهم افمن یریدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یریدی الا ان یریدی، فما لکم کیف تحکمون.

اگر او در محل خلافت می نشست هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی داد، و از آن بهره فراوانی بر نمی داشت، جز به اندازه فرونشاندن تشنگی و رفع گرسنگی، و به ایشان می شناساند تا بین زاهد و دنیا پرست، و راستگو و دروغگو تشخیص دهند. و اگر ملتها ایمان آورده و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنان فرو می ریختیم، و لکن آیات الهی را تکذیب کردند و از اینرو آنانرا در برابر آنچه انجام دادند گرفتار ساختیم، و کسانی که از این گروه ستم نمودند نتایج زشتی کارشان بزودی دامنگیرشان شده و هرگز بر ما غالب و پیروز نخواهند شد. آگاه باش، بیا و بشنو، هر چه زندگی کنی روزگار عجائبی را بتو نشان خواهد داد، و اگر تعجب کنی، گفتار اینان تعجب آور است، ای کاش می دانستم که به چه پناهگاهی پناهنده شده، و به کدام ستونی تکیه داده، و بر کدام فرزندی تجاوز نموده و استیلا جسته اند ؟ چه بد رهبر و دوستی را انتخاب کرده اند، و برای ستمکاران بد بدلی است. بخدا سوگند، بجای پرهای بزرگ، روی بال دم را انتخاب، و بجای پشت، دم را برگزیدند، دلیل گردد قومی که می پندارد با این اعمال کار خوبی انجام داده است، بدانید که اینان فاسدند اما نمی دانند، وای بر اینان، آیا کسی که هدایت یافته سزاوار پیروی است، یا کسی که هدایت نیافته و نیازمند هدایت است، وای بر شما چگونه حکم می کنید.

اما لعمری لقد لقت، فنظرة ريثما تنتج ثم احتلبوا ملا القعب دما عبيطا ودعافا مبيدا، هنالك يخسر الميطلون ويعرف التالون غب ما اسس الاولون، ثم طيبوا عن دنياكم انفسا واطمئنوا للفتنة جاشا، وابشروا بسيف صارم وسطوة معتد غاشم، وبهرج شامل، واستبداد من الظالمين، يدع فينكم زهيدا، وجمعكم حصيدا، فيا حسرتا لكم، وانى بكم وقد عميت عليكم، انلزمكموها وانتم لها كارهون. قال سويد بن غفلة: فأعادت النساء قولها (عليها السلام) على رجالهن، فجاء إليها قوم من المهاجرين والانصار معتذرين، وقالوا: يا سيدة النساء لو كان أبو الحسن ذكر لنا هذا الامر قبل أن يبرم العهد ويحكم العقد لما عدلنا عنه الى غيره. فقالت (عليها السلام): اليكم عنى، فلا عذر بعد تعذيركم، ولا امر بعد تقصيركم.

[257]

بجان خودم سوگند، نطفه این فساد بسته شد، در انتظار باشید تا این مرض فساد در پیکر جامعه منتشر شود، آنگاه از پستان شیر خون تازه وزهری هلاک کننده بدوشید، در اینجاست که رهپمایان راه باطل زیانکار شده، و آیندگان عاقبت اعمال گذشتگان را می یابند، آنگاه جانتان با دنیايتان، وقلبتان با فتنه ها آرام می گیرد، و بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده وحمله متجاوز ستمکار، وبه هرج ومرج عمومی واستبداد زورگویان، که حقوقتان را اندک داده واجتماع شما را بوسیله شمشیرهایش درو خواهد کرد، پس حسرت بر شما باد که کارتان به کجا می رسد، آیا من می توانم شما را به کاری وادارم که از آن روی گردانید. سوید بن غفله گوید: زنان سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو کردند، گروهی از مهاجرین وانصار برای عذر خواهی نزد ایشان آمده وگفتند: آی سرور زنان، اگر حضرت علی (علیه السلام) این مطالب را قبل از بیعت با ابو بکر برابمان می گفت کسی را بر او ترجیح نمی دادیم. آن حضرت فرمود: از نزدم دور شوید، بعد از ارتکاب گناه و سهل انگاری، عذر خواهی برای شما مفهومی ندارد.

[258]

(3) خطبته (عليها السلام) لقوم غصبوا حق زوجها (عليهما السلام) روى أن بعد رحلة النبي (صلى الله عليه وآله) وغصب ولاية وصيه، احتزم عمر بازاره وجعل يطوف بالمدينة وينادي: ان ابا بكر قد بوع له، فهللوا الى البيعة، فينتال الناس فيبايعون، حتى إذا مضت أيام أقبل في جمع كثير الى منزل على (عليه السلام) فطالبه بالخروج، فأبى، فدعا عمر بحطب وثار وقال: والذي نفس عمر بيده ليخرجن أو لاحرقنه على ما فيه - الى ان قال: - وخرجت فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) إليهم، فوقف على الباب ثم قالت: لا عهد لي بقوم اسوء محضر منكم، تركتم رسول الله جنازة بين ايدينا، وقطعتم امركم فيما بينكم، فلم تؤمرونا ولم تروا لنا حقنا، كأنكم لم تعلموا ما قال يوم غدیر خم. والله لقد عقد له يومئذ الولا، ليقطع منكم بذلك منها الرجاء، ولكنكم قطعتم الاسباب بينكم وبين نبيكم، والله حسيب بيننا وبينكم في الدنيا والاخرة.

[259]

(3) خطبه آن حضرت برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند روایت شده: بعد از رحلت پیامبر و غصب شدن ولایت وصی آن حضرت، عمر شمشیر به کمر بسته ودور شهر مدینه می چرخید ومی گفت: با ابو بکر بیعت شده است، بشتابید به بیعت کردن با او، مردم از هر طرف برای بیعت می آمدند، چند روز که گذشت همراه با گروه کثیری به در خانه حضرت علی (علیه السلام) آمده وخواستار خروج ایشان از منزل شد، ایشان امتناع کرد، عمر خواستار هیزم و آتش گردید وگفت: سوگند به کسی که جان عمر در اختیار اوست یا خارج می شود یا او را با تمامی اهل خانه آتش می زنم - تا آنجا که گوید: - وحضرت فاطمه (علیها السلام) بسوی ایشان آمده وکنار درب خانه ایستاد وفرمود: ملتی را همانند شما نمی شناسم که اینگونه عهدشکن وبد برخوردار باشند، جنازه رسول خدا را در دست ما رها کردید وعهد وپیمانهای میان خود را بریده وفراموش نمودید، وما را به فرمانروائی نرسانده وحقی را برای ما قائل نیستید، گویا از حادثه روز غدیر خم آگاهی ندارید. سوگند بخدا که پیامبر در آن روز ولایت حضرت علی (علیه السلام) را مطرح کرد واز مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان خود وپیامبر را پاره کردید، این را بدانید که خداوند در دنیا وآخرت بین ما وشما داوری خواهد کرد.

[262]

* (سخنان آن حضرت) * (1) قولها (عليها السلام) في وصف الله جل جلاله ابتدع الاشياء لا من شئ كان قبلها، وانشأها بلا احتذاء امثلة امثلها، كونها بقدرته، وذراها بمشيئته، من غير حاجة منه الى تكوينها، ولا فائدة له في تصويرها، الا تثبيتا لحكمته، وتنبیها علي طاعته، واطهارا لقدرته، وتعبيدا لبريته، واعزازا لدعوته. (2) قولها (عليها السلام) في وصف القرآن به تنال حجج الله المنورة، وعزائمه المفسرة، ومحارمه المحذرة، وبياناته الجالية، وبراهينه الكافية، وفضائله المندوبة، ورخصه الموهوبة، وشرائعه المكتوبة.

[263]

(1) سخن آن حضرت در توصیف خداوند موجودات را خلق نمود بدون آنکه از ماده أي موجود شود، وآن را بدون هیچ مشابهی پدید آورد، با قدرتش آنها را خلق ویا مشیتش ایجاد نمود، بدون آنکه در ایجاد آن وپدید آوردنش نیاز داشت، ودر تصویرگری آنها فائده أي برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش وآگاهی بر طاعتش واطهار قدرت خود، وشناسائی راه عبودیت، وگرامی داشت دعوتش. (2) سخن آن حضرت در توصیف قرآن با قرآن حجتهای فروزان الهی، وواجبات تفسیر شده، ومحرمات برحذر گردانده شده، وبراهین روشن، ودلائل کافی، وفضائل ارزشمند، ومجوزات بخشیده شده، وقوانین نوشته شده روشن می شود.

[264]

(3) قولها (عليها السلام) في وصف القرآن استخلف عليكم كتاب الله الناطق، والقران الصادق، والنور الساطع، والضيء اللامع، بينة بصائره، منكشفة سرائره، منجلیة ظواهره، مغتبطة به اشياعه، قائدا الى الرضوان اتباعه، مود الى النجاة استماعه. (4) قولها (عليها السلام) في وصف القرآن اموره ظاهرة، واحكامه زاهرة، واعلامه باهرة، وزواجره لا ئحة، واوامره واضحة. (5) قولها (عليها السلام) في وصف أبيه (صلى الله عليه وآله) ابتعته الله اتماما لامره، وعزيمة علي امضاء حكمه، وانفاذا لمقادير رحمته.

[265]

(3) سخن آن حضرت در توصیف قرآن نزد شما کتاب گویای خدا، وقرآن راستگو، ونور فروزان، وپرتو درخشنده را برجای نهاد، که براهینش روشن ورازهایش آشکار، وظواهرش نمایان، پیروانش مورد عبطه بوده، وآنرا بسوی بهشت رهنمون وشنیدن آن راه نجات است. (4) سخن آن حضرت در توصیف قرآن امور آن نمایان، واحكامش شكوفا، ونشانه هایش روشن، ومحرماتش آشکار، واوامرش هویدا است. (5) سخن آن حضرت در توصیف پدرش خداوند پیامبر را برای پایان بخشیدن فرمانش، وبه پایان رسانیدن احكامش، وتثبیت رحمت بیکرانیش مبعوث کرد.

[266]

(6) قولها (عليها السلام) في وصف أبيه (صلى الله عليه وآله) بلغ الرسالة صادعا بالندارة، مائلا عن مدرجة المشركين، ضاربا ثبجهم، اخذا باكظامهم، داعيا الى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة، يجهف الاصنام، وينكث الهام. (7) قولها (عليها السلام) في فضل أبيه وبعله (عليهما السلام) ابوا هذه الامة محمد وعلي، يقيمون اودهم، وينقذانهم من العذاب الاليم ان اطاعو هما، ويبيحانهم النعيم الدائم ان وافقوهما. (8)

قولها (عليها السلام) في فضل أبيه وبعله (عليهما السلام) ارضي ابوي دينك، محمدا وعليا، بسخط ابوي
نسبك، ولا ترضى ابوي نسبك بسخط ابوي دينك، فان

[267]

(6) سخن آن حضرت در توصیف پدرش رسالت خود را با انداز ابلاغ کرد، و از روش مشرکین دوری، با رؤسای آنان دشمنی و درگیر با آنان بود، با حکمت و پند نیکو بسوی پروردگارش رهنمون شد، بتها را سرنگون و گردنهای زورمندان را به خاک مذلت انداخت. (7) سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش پدران این امت محمد و علی (علیهما السلام) هستند، اگر از آنان تبعیت کنند کژی های ایشان را برطرف، و آنان را از عذاب دردناک نجات می دهد، و اگر پیروی ایشان را نمایند بهشت جاودان را ارزانی ایشان می کند. (8) سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش پدران دینیت - پیامبر و علی (علیهما السلام) - را با نارا حتی پدر نسبی ات خشنودساز، ولی پدر نسبی ات را با نارا حتی آنان خشنود نکن، چرا که پدر

[268]

ابوی نسبک ان سخط ارضا هما محمد وعلی (علیهما السلام) بثواب جزء من الف جزء من ساعة من طاعاتهما، وان ابوی دینک ان سخطا لم یقدر ابوی نسبک ان یرضیاهما، لان ثواب طاعات اهل الدنیا کلهم لا یفی بسخطهما. (9) قولها (علیها السلام) فی فضل زوجها ان السعید کل السعید حق السعید، من احب علیا فی حیاته وبعد موته. (10) قولها (علیها السلام) فی کیفیة خلقها ان الله تعالی خلق نوری، وكان یسبح الله جل جلاله، ثم اودعه شجرة من شجر الجنة، فاضاءت، فلما دخل ابي الجنة اوحى الله تعالی إلیه الهاما ان اقتطف الثمرة من تلك الشجرة وادرها فی لهوانك، ففعل، فاودعني الله سبحانه صلب ابي، ثم اودعني خدیجه بنت

[269]

نسبی ات اگر ناراحت شود آنان او را با پاداش قسمتی از هزاران قسمت ساعتی از اطاعتشان خشنود می سازند، و اگر پدران دینیت ناراحت شوند پدر نسبی ات قادر نیست که ایشان را خرسند سازند، چرا که پاداش طاعتهای تمامی اهل دنیا با نارا حتی ایشان قابل مقایسه نیست. (9) سخن آن حضرت در فضیلت شوهرش سعادت و رستگاری، همه سعادت و رستگاریها، حقانیت و واقعیت سعادت و رستگاری در کسی است که علی (علیه السلام) را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد. (10) سخن آن حضرت در کیفیت خلقش خداوند نورم را خلق فرمود، و آن تسبیح و تنزیه او را می نمود، آنگاه آنرا در درختی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد، که به سبب آن نور درختان گردید، هنگامی که پدرم داخل بهشت شد، خداوند به او الهام کرد که میوه آن درخت را بچیند و بخورد، پیامبر این کار را انجام داد، خداوند نورم را در صلب پدرم بودیعت نهاد، آنگاه آنرا در رحم مادرم قرار داد، تا آنکه ایشان مرا به دنیا

[270]

خوید، فوضعتني، وانا من ذلك النور، اعلم ما كان وما يكون وما لم يكن. (11) قولها (علیها السلام) فی التعریف بأهل البيت نحن وسیلته فی خلقه، ونحن خاصته، ومجل قدسه، ونحن حجة فی غیبه، ونحن ورثة انبیائه. (12) قولها (علیها السلام) فی وصف الشیعة ان كنت تعمل بما امرناك، وتنتهي عما زجرناك عنه، فانت من شیعتنا، والا فلا. (13) قولها (علیها السلام) فی وصف الشیعة ان شیعتنا من خیار اهل الجنة، كل محبينا وموالي اولیائنا ومعادي اعدائنا والمسلم بقلبه ولسانه لنا، لیسوا

آوردند، ومن از آن نور هستم، آنچه اتفاق افتاده، و آنچه اتفاق خواهد افتاد و آنچه نبوده است را می دانم. (11) سخن آن حضرت در شناسائی اهل بیت ما وسیله های الهی در میان مخلوقاتش، و خواص او، و تنزیه کنندگانش، و حجت او و وارثان پیامبرانش می باشیم. (12) سخن آن حضرت در توصیف شیعه اگر به آنچه تو را بدان امر نمودیم عمل کنی، و از آنچه نهی کردیم بازایستی، از شیعیان ما می باشی، و در غیر اینصورت از آنان شمرده نمی شوی. (13) سخن آن حضرت در توصیف شیعه شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت می باشند، دوستان ما و دوستداران دوستان ما، و دشمنان دشمنان ما و کسانی که با قلب و زبان

من شیعتنا إذا خالفوا أو امرنا ونواهينا في سائر الموبقات، وهم مع ذلك في الجنة، ولكن بعد ما يطهرون من ذنوبهم بالبلايا والرزايا، أو في عرصات القيامة بانواع شدائدها، أو في الطبقات الاعلى من جهنم بعذابها، إلى ان نستنقذهم بحبنا منها، وننقلهم إلى حضرتنا. (14) قولها (عليها السلام) في فضل علماء الشيعة حضرت امراة عند الصديقة فاطمة الزهراء (عليها السلام) فقالت: ان لى والدة ضعيفة وقد لبس عليها في امر صلاتها شئ، وقد بعثتني اليك اسالك، فاجابتها فاطمة (عليها السلام) عن ذلك، ثم ثنت فاجابت، ثم ثلث فاجابت، إلى ان عشرت فاجابت، ثم خجلت من الكثرة، فقالت: لاشق عليك يا بنت رسول الله، قالت فاطمة (عليها السلام): هاتى وسلى عما بدا لك - إلى ان قالت: - سمعت ابي رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: ان علماء شيعتنا يحشرون، فيخلع عليهم من خلع الكرامات على قدر كثرة علومهم وجدهم في ارشاد عباد الله، حتى يخلع على الواحد منهم الف خلعة من نور - إلى ان قالت:

تسليم ما هستند از شیعیان ما شمرده نمی شوند، آنگاه که با او امر ما مخالفت نموده و از نواهی ما اجتناب نکنند، و با اینهمه در بهشت می باشند، ولیکن بعد از آنکه با نارا حتی ها و گرفتاریها از گناهان پاک شوند، یا در موقوفهای قیامت با انواع دردها، یا در طبقه اول از جهنم فرار داده شوند و با عذابهای الهی عقاب شوند، تا با محبت ما از آن نجات یابند و به حضور ما برسند. (14) سخن آن حضرت در فضیلت دانشمندان شیعه زنی نزد آن حضرت آمده وگفت: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرا نزد تو فرستاده تا سؤال نمایم، آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید پاسخ شنید، مرحله سوم پرسید باز پاسخ شنید، تا ده سؤال مطرح کرد و باز پاسخ خود را دریافت، در اینجا از کثرت سؤال خجالت کشید وگفت: ای دختر پیامبر دچار مشکل شدی، آن حضرت فرمود: سؤالات را مطرح کن - تا آنجا که فرمود: از پدرم شنیدم که می فرمود: دانشمندان شیعه در روز قیامت که محشور می شوند به اندازه کثرت علومشان و جدیتشان در ارشاد بندگان خداوند خلعتهای کرامت بر آنان می پوشانند، تا آنجا که بر بعضی از آنان میلیونها خلعت نور پوشانده می شود - تا آنجا که فرمود:

يا امة الله ان سلكا من تلك الخلع لافضل مما طلعت عليه الشمس الف الف مرة وما فضل فانه مشوب بالتنغيص والكدر. (15) قولها (عليه السلام) في محبتها لامة ابيها روى انها لما سمعت بان اباهما زوجها وجعل الدراهم مهرا لها سألت اباهما أن يجعل مهرها الشفاعة في عصاة امته، نزل جبرئيل و معه بطاقة من حبر مكتوب فيها: جعل الله مهر فاطمة الزهراء شفاعة المذنبين من امة ابيها، فلما احتضرت اوصت بان توضع تلك البطاقة صدرها تحت الكفن فوضعت وقالت: إذا حشرت يوم القيامة رفعت تلك البطاقة بيدي و شفعت في عصاة امة ابي. (16) قولها (عليها السلام) في قاتل ولدها الحسين (عليه السلام) قاتل الحسين في النار.

[275]

أَي كَنِيْزٍ، رَشْتَه أَي از آن خلعتها میلیونها بار برتر است از آنچه خورشید بر آن تأیید است. (15)
سخن آن حضرت در محبتش به امت پدرش روایت شده: آنگاه که شنید پدرش او را تزویج کرده ومهرش را
مبلغی پول قرار داده، از پدرش خواست که مهرش را شفاعت گناهکاران امت او قرار دهد، آنگاه جبرئیل نازل
شد ودر دستش پارچه ای قرار داشت که روی آن نوشته بود: خداوند مهر فاطمه را شفاعت گناهکاران امت
پدرش قرار داده است، هنگامی که آن حضرت به حال احتضار رسیده وصیت کرد که آن پارچه را روی سینه
وزیر کفنش قرار دهند، وفرمود: آنگاه که محشور گردیدم این پارچه را با دستم بلند کرده در مورد گناهکاران
امت پدرم شفاعت می نمایم. (16) سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش امام حسین (علیه السلام) قاتل
حسین (علیه السلام) در آتش دوزخ است.

[276]

(17) قولها (علیها السلام) فیمن قتل ولدها (علیه السلام) خابت امة قتلت ابن بنت نبیها. (18)
قولها (علیها السلام) فی فضل التسلیم علیهم عن یزید بن عبد الملک النوفلی، عن ابیه، عن جده قال:
دخلت علی فاطمة بنت رسول الله (علیهما السلام) فبدأتني بالسلام، قال: وقالت: قال ابی، وهو ذا حی:
من سلم علی وعلیک ثلاثة ایام فله الجنة، قلت له: ذا فی حیاته وحیاتک أو بعد موته وموتک؟ قالت: فی
حیاتنا وبعد وفاتنا. (19) قولها (علیها السلام) فیما یحبها حب الی من دنیاکم ثلاث: تلاوة کتاب الله، والنظر
فی وجه رسول الله، والانفاق فی سبیل الله.

[277]

(17) سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش (علیه السلام) زیان کار است امتی که پسر دختر
پیامبرش را به شهادت می رساند. (18) سخن آن حضرت در فضیلت درود فرستادن به ایشان یزید بن عبد
الملک از پدرش، از جدش روایت می کند، که گفت: به خدمت آن حضرت رسیدم، ابتدا به سلام نمود،
وفرمود: پدرم در زمان زنده بودن فرمود: هر که بر من یا بر تو سه بار درود فرستد داخل بهشت می شود، او
گوید: به آن حضرت گفتم: این مطلب در زمان زندگی پیامبر وشماست یا بعد از رحلت ایشان وشما؟ فرمود:
در زمان زندگی ما وبعد از رحلتمان از این دنیا. (19) سخن آن حضرت در آنچه محبوب آن حضرت است از
دنیا شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر، انفاق در راه خدا.

[278]

(20) قولها (علیها السلام) فی فضائل بعض السور قارئ " الحدید " و " إذا وقعت " و " سورة الرحمن
" یدعی فی ملکوت السماوات: ساکن الفردوس.

[279]

(20) سخن آن حضرت در فضیلت قرائت بعضی از سور قرآن خواننده سوره حدید وواقع ورحمان در
ملکوت آسمانها ندا کرده می شود: تو ساکن بهشت فردوس می باشی.

[282]

(21) قولها (عليها السلام) في خصال المائدة في المائدة اثنا عشرة خصلة، يجب على كل مسلم ان يعرفها، اربع فيها فرض واربع فيها سنة، واربع فيها تأديب. فاما الفرض: فالمعرفة والرضا والتسمية والشكر. واما السنة: فالوضوء قبل الطعام والجلوس على الجانب الايسر، والاكل بثلاث اصابع. واما التأديب: فالاكل بما يليك وتصغير اللقمة والمضغ الشديد، وقلة النظر في وجوه الناس. (22) قولها (عليها السلام) في شدة عذاب النار الويل ثم الويل لمن دخل النار.

[283]

(21) سخن آن حضرت در آداب غذا خوردن در غذا خوردن دوازده ویژگی می باشد که بر هر مسلمانی واجب است آنها را بداند، چهار ویژگی واجب، چهار ویژگی مستحب، و چهار ویژگی از ادب است. اما واجبات آن: شناخت و رضایت و خشنودی، و نام خدا را بردن و شکر او را نمودن. و اما مستحبات آن: شستن دست قبل از غذا، و نشستن بر طرف چپ، و خوردن به سه انگشت. و اما آنچه از ادب است: خوردن از جلوی ظرف غذا، و کوچک گرفتن لقمه، و جویدن زیاد، و کمتر نگریستن به چهره‌های مردم. (22) سخن آن حضرت در شدت عذاب جهنم وای، وای، بر آنکه داخل آتش دوزخ شود.

[284]

(23) قولها (عليها السلام) في التحريض للدعاء للميت عن علي (عليه السلام): مروا اهاليكم بالقول الحسن عند موتاكم، فان فاطمة (عليها السلام) لما قبض ابوها (صلى الله عليه وآله) اسعدتها بنات هاشم، فقالت: اتركن التعداد وعليكن بالدعاء. (24) قولها (عليها السلام) في الحث على قراءة القرآن والدعاء في ليلة الدفن روى انها (عليها السلام) لما احتضرت اوصت عليا (عليه السلام) فقالت: إذا انا مت فتولي انت غسلي - الى ان قالت: - واجلس عند رأسي قبالة وجهي فاكثر من تلاوة القرآن والدعاء، فانها ساعة يحتاج الميت فيها الى انس الاحياء. (25) قولها (عليها السلام) في فضل ليلة القدر روى انها (عليها السلام) لا تدع احدا من اهلها ينام تلك الليلة (ليلة

[285]

(23) سخن آن حضرت در تحريض به دعانمودن بر مرده از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که فرمود: به خانواده های خود دستور دهید تا در مورد مردگانتان سخن زیبا گویند، هنگام رحلت پیامبر (صلى الله عليه وآله) دختران بنی هاشم حضرت فاطمه (عليها السلام) را یاری می نمودند، آن حضرت فرمود: از ذکر مناقب و مفاخر بهره‌ییزید و بر شما باد به دعا کردن. (24) سخن آن حضرت در ترغیب به تلاوت قرآن و دعا در شب اول دفن روایت شده: آن حضرت هنگام احتضار به حضرت علی (عليه السلام) وصیت کرد و فرمود: هنگامی که از دنیا رفته‌م غسلم را به عهده گیر - تا آنجا که فرمود: - و بالای سرم در حالیکه روبرویم قرار داری بنشین و بسیار قرآن بخوان و دعا بنما، زیرا آن ساعتی است که شخص مرده به همنشینی زنده‌ها نیازمند است. (25) سخن آن حضرت در فضیلت شب قدر روایت شده: در شب قدر آن حضرت نمی گذاشت افراد خانواده اش به

[286]

(القدر)، و تدأويهم بقلعة الطعام وتتأهب لها من النهار، وتقول: محروم من حرم خيرها. (26) قولها (عليها السلام) في ايثار الضيف روى ان رجلا جاء الى النبي (صلى الله عليه وآله)، فشكا إليه الجوع، فقال رسول الله: من لهذا الرجل الليلة؟ فقال علي (عليه السلام): انا له يا رسول الله، فأتى فاطمة (عليها السلام) فقال لها: ما عندك يا ابنة رسول الله؟ فقالت: ما عندنا الا قوت الصبية، لكننا نؤثر به ضيفنا. (27) قولها (عليها السلام) في تقديمها الجار على نفسها عن الحسن (عليه السلام): رأيت امي فاطمة (عليها السلام)

قامت في محرابها ليلة جمعتها، فلم تزل راکعة ساجدة، حتى اتضح عمود الصبح، وسمعتها تدعو للمؤمنين والمؤمنات وتسميهم وتكثر الدعاء لهم، ولا تدعو لنفسها بشئ، فقلت لها: يا اماه، لم لا تدعين لنفسك كما تدعين لغيرك؟ قالت: يا بنی! الجار ثم الدار.

[287]

خواب روند، وبا کم غذا دادن به ایشان، آنان را بیدار نگاه می داشت، و برای این منظور در روز قبل مواردی را آماده می کرد، و می فرمود: محروم و زیانکار کسی است که از خیر شب قدر محروم باشد. (26) سخن آن حضرت در گرمی داشتن میهمان روایت شده: مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد، آن حضرت فرمود: امشب چه کسی او را سیر می کند، حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای پیامبر من، آنگاه نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) آمده وگفت: ای دختر پیامبر نزد تو چیزی هست؟ فرمود: نزد ما غذائی جز غذای کودکان باقی نمانده است، اما ما میهمانمان را بر خود مقدم می داریم. (27) سخن آن حضرت در مقدم داشتن همسایه بر خود از امام حسن (علیه السلام) روایت شده که فرمود: مادرم حضرت فاطمه (علیها السلام) را در شب جمعه ای در محراب عبادت دیدم، همواره در رکوع و سجود بود، تا آنکه طلوع فجر شد، و می شنیدم که زنان و مردان را نام برده و بسیار برای آنها دعا می کند ولی برای خود دعائی نفرمود، گفتم: ای مادر چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی نمائی؟ فرمود: پسر من! ابتدا همسایه آنگاه خاندان خود.

[288]

(28) قولها (علیها السلام) في فضل مقام الام الزم رجلها فان الجنة تحت اقدامها. (29) قولها (علیها السلام) في تحديد خدمة الزوجين تقاضی علی و فاطمة (علیهما السلام) الي رسول الله (صلی الله علیه وآله) في الخدمة، فقضى علی فاطمة بخدمة ما دون الیاب، وفضی علی ما خلفه، فقالت فاطمة (علیهما السلام): فلا يعلم ما داخلني من السرور الا الله باکفائي رسول الله صلی الله علیه وآله تحمل رقاب الرجال. (30) قولها (علیها السلام) في توصيف خير الرجال خياركم الينکم مناکیه واکرمهم لنسائهم.

[289]

(28) سخن آن حضرت در فضیلت مقام مادر همواره در کنار مادر باش، زیرا بهشت زیر پای مادران است. (29) سخن آن حضرت در تعیین حدود وظایف زن و مرد حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) در مورد تعیین وظایف شان در خانه از پیامبر نظر خواهی نمودند، پیامبر کارهای درون خانه را بحضرت فاطمه (علیها السلام) و کارهای بیرون خانه را به علی (علیه السلام) سپرد، حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود: از سرور و خوشحالی من از اینکه پیامبر مرا از برخورد با مردان معاف کرد کسی جز خداوند آگاه نیست. (30) سخن آن حضرت در توصیف بهترین مردان بهترین شما کسی است که اخلاقش نیکو بوده و نسبت به همسرش مهربانتر باشد.

[290]

(31) قولها (علیها السلام) في وصف خير النساء روى أن أمير المؤمنين (علیه السلام) سألها: ما خير النساء؟ قالت: ان لا یرین الرجال ولا یرونهن. وفي رواية: لا یرا هن الرجال. (32) قولها (علیها السلام) في ما هو خير للمرأة روى أن النبي (صلی الله علیه وآله) قال لها: أي شئ خير للمرأة؟ قالت: ان لا ترى رجلا، ولا یراها رجل. وفي رواية: ان لا ترى الرجال ولا یروها.

[291]

(31) سخن آن حضرت در توصیف بهترین زنان روایت شده که حضرت علی (علیه السلام) از حضرت فاطمه (علیها السلام) پرسید: بهترین زنان کیانند؟ فرمود: آنانکه مردان را نبینند، و مردان نیز آنان را نبینند. و در روایتی دیگر اینگونه آمده: اینکه مردان او را نبینند. (32) سخن آن حضرت در مورد بهترین چیز برای زن روایت شده که پیامبر پرسید: چه چیز برای زن نیکوست؟ فرمود: مردی را نبیند، و مردی نیز او را نبیند. و در روایتی دیگر اینگونه آمده: مردی او نبیند و مردان او را نبینند.

[292]

(33) قولها (علیها السلام) في إهمية الحجاب عن علي (عليه السلام): استأذن أعمى على فاطمة (علیها السلام) فحجبتة، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لم حجبتيه وهو لا يراك؟ فقالت: إن لم يكن يراني فاني إراه، وهو يشم الريح. (34) قولها (علیها السلام) في أدنى ما تكون المرأة من ربهما سألت رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن المرأة متى تكون أدنى من ربهما؟ قالت: أدنى ما تكون من ربهما إن تلزم فعر بيتها. (35) قولها (علیها السلام) في تعيين ساعة الاجابة كانت (علیها السلام) تقول لغلامها: اصعد علي السطح، فان رأيت عين الشمس قد تدلى للغروب فاعلمني حتى ادعو.

[293]

(33) سخن آن حضرت در اهمیت حجاب از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: مرد کوری از حضرت فاطمه (علیها السلام) اجازه ورود خواست، ایشان خود را در پوشش قرار داد، پیامبر فرمود: چرا خودت را در پوشش قرار دادی در حالیکه او تو را نمی بیند؟ فرمود: اگر مرا نمی بیند من او را می بینم، و او بو را احساس می کند. (34) سخن آن حضرت در نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش پیامبر پرسید: نزدیکترین زمانیکه زن نسبت به پروردگارش قرار دارد چه هنگام است؟ فرمود: نزدیکترین زمان زن نسبت به پروردگارش هنگامی است که در کنج خانه اش قرار دارد. (35) سخن آن حضرت در تعیین ساعت اجابت دعا آن حضرت در روز جمعه به غلام خود می فرمود: بر بلندی قرارگیر، آنگاه که دیدی قرص خورشید در حال غروب است مرا آگاه کن، تا دعا نمایم.

[294]

(36) قولها (علیها السلام) في فضل العمل الخالص من اصعد الى الله خالص عبادته، اهبط الله إليه افضل مصلحته. (37) قولها (علیها السلام) لمن غلب على عدوه اختصم إليها امرأتان فتنازعتا في شيء من امر الدين: احدهما معاندة والاخرى مؤمنة، ففتحت على المؤمنة حجتها فاستظهرت على المعاندة، وفرحت فرحا شديدا، فقالت (علیها السلام): ان فرح الملائكة باستظهارك عليها اشد من فرحك، و ان حزن الشيطان ومردته بحزنها عنك اشد من حزنها. (38) قولها (علیها السلام) في وصف المؤمن المؤمن ينظر بنور الله تعالى.

[295]

(36) سخن آن حضرت در فضیلت عمل خالص هر که خالصترین عبادتش را نزد خداوند بفرستد، او بهترین مصلحتش را برای او مقدر می فرماید. (37) سخن آن حضرت در مورد خرسندی فرشتگان از پیروزی مؤمنان دو زن در مسأله ای از مسائل دینی با یکدیگر گفتگو می کردند، یکی دشمن و دیگری مؤمن، برهان زن مؤمن غالب گردید، و او بسیار خرسند شد، آن حضرت فرمود: خرسندی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از

خوشحالی توست، و ناراحتی شیطان و یارانش از ناراحتی دشمن تو افزونتر است. (38) سخن آن حضرت در توصیف مؤمن مؤمن با نور الهی می نگرد.

[296]

(39) قولها (علیها السلام) في فضيلة حسن الوجه البشر في وجه المؤمن يوجب لصاحبه الجنة، البشر في وجه المعادي يقى صاحبه عذاب النار. (40) قولها (علیها السلام) في ادب الصائم ما يصنع الصائم بصيامه، إذا لم یصن لسانه وسمعہ و بصره و جوارحه.

[297]

(39) سخن آن حضرت در فضیلت خوشروئی روی خندان نسبت به انسان مؤمن آدمی را به بهشت رهنمون می سازد، روی خندان در چهره معاند و دشمن آدمی را از عذاب دوزخ نگاه می دارد. (40) سخن آن حضرت در وظیفه روزه دار نگاه که زبان و گوش و چشم و اندامش را حفظ نماید، روزه اش چه اثری دارد.

[300]

(1) الاستغائة إليها (علیها السلام) بالصلاة والدعاء عن الصادق (علیه السلام): إذا كانت لاحدکم استغائة الى الله تعالى، فليصل ركعتين، ثم يسجد ويقول: يا محمد يا رسول الله، يا على يا سيد المؤمنين و المؤمنات، بکما استغیث الى الله تعالى، يا محمد يا على استغیث بکما، يا غوثاه بالله وبمحمد وعلى وفاطمة - و تعد الائمة (عليهم السلام) - بکم اتوسل الى الله تعالى. فانك تغاث من ساعتك ان شاء الله تعالى. (2) الاستغائة إليها (علیها السلام) بالصلاة والدعاء * (استغائه به آن حضرت) * عن الصادق (علیه السلام): إذا كانت لك حاجة الى الله تعالى وتضيق بها ذرعا، فصل ركعتين، فإذا سلمت كبر الله ثلاثا، وسبح تسبيح فاطمة (علیها السلام)، ثم اسجد وقل مائة مرة: يا مولاتي فاطمة، اغيثنی.

[301]

(1) استغائه به آن حضرت با نماز و دعا از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: هر کدام از شما استغائه ای به خداوند داشتید، دو رکعت نماز گذارده، آنگاه سجده نموده و گوئید: ای محمد ای پیامبر خدا، ای علی ای آقای زنان و مردان مؤمن، به شما از خداوند طلب یاری می جویم، ای محمد ای علی به شما از خداوند فریادرسی می طلبم، ای فریادرس به خدا و به محمد و علی و فاطمة - و تمامی ائمه (علیهم السلام) را نام برده - با شما به خداوند توسل می جویم. که در همان لحظه حاجتت بر آورده می شود. (2) استغائه به آن حضرت با نماز و دعا از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: هر گاه حاجتی داشتید که نسبت به آن بسیار در سختی قرار گرفته اید، دو رکعت نماز گذارده، پس از نماز سه بار تکبیر گفته، آنگاه تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را بگوئید، سپس سجده کرده و صد بار بگو: ای مولای من ای فاطمه، بفریادم رس.

[302]

ثم ضع خدك الأيمن على الارض وقل مثل ذلك، ثم عد الى السجود وقل ذلك مائة مرة وعشر مرات، واذكر حاجتك، فان الله يقضيها. (3) الاستغائة إليها (علیها السلام) بالصلاة والدعاء تصلى ركعتين، ثم تسجد وتقول: يا فاطمة - مائة مرة، ثم تضع خدك الأيمن على الارض وقل مثل ذلك، وتضع خدك الأيسر على الارض

وتقول مثله، ثم اسجد وقل ذلك مائة وعشر دفعات، و قل: يا امنا من كل شئ وكل شئ منك خائف حذر، اسالك بامنك من كل شئ وخوف كل شئ منك، ان تصلى على محمد وال محمد وان تعطيني امانا لنفسي و اهلي ومالي وولدي، حتى لا اخاف احدا ولا احذر من شئ ابدا، انك على كل شئ قدير.

[303]

آنگاه گونه راستت را بر زمین قرار ده وهمین ذکر را تکرار کن، آنگاه دوباره سجده کن و صد و ده بار آنرا بگو، و حاجتت را ذکر کن، خداوند حاجتت را بر آورد. (3) استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا دو رکعت نماز می خوانی، آنگاه سجده کرده و صد بار می گوئی: آی فاطمه، سپس گونه راستت را بر زمین نهاده وهمین ذکر را می گوئی، آنگاه گونه چپ خود را بر زمین نهاده و آن را تکرار می نمائی، آنگاه سجده کرده و صد و ده بار آن را ذکر نموده، و می گوئی: آی آنکه از هر چیز در امنیت بوده و هر چیز از تو در خوف و هراس می باشد، به امنیت از هر چیز و هراس هر چیز از تو، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و در جان و خاندان و اموال و فرزندانم به من امنیتی عطا نمائی که از کسی نترسم و هرگز از چیزی هراسی به دل راه ندهم، تو بر هر چیز قادری.

[304]

(4) الاستغاثة إليها (عليها السلام) بالدعاء تقول خمسمائة وثلاثين مرة: اللهم صل على فاطمة و ابيها، و بعلمها و بنيتها، بعدد ما احاط به علمك. (5) الاستغاثة إليها (عليها السلام) بالدعاء الهی بحق فاطمة و ابيها، و بعلمها و بنيتها، و السر المستودع فيها.

[305]

(4) استغاثه به آن حضرت با دعا پانصد و سی بار بگو: خداوندا ! بر فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش، به اندازه آنچه علمت بدان احاطه دارد، درود فرست. (5) استغاثه به آن حضرت با دعا بار الها ! به حق فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش و سری که در او به امانت نهاده شده است.

[309]

* (مدایح آن حضرت) * ازجوی توشینمی است زمزم، واز بحر توشعبه آی است کوثر آی دخت گرامی پیمبر، آی سر رسول در تو مضمیر * در بیت شریف وحی خاتون، برچرخ رفیع مجد اختر آی شبه نبی به خلق و اوصاف، آی نور مجسم مصور * آی خادم خانه تو حوا، وای حاجب درگه تو هاجر در طور لقا یگانه بانو، در ملک وجود زیب و زیور * با شیر خدا علی عالی، هم سنگر و هم پیام و همسر مانند تو زن جهان ندیده است، غمخوار و نگاهبان شوهر * آی عین کمال و جان بینش، آی شخص شخیص عصمت و فر بر رفعت قدر تو گواه است، بیت و حجر و مقام و مشعر * آی سیده زنان عالم، آی بضعه حضرت پیمبر تواسلی و دیگران همه فرع، تو جانی و دیگران چو پیکر * در ملک و لا ولیة الله، بر نخل وجود احمدی بر قرآن به فضیلت تو نازل، برهان تو محکم و مقرر * روی تو جمال کبریایی، کوی تو رواق قرب داور ازجوی توشینمی است زمزم، واز بحر تو شعبه آی است کوثر * زان خطبه آتشین که پیچید، در ارض و سما بسان تندر محکوم شد آن نظام و گردید، حق روشن و غالب و مظفر * من عاجزم از بیان وصفت، تو بحری و من زقطره کمتر

[310]

أبي ام محامد ومعالی، أبي از تو مشام جان معطر * با اينهمه عز و رفعت شأن، با آن همه فخر بي حد و مر از ظلم منافقين امت، شد قلب منير تو مكر * آن را كه نمود حق مقدم، كردند معاندان مؤخر بردند فدك به غصب و بستند، بر باب تو گفته أبي مزور * افسوس شكست دشمن دين، پهلوئی تو را به ضربت در بازوی تو را به تازیانه، زد قنغذ ملحد ستمگر * از سيلی و شرح آن نگويم، كافتد به دل از بيانش آذر در ماتم محسن شهيدت، مائيم به سوگ و ناله اندر * بر لطفی صافی از سر لطف، بنگر كه بود پريش و مضطر بس فخر از آن كند كه دارد * بر سر زستایش تو افسر " شيخ لطف الله صافی گلپایگانی "

[311]

این فخر بس كه بوسه زند دست او پدر من خواستم ز طبع روان تا كنم زبان * شیرين به مدح فاطمه بانوی بانوان یاری كند مرا كه بيارم به مدح او * عقد گهر به محفل ياران و دوستان لب را بدان معطر و ياری از او كنم * از او مدد بگیرم و از فيض او توان اندر جواب گفت به من با زبان حال * ما را كجا و راه بدان جا و آن مكان دست تو کی باوج جلالش توان رسيد * از قطره كمتری بر آن بحر بيكران زين حال نا اميد نگشتم من ورسيد * از حضرتش توجه و این است ارمغان هم كوچك و حقيرم وهم ذره أبي فقير * و بين خانواده را نبود مثل وهم عنان ره كس نبرده است بجاه و جلالشان * غير از خدا كه خلق زمين كرد و آسمان اما باين حقارت و ناقابلی مرا * باشد سر خلوص باين عرش آستان

[312]

سر تا به آستانه ایشان نموده ام * هم امن شد نصيب من اينجا وهم امان روز ولادت گل گزار مصطفی است * از بهر افتخار كنم مدح او بيان فضلی است بهر من كه بگويم ز فضل او * با مدح او ز خویش كمالي كنم عيان صالح نمی شود عملي بی ولايشان * ناچ كسی بود كه از اين ره شده روان لب تر كنم بمدحت زهرا به آن اميد * تا با شفاعتش بپریم حظ جاودان بر او درود باد كه بر او خدای او * بنموده افتخار بخيل فرشتگان قدرش برو به سوره كوثر نما نظر * در هل اتی و آيه تطهير رو بخوان اين فخر بس كه بوسه زند دست او پدر * يا در بغل رسول خدا گيردش چو جان يك زن كه هست سيده و سرور زنان * مردی بجز علی نبديش مثل وهم عنان أبي فاطمه كدام ابیها تو را پدر * خواند و بس است بهر تو این نام و این نشان

[313]

سیمیای دين بر حلت باب گراميت * آنگونه شد مشوه وديد آن همه زبان لات و عزی بحيله گرفتند ملك دين * حق علی وحق تو بردند از میان اميد ما بود به مهين يادگار تو * كاید برون ز پرده و عدلش شود عيان ما را از اين مذلت و خواری دهد نجات * آيد (علی) بهار وصال از پی خزان " شيخ علی صافی گلپایگانی "

[314]

خير دو سرا، درخت طوبی زهرا دنياست چو قطره أبي و دریا، زهرا * کی فرصت جلوه دارد اينجا، زهرا قدرش بود امروز نهان چون ديروز هنگامه كند وليك فردا، زهرا خالق چو كتاب خلقت انشا فرمود عالم چو الفبا شد ومعنی، زهرا احمد كه خدا گفت به مدحش: لولاك کی می شدی آفريده، لولا زهرا طاها وعلی، دو بيكران دريابندو آن برزخ ما بين دو دریا، زهرا او سر خدا و ليله القدر نبی است خير دو سرا، درخت طوبی زهرا بر تخت جلال، از همه والا تر بر مسند افتخار يكتا، زهرا در آل كسا محور شخصيتهاست ما بين اب و بعل و بنیها، زهرا سر سلسله نسل پيمبر كوثر سرچشمه نور چشم طاها، زهرا

[315]

تنها نه همین مادر سبطین است او فرمود نبی: ام ایها، زهرا آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد امروز نگهداشته برپا، زهرا از احمد ومرتضی چه باقی مانداز مجمعیان شود چو منها، زهرا حرمت بنگر که در صفوف محشریک زن نبود سواره، الا زهرا هنگام شفاعت چو رسد روز جزاکافی است برای شیعه، تنها زهرا حیفاست حسانا که در آتش سوزدان شیعه که ورد اوست: زهرا زهرا " حبیب چایچیان، حسان "

[316]

قره باصره شمس حقیقت آرا دل افسرده ام از زندگی آمد بیزارمی رسد بسکه به گوش دل من ناله زار ناله وا آبتاه می رسد از سوخته ای کز دل مادر گیتی ببرد صبر وقرار صد چو قمری کند از ناله او نوحه گری می چکد خون دل و دیده ز منقار هزار شرری زهره زهرا زده در خرمن ماه که نه ثابت به فلک ماند ونه دیگر سیار جورها دید پس از دور پدر در دوران نه مساعد ز مهاجر نه معین از انصار بت پرستی به در کعبه مقصود وامید آتشی زد، که بر افروخته تا روز شمار شرراتش وان صورت مهوش عجب است نور حق کرد تجلی مگر از شعله نار طور سینای تجلی متزلزل گردید چون بدان سینه بی کینه فرو شد مسمار نه ز سیلی شده نیلی رخ صدیقه و بس شده از سیل سیه، روی جهان تیره وتار بشنو از بازو وپهلوی که چه دید آن بانومن نگویم چه شد اینک در واینک دیوار

[317]

دل سنگ آب شد از صدمه پهلوی که فتاد گوهری از صدف بحر نبوت به کنار بسکه خستند وشکستند زناموس اله بازوی کفر قوی، پهلوی دین گشت نزار محتجب شد به حجاب ازلی وقت هجوم گر شنیدی که نبودش به سر وروی خمار قره باصره شمس حقیقت آراچون کند جلوه در او خیره بماند ابصار بند در گردن مرد افکن عالم افکندیت پرستی که همی داشت به گردن زنار منکر حق شد و بیعت ز حقیقت طلبید آنکه ز اول به خداوندی او کرد اقرار رفت از کف فدک وناله بانو به فلک که نه حرفش شرفی داشت نه قدرش مقدار هیچکس اصل اصیلی نفروشد به نخیل جز خیثی که بود نخل شقاوت را بار نیر برج حیا شد چو هلالی ز هزال یا چو آهی که برآید ز درون بیمار روز او چون شب دیجور وتن او رنجور لاله سان داغ وچون نرگس همه شب را بیدار غیرتش بسکه جفا دید ز امت نگذاشت که پس از مرگ وی آیند به گردش اغیار " کمپانی "

[318]

اولین محبوبه رب رفت در خاک ای دریغ تا در بیت الحرام از آتش بیگانه سوخت کعبه ویران شد حرم از سوز صاحبخانه سوخت شمع بزم آفرینش با هزاران اشک واه شد چنان کز دود آ هس سینه کاشانه سوخت آتشی در بیت معمور ولایت شعله زد تا ابد زان شعله هر معمور وهر ویرانه سوخت آه از آن پیمان شکن کز کینه خم غدیرآتشی افروخت تا هم خم وهم پیمان سوخت لیلی حسن قدم چون سوخت از سر تا قدم همچو مجنون عقل رهبر را دل دیوانه سوخت گلشن فرخ فر توحید آن دم شد تپاه کز سموم شرک آن شاخ گل فرزانه سوخت گنج علم ومعرفت شد طعمه افعی صفت تا که از بیداد دونان گوهر یک دانه سوخت حاصل باغ نبوت رفت بر باد فناخرمنی در آرزوی خام آب ودانه سوخت کرکس دون پنجه زد بر روی طاووس ازل عالمی از حسرت آن جلوه مستانه سزخت آتشی آتش پرستی در جهان افروخته خرمن اسلام ودین را تا قیامت سوخته * * *

[319]

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بودکی سزاوار فشار آن در ودیوار بود طور سینای تجلی مشعلی از نور شدسینه سینای وحدت مشتعل از نار بود ناله بانو زد اندر خرمن هستی شررگوئی اندر طور غم چون نخل آتش بار بود آنکه کردی ماه تابان پیش او پهلو تهی از کجا پهلوئی او را تاب آن آزار بود گردش گردون دون بین کز جفای سامری نقطه پرگار وحدت مرکز سمار بود صورتش نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه روی گیتی، زین مصیبت تا قیامت تار بود شهریاری شد به بند بنده ای از بندگان آنکه جبریل امینش بنده دربار بود از قفای شاه، بانو با نوای جانگداز تا توانایی به تن، تا قوت رفتار بود گر چه بازو خسته شد، وز کار دستش بسته شدلیک پای همتش بر گنبد دوار بود دست بانو گرچه از دامان شه کوتاه شدلیک بر گردن بلند از دست آن گمراه شد

[320]

گوهری سنگین بها از ابر گوهر بار ریخت کز غم جانسوز او خون از در ودیوار ریخت تا ز گلزار حقایق نوگلی بر باد رفت یک چمن صرصر بیداد ز آن گلزار ریخت غنچه نشکفته ای از لاله زار معرفت از فراز شاخساری از جفای خار ریخت اختر فرخ فری افتاد از برج شرف کاسمان خوناب غم از دیده خونبار ریخت * * طوطی ای زین خاکدان پرواز کرد و خاک غم بر سراسر طوطیان عالم اسرار ریخت بسملی در خون تپید از جور جبار عنیدیا که عنقاء ازل خون دل از منقار ریخت زهره زهرا چه از آسیب پهلو در گذشت چشمه های خون ز چشم ثابت و سیار ریخت مهبط روح الامین تا پایمال دیو شدشورش سرزد که سقف گنبد دوار ریخت از هجوم عام بر ناموس خاص لا یزال عقل حیران، طبع سرگردان، زبان لال است لال نور حق در ظلمت شب رفت در خاک ای دریغ با دلی از خون لبالب رفت در خاک ای دریغ

[321]

طلعت بیت الشرف را زهره تابنده بودآه کان تابنده کوکب رفت در خاک ای دریغ آفتاب چرخ عصمت با دلی از غم کیاب با تنی بیتاب و پرتب رفت در خاک ای دریغ پیکری آزرده از آزار افعی سیرتان چون قمر در برج عقرب رفت در خاک ای دریغ کعبه کر و بیان و قبله روحانیان مستجار دین و مذهب رفت در خاک ای دریغ لیلی حسن قدم با عقل اقدام هم قدم اولین محبوبه رب رفت در خاک ای دریغ حامل انوار و اسرار رسالت آنکه بود جبرئیلش طفل مکتب، رفت در خاک ای دریغ آن مهین بانو که بانویی از آن بانو نبوددر بساط قرب اقرب، رفت در خاک ای دریغ آنکه بودی از محیط فیض وجودش کامیاب هر بسیط و هر مرکب، رفت در خاک ای دریغ شد ظهور غیب مکنون باز غیب مستتر تربتش از خلق پنهان همچو سر مستتر " کمپانی "

[323]

* (فهرست منابع ادعیه) *

[325]

1 - فهرست منابع ادعیه 1 - این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: 161 با سندش از تلعبیری از ابن قبه از علی بن حبشی، از عباس بن محمد، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. همچنین علامه مجلسی در بحار الانوار 91: 181، 101: 185، و محدث نوری در مستدرک الوسائل 6: 293 آنرا آورده اند. شیخ طوسی در مصباح المتعجد: 301، و ابن قولویه در کامل الزیارات: 238، و کفعمی در مصباح: 410 آنرا ذکر نموده اند. این دعا را با اختلافاتی ابن قولویه در کامل الزیارات: 214 با سندش از محمد بن جعفر، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مدائنی، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. و نیز این دعا را با این تغییرات سید بن طاووس در اقبال الاعمال 2: 322، و علامه مجلسی در بحار 101: 167 آورده اند. 2 - این دعا را قطب راوندی در دعوات:

91، وعلامه مجلسی در بحار 94: 205 نقل کرده اند. 3 - این دعا را علامه مجلسی در بحار 94: 225 از کتاب اختیار این باقی آورده است. 4 - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: 141، وعلامه مجلسی در بحار 86: 406 آورده اند.

[326]

همچنین توفیق أبو علم در کتاب اهل البيت: 186 از مهج الدعوات دعا را نقل می کند. 5 - این دعا را توفیق أبو علم در کتاب اهل البيت: 187 آورده است. 6 - این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: 173، وعلامه مجلسی در بحار 86: 66 آورده اند. 7 - این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: 202، وعلامه مجلسی در بحار 86: 85 نقل کرده اند. 8 - این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: 238، وعلامه مجلسی در بحار 86: 102 آورده اند. 9 - این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: 251، وعلامه مجلسی در بحار 86: 115 نقل نموده اند. 10 - این دعا را شیخ ابی الفرج ابن جوزی در صفة الصفوة 2: 4 از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده، واز آن در احقاق الحق 10: 279 ذکر می کند. 11 - این دعا را برقی در محاسن: 36 با سندش از یحیی بن محمد و عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. همچنین شیخ در تهذیب 3: 66، وطبرسی در مشکاة الانوار: 278، و قاضی نعمان در دعائم الاسلام 1: 168 این دعا را آورده اند، از آنها در بحار 85: 334 نقل شده است. در مصادری که تاکنون ذکر کرده ایم ترکیب اینگونه است: تکبیر، تحمید، تسبیح، ودر موارد زیر تسبیح مقدم بر تحمید است:

[327]

سید در فلاح السائل باسندش از حمویه از ابی الحسین، از ابی خلیفه، از محمد بن کثیر، از شعبه، از حکم، از ابن ابی لیلی، از کعب بن عجرة، و نیز این دعا را از تاریخ نیشابور در سرگذشت رجاء بن عبد الرحیم نقل می کند، واز آن دو در بحار 85: 329 آمده است. صدوق در هدایه: 33 این دعا را آورده، واز آن در بحار 85: 330 آمده است. می گویم: در کتب بسیار استحباب این دعا ذکر شده، از این قبیل است: مجمع البیان 8: 358 و 362، محاسن: 36، احتجاج: 274، قرب الاسناد: 8، امالی صدوق: 345، ثواب الاعمال: 148، فلاح السائل: 165، تفسیر عیاشی 1: 68، سرائر: 473، مصباح المتهدد: 512. می گویم: مشهور آنستکه تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) در دوجا مستحب است: بعد از نمازها، و هنگام خواب. روایات در کیفیت تسبیح آن حضرت در اینکه تحمید بر تسبیح مقدم است یا بالعکس مختلف می باشد، و علماء شیعه و اهل سنت با اتفاقشان در استحباب آن نیز اقوال گوناگونی دارند، بعضی از اهل سنت بر آنند که این تسبیح نود و نه عدد می باشد وابتداء تسبیح سپس تحمید و تکبیر می باشد، و گروهی بر این عقیده اند که صد عدد است با همین ترتیب و یک تکبیر اضافی. علماء شیعه اتفاق دارند که صد عدد بوده وابتداء آن تکبیرات است، بخاطر صراحت صحیفه ابن سنان از امام صادق (علیه السلام) در ابتداء به آن نمودن، و اختلاف در آنستکه تحمید مقدم بر تسبیح است یا بعکس، و مشهور که عمل علماء بر آنست، تقدیم تحمید بر تسبیح است.

[328]

اما آنچه هنگام خواب انجام می گیرد، روایت شیخ در تهذیب و برقی در محاسن ظاهرش تقدیم تحمید در بعد از نماز و هنگام خواب است، اما روایتی که صدوق از رجال عامه نقل کرده ودر خصوص خواب است دال بر تقدیم تسبیح است. مرحوم شیخ بهائی گوید: اجماع بر آنستکه در هر دو موضع تحمید مقدم است، اما این اجماع ثابت نمی باشد، و به عقیده برخی در هر دو موضع تخییر می باشد، همچنانکه علامه مجلسی اینگونه فرموده است. 12 - این دعا را شیخ طوسی در مصباح المتهدد: 220، و کفعمی در مصباح: 72 و بلد الامین: 55 آورده اند. علامه مجلسی در بحار 95: 205، 86: 175 آنرا از مصادر فوق آورده است. می گویم: کفعمی در مصباحش دلیل نامیده شدن این دعا به دعای حریق را آورده است. 13 - این دعا را سیوطی در مسند فاطمه (علیها السلام): 2 شماره 3، و: 3 حدیث 4، و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: 8: 48، وهیتمی در مجمع الزوائد 10: 117 آورده اند. می گویم: مشابه این دعا در احراز آن حضرت آمده است.

14 - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: 139، از قسمت سوم امالی ابی مفضل شیبانی، با سندش به امام حسن، از مادرش حضرت فاطمه (علیها السلام) نقل کرده است.

[329]

همچنین علامه مجلسی در بحار 95: 405 و 94: 218، و کفعمی در مصباح: 2، 3، وطبری در دلائل الامامة: 6، و همچنین در بحار 92: 182 از کتاب اختیار مصباح ابن باقی نقل کرده اند. 15 - این دعا را راوندی در دعوات: 47 از سوید بن غفله نقل می کند، که پیامبر به ایشان آموخته اند، و از آن در بحار 43: 152، 93: 273 آمده است. همچنین سیوطی در مسندش: 78 آنرا ذکر می نماید، و در نظم در السمطين: 19 آمده است. می گویم: این دعا با تغییراتی در مسند فاطمه (علیها السلام): 3 حدیث 6 و: 24 حدیث 33، و کنز العمال 2: 241 آمده است. 16 - این دعا را توفیق أبو علم در کتاب اهل البيت: 187 آورده است. 17 - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: 142، و علامه مجلسی در بحار 95: 406 نقل کرده اند. این دعا را با تغییراتی سیوطی در مسند حضرت فاطمه (علیها السلام): 25، با سندش از ابی هریره نقل کرده است. همچنین ترمذی در سنن ترمذی کتاب دعوات 2: 240، و سیوطی در مسند حضرت فاطمه (علیها السلام): 102 حدیث 244 و 255، و ابن ابی شیبۀ در مصنف 10: 362 و 363، و متقی هندی در کنز العمال 2: 63 و 2: 95 نقل کرده اند. همچنین این دعا در ذخائر العقبی: 49، و وسیلة المآل: 90 (مخطوط)، با سندشان از ابی هریره آمده، و از آن دو در احقاق الحق 10: 275 نقل شده است.

[330]

18 - این دعا در کتاب مکارم الاخلاق 2: 138 رقم: 2348 از جابر بن عبد الله انصاری آمده، و مجلسی آنرا در بحار الانوار 91: 37، و محدث نوری آنرا در مستدرک الوسائل 2: 41 آورده است. 19 - این دعا را راوندی در دعوات: 54، از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل می کند، از آن در بحار 95: 196 آمده است. 20 - این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: 90 آورده، از آن در بحار الانوار 89: 366 نقل می کند. 21 - این دعا را شیخ طوسی در مصباح المتعجد: 302، و سید بن طاووس در جمال الاسبوع: 173، با سندش از علی بن محمد بن قاسم علوی و محمد بن موسی قزوینی و احمد بن محمد بن محمد بن عبیدالله بن عباس، از محمد بن احمد بن محمد بن سنان، از پدرش، از جدش محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند. همچنین علامه مجلسی در بحار 91: 184 این دعا را آورده است. 22 - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: 142، و کفعمی در مصباح: 179 آورده اند. علامه مجلسی در بحار 95: 203 آنرا نقل می کند. 23 - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: 5، کفعمی در مصباح: 302 آورده اند. علامه مجلسی در بحار 43: 217، و 94: 210، و نیز در عوالم العلوم 11: 264 این دعا آمده است.

[331]

همچنین غزالی در احیاء العلوم این دعا را آورده، و توفیق أبو علم در کتاب اهل البيت: 187 آنرا از آن کتاب نقل می کند. می گویم: مانند این دعا دراذکار صبح و شام گذشت. 24 - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: 7، با سندش از علی بن عبد الصمد، از جدش، از ابی البرکات، از ابن بابویه، از حسن بن محمد بن سعید، از فرات بن ابراهیم، از جعفر بن محمد بن بشرویه، از محمد بن ادریس انصاری، از داود بن رشید و ولید بن شجاع، از عاصم، از عبد الله بن سلمان فارسی، از پدرش، نقل کرده است. همچنین علامه مجلسی در بحار 43: 67، 86: 323، 95: 36، و قطب راوندی در دعوات: 208، و کفعمی در مصباح: 84 و 161، و در بلد الامین: 51 و 527 نقل کرده اند. و نیز در عوالم العلوم 11: 81، ثاقب المناقب: 297، معالم الزلفی: 604، خرائج 2: 534 آمده است. این دعا را با تغییراتی طبری در دلائل الامامة: 29، و مجلسی در بحار 94: 227 نقل نموده اند. می گویم: این دعا را توفیق أبو علم در کتابش اهل البيت: 187 آورده، و گوید: " منقولستکه حضرت زهرا (علیها السلام) به سلمان گفت: اگر می خواهی که چون به ملاقات پروردگار رسیدی بر تو خشمگین نباشد بر این دعا مواظبت کن. " 25 - این دعا را سید بن طاووس در مهج الدعوات: 141 آورده است.

26 - این دعا را طبرسی در مکارم الاخلاق 2: 262، رقم: 2617 آورده، و علامه مجلسی در بحار 95: 28 از آن کتاب نقل می کند. 27 - این دعا را کفعمی در بلد الامین: 101، و علامه مجلسی در بحار 90: 337 نقل کرده اند. 28 - این دعا را کفعمی در بلد الامین: 101، و علامه مجلسی در بحار 90: 337 نقل کرده اند. 29 - این دعا را کفعمی در بلد الامین: 101، و علامه مجلسی در بحار 90: 337 نقل کرده اند. 30 - این دعا را کفعمی در بلد الامین: 101، و علامه مجلسی در بحار 90: 338 نقل کرده اند. 31 - این دعا را کفعمی در بلد الامین: 101، و علامه مجلسی در بحار 90: 338 نقل کرده اند. 32 - این دعا را کفعمی در بلد الامین: 101، و علامه مجلسی در بحار 9: 338 نقل کرده اند. 34 - این دعا را سید بن طاووس در جمال الاسبوع: 161، و شیخ طوسی در مصباح المتعجد: 318 نقل کرده اند. آغاز این دعا را شیخ صدوق در فقیه 1: 564 نقل کرده است. 35 - این دعا را شیخ صدوق در فضائل الاشهر الثلاثة: 99، با سندش از محمد بن ابراهیم بن اسحاق، از احمد بن محمد کوفی، از منذر بن محمد، از حسن بن علی خزاز نقل کرده است.

آغاز این دعا را محدث حر عاملی در وسائل الشیعة 10: 319، و انتهای آن را علامه مجلسی در بحار 43: 56 نقل کرده اند. 36 - این دعا را ابن السنی در کتاب عمل الیوم واللیلة: 196، و سیوطی در مسند حضرت فاطمه (علیها السلام): 98، حدیث: 231، و نیز در صفحه 111 حدیث: 256، و منقی هندی در کنز العمال 20: 65 نقل کرده اند. 37 - این دعا را فیض کاشانی در خلاصة الاذکار: 19 (مخطوط) آورده، و از آن کتاب در عوالم العلوم 11: 580 نقل شده است. 38 - این دعا را صدوق در علل الشرایع 2: 366 با سندش از قطان، از سگری، از حکم بن اسلم، از ابن علی، از حریری، از ابی ورد بن ثمامة، از علی (علیه السلام) نقل کرده، و از آن در بحار 43: 82، 76: 193 و 85: 329 آمده است. همچنین صدوق در من لا یحضره الفقیه 1: 320 حدیث: 947، و طبرسی در مکارم الاخلاق 2: 28 رقم: 2901، نقل کرده اند. می گویم: ترتیب در علل الشرایع: تسبیح و تحمید و تکبیر، و در فقیه و مکارم الاخلاق: تکبیر و تسبیح و تحمید است. می گویم: حدیث تعلیم پیامبر به حضرت علی و فاطمة (علیهما السلام) تسبیح در هنگام خواب، در بسیاری از کتب اهل سنت آمده است، که بعضی از آنها اینگونه است: نظم در السمطین: 192، حلیة الاولیاء 1: 69، صفة الصفوة 2: 4، ذخائر العقبی: 49 و 105، ینابیع المودة: 200. می گویم: بحث در ترتیب تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را در ضمن بحث پیرامون اسناد دعای تسبیح ایشان در تعقیب نمازها آوردیم، به آنجا رجوع شود.

39 - این دعا را سید بن طاووس در فلاح السائل: 262، با سندش از تلعبیری، از علی بن محمد بن یعقوب عجلی، از ابن فضال، از محمد بن ولید، از ابان بن عثمان، از عبد الله و سلیمان، از ابی جعفر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. همچنین محدث نوری در مستدرک الوسائل 1: 351 نقل نموده است. 40 - این دعا را علامه مجلسی در بحار 76: 213، با سندش از ابی مفضل، از محمد بن اشعث کوفی، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، از پدرش، از امام علی (علیه السلام) نقل کرده اند. 41 - این دعا را در کتاب مصباح الانوار: 263 (مخطوط) با سندش از زید بن علی، از پدرش، از حسن بن علی (علیه السلام) آمده، از آن در بحار الانوار 103: 185، عوالم العلوم 11: 536 آمده است. 42 - آی دعا را شیخ در تهذیب 1: 469 با سندش از سلمة بن خطاب، از احمد بن یحیی بن زکریا، از پدرش، از حمید بن مثنی، از ابی عبد الرحمان حذاء، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است، از آن در بحار 43: 212 آمده است. همچنین این دعا در استیعاب 4: 378، ذخائر العقبی: 54، طبقات ابن سعد 8: 28، احقاق الحق 10: 475 آمده است. 43 - این دعا را حنینی در هدایة الکبری: 392، با سندش از محمد بن اسماعیل و علی بن عبد الله، از محمد بن نصیر، از ابن فرات، از محمد بن مفضل، از مفضل بن عمر، از امام صادق (علیه السلام) ذکر کرده، و از آن در حلیة الابرار 2: 652، بحار 43: 183 و 214 آمده است. در بحار 43: 17 از یکی از مؤلفات اصحاب نقل شده است.

44 - این دعا را شیخ مفید در اختصاص: 184 با سندش از ابی محمد، از عبد الله بن سنان نقل کرده است. 45 - این دعا را در کفایة الاثر: 64 با سندش از جابر بن عبد الله انصاری آورده، واز آن در بحار 36: 308 وتفسیر برهان 3: 65 آمده است. 46 - این دعا را شیخ صدوق در علل الشرایع: 185 با سندش از علی بن احمد، از ابی العباس احمد بن محمد بن یحیی، از عمرو بن ابی مقدم و زیاد بن عبیدالله، از امام صادق (علیه السلام) آورده، واز آن در بحار 43: 201 آمده است. 47 - این دعا را صدوق در علل الشرایع با سندش از ابن متوکل، از سعد بن عبد الله، از محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم نقل کرده است. همچنین مجلسی در بحار 43: 14، واریلی در کشف الغمہ 1: 464 آنرا ذکر کرده اند. 48 - این دعا را فرات در تفسیرش: 169 از ابی القاسم علوی حسنی با سندش از ابن عباس آورده، واز آن در بحار 43: 224 نقل کرده است. همچنین طبری در دلائل الامامة: 57 با سندش از ابو محمد حسن بن احمد محمدی، از محمد بن احمد صفوانی، از عبد العزيز بن یحیی جلودي، از محمد بن سهل، از علی بن حسن بن علی، از علی بن جعفر بن محمد، از برادرش امام کاظم، از پدرانش از پیامبر (علیهم السلام) این دعا را آورده است. و نیز در تأویل الایات 2: 618 از محمد بن عباس، از جعفر بن محمد حسینی، از محمد بن حسین، از حمید بن والقی، از محمد بن یحیی ما زنی، از کلبی، از امام صادق، از پدرش (علیهم السلام) دعا را ذکر می کند، واز آن در بحار 24: 274 نقل شده است.

49 - این دعا را فرات در تفسیرش: 171، از سلیمان بن محمد با سندش از ابن عباس از حضرت علی، از پیامبر (علیهم السلام) نقل، ودر بحار 8: 172 (طبع سنگی) و 43: 225 آنرا آورده است. 50 - این دعا را فرات در تفسیرش: 260، با سندش از محمد بن زکریا دهقان، از عبد الرحمان بن سراج، از ابی جعفر، از ابی حمزه ثمالی، از امام سجاد (علیه السلام) آورده، واز آن در بحار 43: 222 نقل شده است. 51 - این دعا را صدوق در امالی: 25 با سندش از طالقانی، از محمد بن جریر طبری، از حسن بن عبد الواحد، از اسماعیل بن علی اسدی، از منیع بن حجاج، از عیسی بن موسی، از جعفر احمر، از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است. مجلسی در بحار 43: 219، و بحرانی در غایة المرام: 594 حدیث 45 آنرا از کتاب امالی آورده اند. همچنین ابن شهر آشوب در مناقبش 3: 327، و طبری در بشارة المصطفی، حدیث شماره 32، و فتال در روضة الواعظین: 179، و ابن شاذان در فضائل: 11 آنرا آورده اند. 52 - این دعا را قندوزی در ینابیع المودة: 260 از امام علی (علیه السلام) آورده است. همچنین در مودة القربی: 104، واز آن در آل محمد (علیهم السلام): 26 حدیث 165، ودر احقاق الحق 10: 142 آمده است. 53 - این دعا را مفید در امالی خود: 84 با سندش از صدوق، از پدرش، از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از امام صادق (علیه السلام) آورده، واز آن در بحار 43: 224 آمده است.

54 - این دعا را صدوق در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 2: 8 و 25، با سندش از احمد بن ابی جعفر بیهقی، از احمد بن علی جرجانی، از اسماعیل بن ابی عبد الله قطان، از احمد بن عبد الله بن عامر طائی، از ابی احمد بن سلیمان طائی، از امام رضا، از پدرانش (علیهم السلام)، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) آورده، واز آن در بحار 3: 22 نقل شده است. همچنین خوارزمی در مقتل الحسین (علیه السلام): 52، و ابن مغازلی در مناقبش: 64، و قندوزی در ینابیع المودة: 260 دعا را آورده اند. 55 - این دعا را فرات بن ابراهیم در تفسیرش: 113، با سندش از سهل بن احمد دنیوری، از امام صادق، (علیه السلام)، از جابر، از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند، از آن در بحار 8: 51 و 14: 64 آورده است. 56 - این دعا در کتاب الجنة العاصمة: 179، از کتاب عوالم و معراج النبوة آمده است. 57 - این دعا در تأویل الایات 2: 485، بحار 27: 139، تفسیر برهان 3: 365 آمده است. 58 - این دعا را علامه مجلسی در بحار 43: 73، از یکی از کتب مناقب قدیم با سندش، از ابی الفرغ محمد بن احمد مکی، از مظفر بن احمد بن عبد الواحد، از محمد بن علی حلوانی، از کریمه دختر احمد بن محمد مروزی، و نیز با سندش از محمد بن حسین بغدادی، از حسین بن

محمد بن علی زینبی، از کریمه دختر احمد بن محمد بن مروزی، از زاهر بن احمد، از معاذ بن یوسف، از احمد بن محمد بن غالب، از عثمان بن ابی شیبه، از نمیر، از مجاهد، از ابن عباس نقل کرده است.

[338]

همچنین محدث نوری در مستدرک 6: 310، و ابو الفتوح رازی در تفسیرش 1: 463، و فرات بن ابراهیم در تفسیرش: 199، عیاشی در تفسیرش 1: 171 نقل کرده اند، و در ثاقب المناقب: 121، احقاق الحق 10: 322، بحار 35: 251 آمده است. شیخ عبد الرحمان صفوری در کتاب نزهة المجالس ومنتخب النفائس 1: 224 از عایشه دعا را ذکر کرده، و از آن در احقاق الحق: 10: 318 آورده است. و نیز خوارزمی در مقتل الحسين (علیه السلام): 71 با سندش از محمد بن احمد مکی، از مظفر بن احمد بن عبد الواحد، از محمد بن علی حلوانی، از کریمه دختر احمد بن محمد مروزی دعا را با اختلافی ذکر کرده است. 59 - این دعا را اربلی در کشف الغمة 1: 473 آورده است، از آن در بحار الانوار 43: 142 آمده است. 60 - این دعا را خزاز در کفایة الاثر: 200، با سندش از علی بن حسین، از محمد بن حسین کوفی، از محمد بن علی بن زکریا، از عبد الله بن ضحاک از هشام بن محمد، از عبد الرحمان، از عاصم بن عمر، از محمود بن لبید نقل می کند. همچنین در بحار الانوار 36: 352، غایة المرام: 96 حدیث 39، اثبات الهداة 2: 553 این دعا آمده است. 61 - این دعا را سید در جمال الاسبوع: 70 مرسلأ آورده، از آن در بحار الانوار 88: 171 آورده است.

[339]

62 - این دعا را مجلسی در بحار 43: 217 و 81: 233، و محدث نوری در مستدرک الوسائل 2: 134، از مصباح الانوار: 216 ذکر کرده اند. 63 - این دعا را طبری در دلائل الامامة: 43، با سندش از احمد بن محمد خشاب، از زکریا بن یحیی، از ابن ابی زائدة، از پدرش، از محمد بن حسن، از ابی بصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. همچنین این دعا در بحار الانوار 43: 209، عوالم العلوم 11: 496 آمده است. 64 - این دعا در کتاب کوکب الدری 1: 254 به نقل از اسماء بنت عمیس آمده است. 65 - این دعا را صدوق در امالی: 99، با سندش از دقاق، از اسدی، از نوفلی، از ابن البطائنی، از پدرش، از ابن جبیر، از ابن عباس نقل می کند. همچنین این دعا در بحار الانوار 43: 173، غایة المرام: 48 حدیث 10، ارشاد القلوب: 295، محتضر: 109، فرائد السمطين 2: 34 حدیث 371، عوالم العلوم 11: 392 آمده است. 66 - این دعا را مجلسی در بحار الانوار 43: 177 از یکی از کتب با سندش از ورقة بن عبد الله ازدی نقل می کند. 67 - این دعا را بلاذی بحرانی در کتاب وفات فاطمه (علیها السلام): 78 از اسماء بنت عمیس نقل کرده، و از آن در کتاب عوالم العلوم 11: 610 آمده است. 68 - این دعا را مجلسی در بحار 43: 200 از کتاب مصباح الانوار: 259 آورده است.

[340]

* (فهرست منابع خطبه ها) * 2 - فهرست منابع خطبه ها 1 - این خطبه را شیخ طبرسی در احتجاج: 98 - 108 از عبد الله بن حسن پسر امام حسن مجتبی (علیه السلام)، وایشان از پدرانیش نقل می کند، از آن در بحار الانوار 8: 109 (طبع سنگی) آورده است. سید مرتضی در الشافی: 231 به سندش از عروه، از عایشه این خطبه را ذکر می کند. محمد بن جریر طبری در دلائل الامامة: 31 - 39 این خطبه را از عباس بن بکار، از حرب بن میمون، از زید بن علی، از پدرانیش (علیهم السلام)، و نیز با چند سند دیگر آورده است. شیخ صدوق در علل الشرایع 1: 248 قسمتی از این خطبه را با سه سند از زینب دختر علی (علیه السلام) نقل کرده است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه 16: 211 و 249 این خطبه را از کتاب سقیفه تألیف احمد بن عبد العزیز جوهری: 98، با سندش از زینب دختر علی (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام)، و عبد الله بن حسن و عایشه روایت نموده است. علی بن عیسی اربلی در کشف الغمة 1: 479 - 492، این خطبه را از کتاب سقیفه احمد بن عبد العزیز جوهری با سندش از عمر بن شیبه نقل کرده است.

سید بن طاووس در طرائف: 263، این خطبه را از کتاب الفائق عن الاربعین تألیف شیخ اسعد بن شفره با سندش از عایشه نقل نموده است. ابن طیفور در بلاغات النساء: 12 آنرا با سندش از امام صادق از پدرش (علیهما السلام)، از موسی بن عیسی، از عبد الله بن یونس، از جعفر احمر، از زید بن علی آورده، و نیز با سند دیگری از عبد الله بن حسن، از پدرش (علیه السلام) آنرا ذکر می کند. احمد بن ابی طاهر بغدادی در بلاغات النساء: 14 با سندش از جعفر بن محمد مصری، از پدرش، از موسی بن عیسی، از عبد الله بن یونس، از جعفر احمر، از زید بن علی، از عمه اش زینب دختر امام حسین (علیه السلام) آنرا ذکر می کند، و در: 12، با سندش از ابی مفضل، از زید بن علی آنرا آورده، و در احقاق الحق: 10: 296 - 298 از آن دو نقل می کنند. عمر رضا کحاله در اعلام النساء 4: 116 این خطبه را آورده است. سبط ابن جوزی در تذکره الخواص: 317 این خطبه را از شعبی نقل نموده است، و در سیره حلبی 3: 391 آن ذکر شده است. توفیق أبو علم در کتاب اهل البیت: 158 این خطبه را آورده، و در احقاق الحق 19: 164 از آن نقل می کند. همچنین در کتاب تظلم الزهراء (علیها السلام): 38 از کتاب سقیفه نقل می کند، و در احقاق الحق 10: 305 از آن نام می برد. در کتاب مناقب آل ابی طالب 2: 50 این خطبه آمده، و از آن در بحار 43: 148 نقل شده است.

قطعه ای از خطبه در کتاب مصباح الانوار: 247 با سندش از زید بن علی، از پدرش، از عمه اش زینب نقل شده است. همچنین بخاری در صحیح خود 5: 177، و مسلم در صحیحش 3: 138، و سمهودی در وفاء الوفاء 2: 161، و شبلینجی در الصواعق المحرقة: 22، و علامه حلی در نهج الحق: 267، و علامه امینی در الغدیر 7: 191، شیخ شرف الدین: 106، المراجعات: 103 به این خطبه اشاره کرده اند. و نیز در کتب ذیل به این خطبه اشاره شده یا ذکر گردیده است: امالی شیخ صدوق: 87، امالی شیخ مفید: 25، مروج الذهب 2: 311، احقاق الحق 10: 296 و 304، لسان العرب 3: 397 و نهایه ابن اثیر 4: 273 در ماده "لم"، تذکره الخواص: 179. 2 - این خطبه را طبرسی در احتجاج: 108 از سوید بن غفله نقل می کند، و محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة: 39 با سندش از امام سجاد (علیه السلام) آنرا ذکر کرده است. شیخ صدوق در معانی الاخبار: 356 با سندش از احمد بن حسن قطان، از عبد الرحمان بن محمد حسینی، از ابو طیب محمد بن حسین بن حمید لخمی، از ابو عبد الله محمد بن زکریا، از محمد بن عبد الرحمان مهلبی، از عبد الله بن محمد بن سلیمان، از پدرش، از عبد الله بن حسن، از مادرش فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است. علامه مجلسی در بحار الانوار 43: 158 - 161 این خطبه را به دو صورت ذکر کرده است. همچنین شیخ طوسی در امالی 1: 384 با سندش از حفار، از اسماعیل

بن علی دعبلی، از احمد بن علی خزاز، از ابی سهل دقاق، از عبد الله بن عبد الرزاق، از معمر، از زهری، از عبیدالله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود، از ابن عباس آنرا آورده است. و نیز در کتاب سقیفه وفدک: 117 با سندش از فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) آمده، و از آن در کتاب کشف الغمه 1: 492 نقل می کند. عمر رضا کحاله این خطبه را در اعلام النساء 3: 1219 آورده است، و از آن در احقاق الحق 10: 306 نقل می نماید. احمد بن ابی طاهر بغدادی در بلاغات النساء: 19 با سندش از هارون بن مسلم بن سعدان، از حسن بن علوان از عوفی این خطبه را آورده است. محقق کرکی در نفحات اللاهوت: 124 قسمتی از خطبه را از کتاب سقیفه نقل کرده است. و نیز در کتب ذیل به این خطبه اشاره شده یا ذکر گردیده است: کشف الغمه 2: 147، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 16: 233، عوالم العلوم 11: 445، احقاق الحق 10: 306. 3 - این خطبه را شیخ مفید در امالی: 50، با سندش از محمد بن عمر جعابی، از عباس بن مغیره، از احمد بن منصور رمادی، از سعید بن عفیر، از ابن لهیعة، از خالد بن یزید، از ابن ابی هلال، از مروان بن عثمان نقل می کند. شیخ طبرسی در احتجاج: 51 آنرا آورده، و از آن در بحار 28: 205، عوالم العلوم 11: 595 آمده است. همچنین در الامامة والسیاسة 1: 12، اعیان الشیعة 2: 463، اعلام النساء 4: 114، کوکب الدرر 1: 192 ذکر شده است.

* (فهرست منابع احاديث) * 3 - فهرست منابع احاديث 1 - احتجاج طبرسي 1: 98، دلائل الامامة طبري: 30، الشافي سيد مرتضى: 21، شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد 16: 10. 2 2 - احتجاج 1: 98، دلائل الامامة: 30، الشافي 21، شرح نهج البلاغه 16: 210، بلاغات النساء: 13. 3 - احتجاج 1: 99، دلائل الامامة: 31، الشافي 22، شرح نهج البلاغه 16: 211، بلاغات النساء: 14. 4 - احتجاج 1: 99، دلائل الامامة: 31، الشافي 22، شرح نهج البلاغه 16: 211، بلاغات النساء: 14. 5 - احتجاج 1: 100، دلائل الامامة: 32، الشافي 23، شرح نهج البلاغه 16: 211، بلاغات النساء: 14. 6 - احتجاج 1: 100، دلائل الامامة: 32، الشافي 23، شرح نهج البلاغه 16: 211، بلاغات النساء: 14. 7 - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): 330، بحار الانوار 23: 295 و 36: 9، تفسير برهان 3: 245. 8 - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): 334، بحار الانوار 23: 261. 9 - ينابيع المودة: 213، مناقب خوارزمي: 47، ذخائر العقبى: 92، رياض النضرة 2: 214، اسنى المطالب: 66، بشارة المصطفى: 180. 10 - بحار الانوار 43: 8، عوالم العلوم 11: 13، عيون المعجزات: 54.

11 - شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد 16: 211. 12 - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): 308، بحار الانوار 68: 154، تفسير برهان 4: 21. 13 - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): 308، بحار الانوار 68: 154، تفسير برهان 4: 21. 14 - مسند فاطمه (عليها السلام): 340 حديث 216، منية المرید: 32، بحار الانوار 2: 3 و 7: 224، محجة البيضاء 1: 30، عوالم العلوم 11: 622 و 15: اخبار الدول وأثار الاول دمشق: 88، تجهيز الجيش دهلوی: 102، احقاق الحق 10: 369 و 19: 129، وسيلة النجاة: 217. 16 - غاية المرام: 142، از حمونى، مدينة المعاجز 2: 262. 17 - مدينة المعاجز 2: 259. 18 - مناقب آل ابي طالب 3: 365، مزار شيخ مفيد: 154، تهذيب الاحكام 6: 9، بحار الانوار 100: 194 و 43: 185، مناقب ابن مغازلي: 363، وسائل الشيعة 10: 287. 19 - وقائع الايام خيابانى، كتاب صيام: 295، نهج الحياة: 271. 20 - فردوس الديلمى 3: 267 ح 4656، مسند فاطمه (عليها السلام): 2 حديث 2، الدر المنثور 6: 140، عوالم العلوم 11: 626. 21 - نفائس اللباب 3: 124 (مخطوط)، عوالم العلوم 11: 629. 22 - الدر المنثور 6: الواقعة: 43، بحار الانوار 87: 23 - كافى 3: 218، خصال: 61، حديث 10. 24 - بحار الانوار 82: 27. 25 - بحار الانوار 97: 10.

26 - امالي الطوسى 1: 188، بحار الانوار 41: 34، وسائل الشيعة 6: 323، البرهان 4: 317، تأويل الآيات 2: 678، شواهد التنزيل 2: 246 حديث 970، احقاق الحق 14: 542، تفسير برهان 4: 317. 27 - علل الشرايع 1: 182، بحار الانوار 43: 82 و 89: 313 و 93: 388، دلائل الامامة: 56، مصباح الانوار: 226 (مخطوط)، مستدرک الوسائل 5: 244، روضة الواعظين: 386، لثالي الاخبار 4: 107. 28 - مسند فاطمه (عليها السلام): 116، حديث 271، كنز العمال 16: 426، حديث 45443، عوالم العلوم 11: 622. 29 - قرب الاسناد: 52، بحار الانوار 43: 81، وسائل الشيعة 14: 123، تفسير برهان 1: 282، مستدرک الوسائل 13: 48، لثالي الاخبار 1: 83. 30 - دلائل الامامة: 7 حديث 10، اهل البيت: 131، عوالم العلوم 11: 621. 31 - عدد القوية: 225، بحار الانوار 43: 54، حلية الاولياء 2: 40، مقتل الحسين (عليه السلام) خوارزمي: 63، المختار في مناقب الاخبار جزى: 56، مجمع الزوائد هينمى 4: 255 و 9: 202، ارجح المطالب امرتسرى: 244، اسعاف الراغبين: 191 (هامش نور الابصار)، احقاق الحق 10: 257 و 233 - 226. 32 - مناقب آل ابي طالب 3: 119، بحار الانوار 43: 48، عوالم العلوم 11: 223، الكبائر ذهني: 171، احقاق الحق 10: 258. 33 - عدد القوية: 224، بحار الانوار 43: 91 و 101: 38، مناقب ابن مغازلي: 38، مستدرک الوسائل 14: 289، احقاق الحق 10: 258، جعفریات: 95، نوادر راوندی: 14.

34 - بحار الانوار 43: 92، عدد القوية: 224، نوادر راوندی: 14، عوالم العلوم 11: 223، مناقب ابن مغازلي: 381، حلية الاولياء 2: 40، مجمع الزوائد 9: 202 و 4: 255. 35 - دلائل الامامة: 4، معاني الاخبار: 113، وسائل الشيعة 5: 29، لئالي الاخبار 3: 44، كنز العمال 7: 766، مجمع الزوائد 2: 66. 36 - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): 327، بحار الانوار 70: 249، 71: 184، عدة الداعي: 218، تنبيه الخواطر 2: 108، عوالم العلوم 11: 623. 37 - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): 347، بحار الانوار 8: 180 و 2: 8، احتجاج 1: 11، عوالم العلوم 11: 627. 38 - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): 354، بحار الانوار 75: 401، مستدرك الوسائل 2: 375، عوالم العلوم 11: 628. 39 - بحار الانوار 43: 8، عوالم العلوم 11: 13، عيون المعجزات: 54. 40 - دعائم الاسلام 1: 274، مستدرك الوسائل 1: 565، بحار الانوار 96: 295، عوالم العلوم 11: 0625

[348]

4 - فهرست منابع استغائه ها و 2: 8، احتجاج 1: 11، عوالم العلوم 11: 627. 38 - تفسير منسوب به امام عسكري (عليه السلام): 354، بحار الانوار 75: 401، مستدرك الوسائل 2: 375، عوالم العلوم 11: 628. 39 - بحار الانوار 43: 8، عوالم العلوم 11: 13، عيون المعجزات: 54. 40 - دعائم الاسلام 1: 274، مستدرك الوسائل 1: 565، بحار الانوار 96: 295، عوالم العلوم 11: 0625

[348]

4 - فهرست منابع استغائه ها 1 - اين استغائه را طبرسي در مكارم الاخلاق 2: 119، رقم: 2324 با اسناد به امام صادق (عليه السلام) آورده است، از آن در كتاب بحار 91: 357، عوالم العلوم 11: 567 آمده است. 2 - اين استغائه در كتاب بحار الانوار 102: 254 با اسناد از مفضل بن عمر از امام صادق (عليه السلام) به نقل از كتاب قيس المصباح ذكر شده است، از آن در كتاب عوالم العلوم 11: 566 آمده است. همچنين كفعمي در كتاب بلد الامين: 159 مرسلًا اين استغائه را نقل کرده است. 3 - اين استغائه را طبرسي در مكارم الاخلاق 2: 118، آورده است، از آن در بحار الانوار 91: 356، عوالم العلوم 11: 567 آمده است. 4 - اين استغائه را شيخ احمد رحمانى همداني در فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله): 252 به نقل از ملا على معصومى آورده است. 5 - اين استغائه را شيخ احمد رحمانى همداني در فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى (صلى الله عليه وآله): 252 به نقل از ملا على معصومى آورده است.

مكتبة يعسوب الدين عليه السلام الإلكترونية